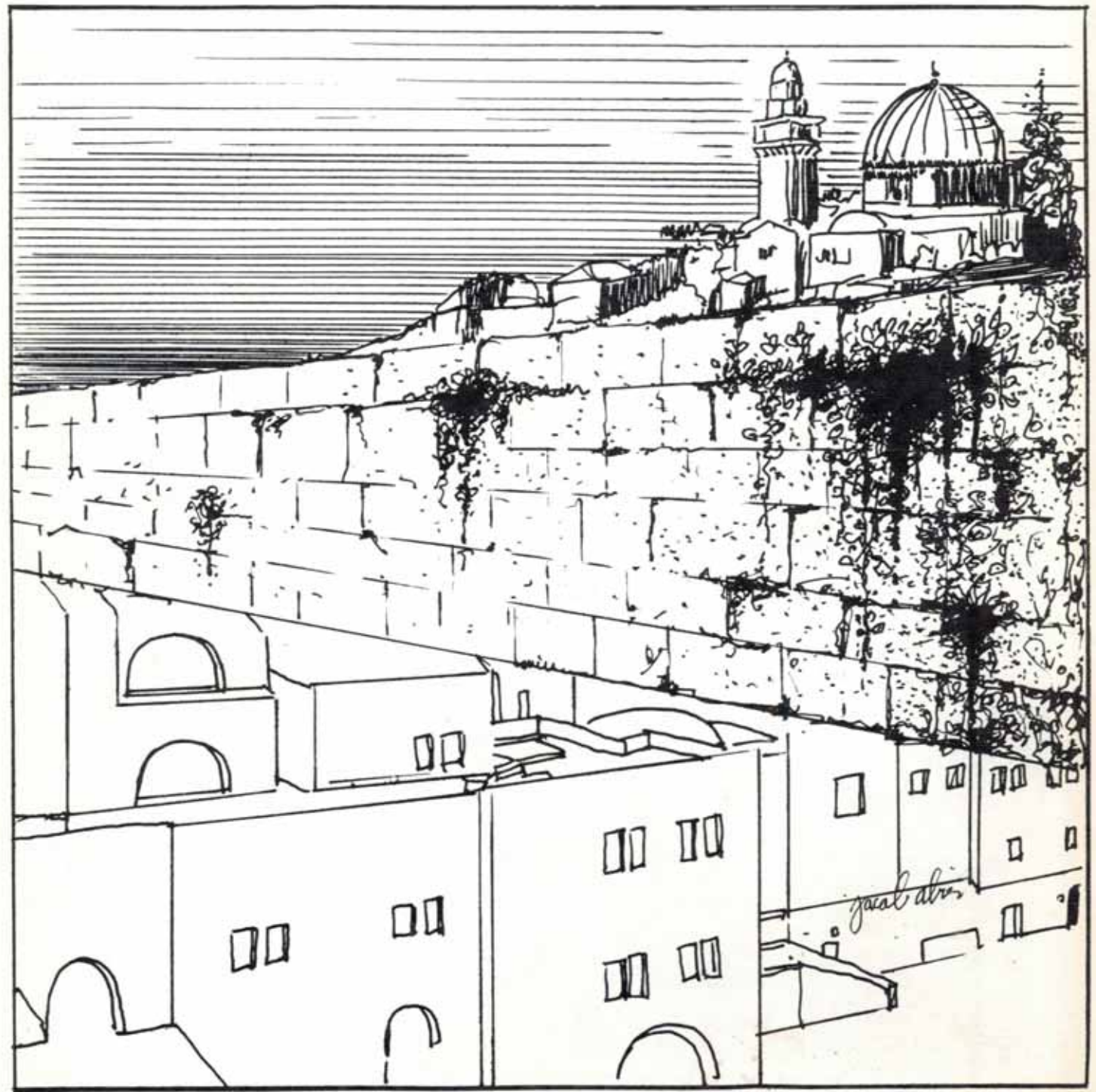


فدراسیون یهودیان ایرانی

شوقار
شوقار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

نشریه شوقار - سال نهم - شماره ۶۵ - جولای ۱۹۹۱ تیر ۱۳۷۰



ZAD

The Greatest Furniture

1012 S. ROBERTSON BLVD
LOS ANGELES, CA 90035
TEL-PH (213) 657-2677
(213) 652-6666

FAX: 1 213 659 7370



FRANCESCO MERONI
E FIGLI

1-20030 SEVESO (MI) ITALIA
Corso Garibaldi, 58/60
Phone (0362) 50-16-63
Telex 326215 Meroni I

با اسمهای مشابه اشتباه نگیرید

کلیه اجناس با مارک **MERONI** حک شده است

ADRAY'S

فروشگاه های ادریز مرکز ارائه انواع برتر وسایل زندگی بخصوص
الکتریکی و الکترونیکی با ارزان ترین و مناسب ترین قیمت...

Walk-In
and Walk-Out
an ADRAY'S Card-
holder Today. O.A.C.

**\$2,000
EXPRESS
CREDIT
AVAILABLE**

Subject to Credit
Approval

**30 Day
RETURN POLICY**

Within 30 Days, Return your
Adray's Purchase, Original
Receipt, Box & Packaging, All
Intact, Unblemished &
Complete, and Adray's will
Refund the Purchase Price, No
Questions Asked.



**ADRAY'S LOWEST
PRICE
GUARANTEE:**

Adray's will refund
the difference in
price, plus 10% of
the difference, if you
can find your Adray's
purchase for a lower
advertised price in
any local stocking
store within 30 Days
after your purchase;
upon stock and price
verification. Not
Applicable to special
orders.

ADRAY'S

VISA

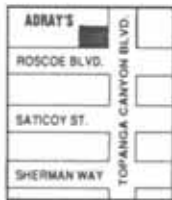
Master Card

OPTIMA

Discover

DISCOVER

**VISIT ADRAY'S NEW STORE at
5615 Woodruff Ave. in LAKEWOOD!!**



CANOGA PARK
8351 Topanga Canyon Blvd.
(818) 348 - 2600



TORRANCE
4142 Pacific Coast Hwy.
(213) 378 - 8777



VAN NUYS
6609 Van Nuys Blvd.
(818) 988 - 1500



MIRACLE MILE
5575 Wilshire Blvd.
(213) 825 - 8181



WEST LOS ANGELES
11201 West Pico Blvd.
(213) 478 - 8787



VENTURA
6040 Telegraph Road
(805) 654 - 8699



LAKESWOOD
5615 Woodruff Ave.
(213) 825-8722

Adray's is Not Responsible for Typographical Errors or Omissions. Illustration may not Necessarily Represent Advertised Item. We reserve the right to end programs at any time. Not All Products in All Stores.

دکتر اری بابکنیا

بیمه‌سازان، نازا ستر

Ari Babaknia, M.D.

Announces
The Opening of His Office for Practice In
افتتاح مطب جدید خود را در بورلی هیلز با اطلاع میرساند

**Gynecology
and
Infertility**

465 N.Roxbury Dr., Suite 711
Beverly Hills, CA. 90210

بورلی هیلز (213) 273-5588
اورنج کانتی (714) 540-1122

Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استنلی فرانکلین

باسابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایرانیان کالیفرنیا

بامکاری

پری فرانکلین



یک تلفن به دفتر ما کافیت

(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

باید اذیت کمترین حق الوکاله

Design: Saad Sladat

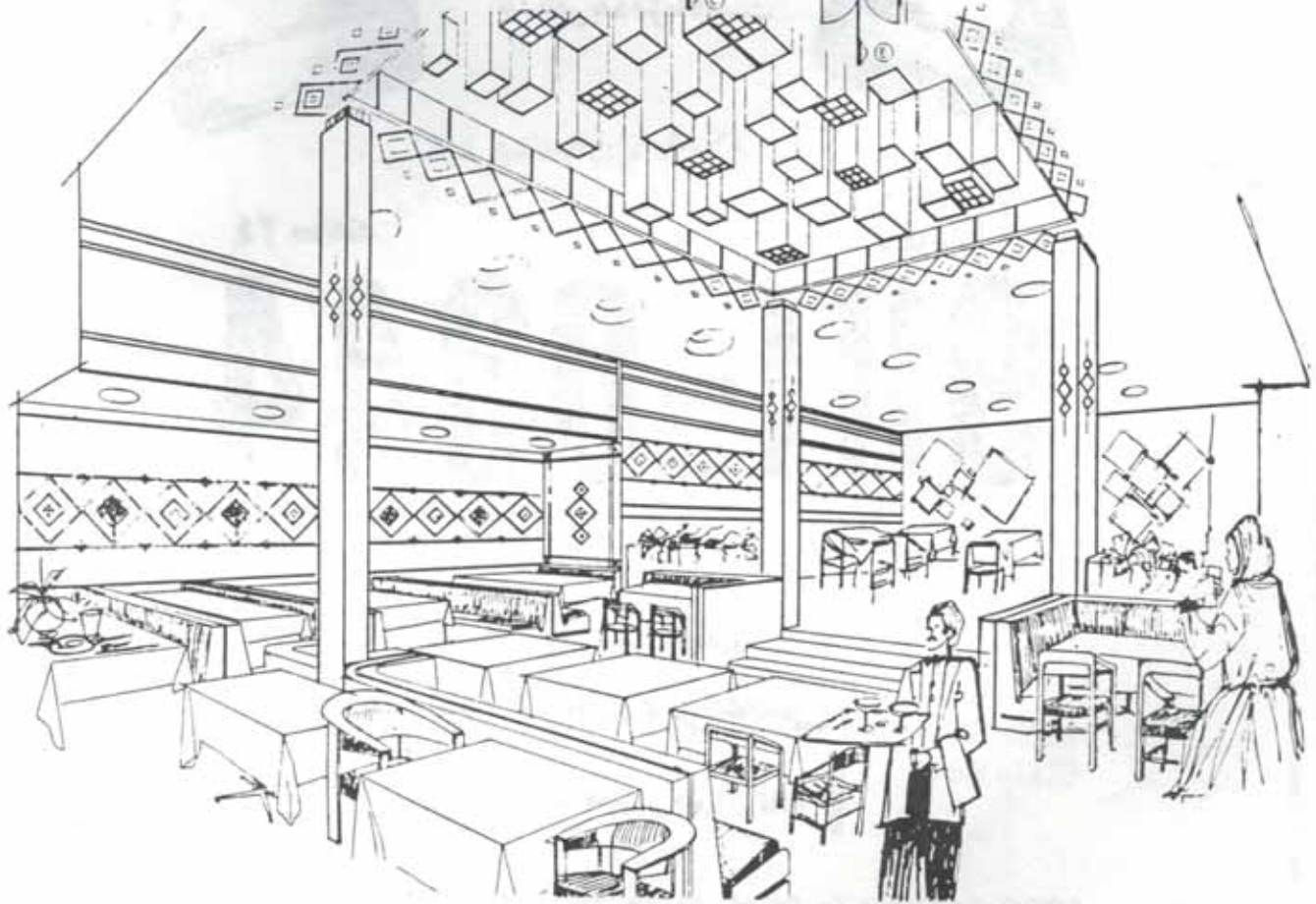
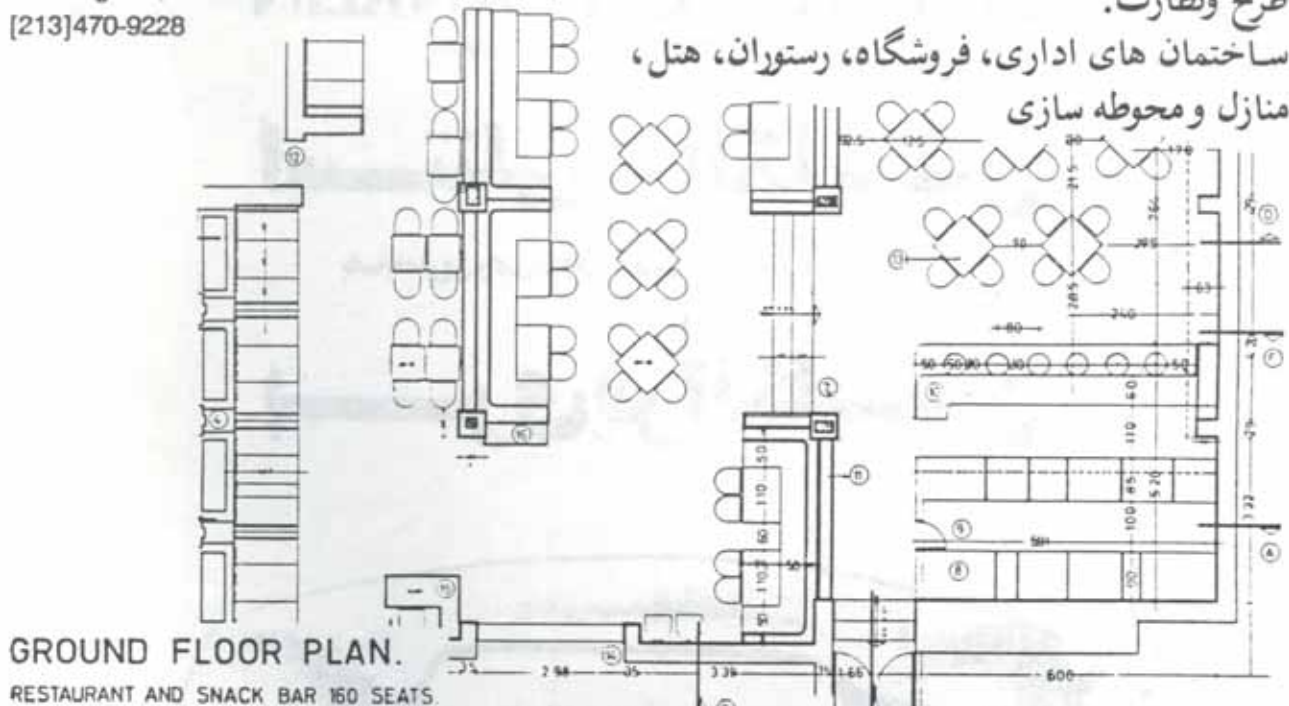
5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

J. A. JACOB ABIR, ASID
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER
 10717 Wilshire Boulevard, Suite 203
 Los Angeles, California 90024
 [213]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:

ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،
 منازل و محوطه سازی



SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel.: (213) 655-7730
(213) 655-7731

سال نهم - شماره ۶۵

جولای ۱۹۹۱ تیر ۱۳۷۰

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.
هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی نورالله خرازی

نینا استوار فرزانه طالعی

گیتی بروخیم سام کرمانیان

دکتر باروخ بروخیم دکتر فریدون نصرینی

طرح ها از: ژیل پرهامی - یافاساقیان

مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقه مندانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل)

۲۵۰ دلار

۱/۰ صفحه

۱۵۰ دلار

۱/۲ صفحه

۱۲۰ دلار

۱/۴ صفحه

۱۰۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳)

For information regarding advertising please call: (213) 655-7730

امور چاپ و طراحی هنری: چاپخانه

پرسایز پرنیتینگ ۸۵۸-۸۸۸۳ (۲۱۳)

پیش گفتار

اگر ترا، ای اورشلیم از یاد ببرم...

«کنار رودهای بابل نشستیم و گریستیم، چون صیون را بیاد آوردیم...»
کتاب مزامیر داود را میخوانم. سرود ۱۳۷ که با واژه های بالا آغاز می شود و سرود غم می سراید، سرود مردمی که در اسارت بسر می برند...

«...بربط هایمانرا آویختیم بر درختان نشسته بر کنار رودها؛ چرا که، آنانکه ما را به اسیری برده بودند، از ما سرود می خواستند و آنانکه هست و نیست ما را به یغما برده بودند، از ما شادمانی طلب کرده سرودی از صیون می خواستند...»

چه ملموس است این دردی که من و توی یهودی قرن از پی قرن تجربه کرده ایم. چه درد آور است که در اسارت دشمن بسر ببری و نیروی جسمانی خود را زیر هراس تازیانه هایش، در اختیار او بگذاری و او به این ظلم بسنده نکرده اندیشه ات را نیز استثمار کند- و تو بفریاد میآیی که:

«... چگونه سرود خداوند را در سرزمین بیگانه بخوانیم؟ اگر ترا ای اورشلیم از یاد ببرم، دست راستم را فراموش کنم و اگر ترا همواره بیاد نیاورم، زبانم از گفتن بازماند!...»

و ما مردمی که از تبار سرگردان ترین و نیز سرسخت ترین آوارگان تاریخیم، امروز یار دیگر گرد هم میآئیم در دامان سرزمینی که قبله همه نیایش ها و آرمانهایمان بوده و هست، از روس سفید تا سیاه حبشی و عرب عراقی. چرا که- همانطور که نویسنده خوب ما نوری خرازی در مقاله «سپید و سیاه» در این شماره شوفار گفته اند- زمان، زمان معجزه است. چه سپید روئی نزد خداوند داشته ایم ما که پس از قرنهای سیاهی و تباهی و اسارت، امروزه روز شاهد آئیم که مردم در بند اسارت ما گروه گروه آزاد شده در شهر همه آرزوهایشان در اورشلیم، در کنار دیوار نیمه مخروبه معبد بزرگمان، با همه احساس و غرور سر بلند ایستاده میگیرند و در دل میگویند «دیدید که از یاد نبردیم ترا ای اورشلیم!» و آن عرب عراقی که از تبار اسیران مانده در اسارت قرون است، و رها شده پس از ویرانی بغداد در جنگ اخیر متفقین با عراق، چه سرفراز پیشگوئی پیامبر خود داود را زیر لب زمزمه میکند که گفت:

«... ای دختر بابل که ویران خواهی شد، خوشا بحال آنکه ترا جزا دهد-

همانسان که تو ما را عذاب دادی.»

و اورشلیم میماند، و ما می مانیم، همانسان که همیشه مانده ایم.

تلاشهای ایران

برای نزدیکی به غرب

وجود ندارد و امروز بیش از هر چیز زندگی عادی و روزمره مردم مطرح است که باید برای آن چاره ای اندیشیده شود زیرا روشن است که حاصل آن تند رویها در آن ده سال چیزی جز این نبود که رژیم تمام دارائیها و ظرفیت های حیاتی کشور را مصرف کرده و سطح زندگی مردم را از آنچه که در سالهای پیش از انقلاب بود بمیزان قابل ملاحظه ای کاهش داده است تا آنجا که باعتبار نظر کارشناسان هرگاه وضع موجود برای پنج سال دیگر ادامه پیدا کند در آن زمان اکثریت مردم وضعیت بهتری از ساکنان کشور بنگلادش نخواهند داشت.

اینها را آقای رفسنجانی بخوبی میدانند و عوارض دیگر انقلاب و تند رویها را که درهم ریختن سیستم پولی کشور، کاهش ارزش ریال، از بین رفتن تولیدات داخلی با عدم کارائی سازمانهای دولتی، رواج فساد و رشوه خواری و بالاتر از همه انفجار جمعیت است هر روز لمس میکند.

همه این مشکلات را، مشکل سیاست خارجی کشور دو چندان میکنند. در آن ده سال رژیم اسلامی دانسته یا ندانسته امریکا را بصورت غول وحشتناکی درآورد و خود را در مقابل آن قرار داد و سپس شروع به ترسیدن از آن کرد و گناه هر شکست و ناکامی را به گردن امریکا انداخت و بخیال خود امریکا را امپریالیستی دانست که هیچ کاری جز نابود کردن رژیم اسلامی ندارد و آنقدر خود و مردم را سرگرم این شعار کرد که امروز شاهد آنست که دشمنان سابق امریکا درهمه جای کره زمین با هر مردم و ایده لوزی که بودند به امریکا نزدیک شده و در مناسبات بین المللی از قدرت و ثروت امریکا استفاده میکنند ولی ایران بعلت جزوی که خود در داخل بوجود آورده است نمیتواند با امریکا تماس

در دوران جنگ خلیج فارس تند رویهای ایران فشار زیادی بحکومت وارد کردند تا شاید دولت به طرفداری از عراق در مقابل امریکا قرار گیرد و یا حد اقل مانند پادشاه اردن موضع موافقی با عراق اتخاذ نماید.

این شعار جناح تند رو چیزی نبود که مورد توجه آقای رفسنجانی قرار گیرد زیرا ایشان میدانست که حتی خود تند رویها در باطن اعتقادی به پیشنهاد خود ندارند و این حرفها صرفاً بخاطر مطرح بودن و احتمالاً دست یافتن به موضع محکمتری در جریانات سیاسی کشور بمیان میآید. از این رو رژیم بدون توجه به این فشارها هوشیارانه عمل کرد و پس از چندی با اعلام بی طرفی خود در جنگ، موضع رسمی کشور را بیان نمود. البته اعلام بی طرفی مانع از آن نشد که رژیم هواپیماهای عراقی را در خاک ایران نپذیرد یا مقادیری کمکهای غذایی و داروئی که بیشتر جنبه سمبولیک داشت در اختیار عراق قرار ندهد. در مقابل هیاهوی روزانه جناحهای مختلف، دولت متجاوز عراق را به کویت محکوم میکرد و ضمناً برای راضی کردن مخالفان با حضور نیروهای امریکا هم در منطقه مخالفت مینمود.

آقای رفسنجانی بخوبی میدانست که عراق شکست خواهد خورد و لذا طرفداری از چنین کشوری نه تنها سودی برای ایران نخواهد داشت بلکه خود بخود شکست دیگری است در سیاست خارجی کشور که به مشکلات موجود اضافه خواهد شد.

او پس از دو سال تجربه در مقام ریاست جمهور و سر و کار داشتن با مسائل پیچیده کشور که حاصل نزدیک به ده سال تندروی در سیاست های داخلی و خارجی کشور است بخوبی میدانند که در شرایط موجود دیگر مجلی برای تند رویهای بیشتر

بدست آورد ولی هر بار با مخالفت تند روها و مراجع قدرت روبرو میشود و عامل ناامنی بنحوی دیگر سر باز میکند. آقای رفسنجانی و همکارانشان میدانند که تا محیط امن در داخل کشور بوجود نیاید و تا حکومت قانون جای هرج و مرج و قدرت طلبی مراجع قدرت را نگیرد اجرای برنامه های بازسازی و توسعه اقتصادی با مشکلات زیادی روبرو خواهد بود.

تلاشهای حکومت برای جلب سرمایه داران و متخصصان ایرانی مقیم خارج از کشور که پس از انقلاب کشور را ترک کردند بی ثمر ماند. چرا که در این مورد هم مخالفین و مراجع قدرت داخلی به موضع گیری پرداختند و اگر کوچکترین شانس در این مورد وجود داشت از بین رفت. ناگفته پیداست که کوشش برای جلب ایرانیان خارج از کشور نیازی به کنفرانس و سمینار در نیویورک و یا سایر شهرهای دیگر جهانی ندارد. کافی است محیط امن و رعایت آزادی و شئونات مردم بوجود آید در آن موقع صاحبان سرمایه و متخصصان مقیم خارج از کشور اگر مایل باشند خود به ایران باز خواهند گشت و هرگاه چنین نشود حتی آنها که میل باطنی به بازگشت دارند دچار تردید خواهند شد. ایجاد محیط امن در داخل کشور صرف نظر از آنکه بازگشت ایرانیان صاحب سرمایه و متخصصان بسیاری را که کشور را بخاطر نبودن همین شرایط ترک کرده اند فراهم میآورد، در جامعه بین المللی و محافل مالی جهان نیز ایران جای خود را باز میکند و آنگاه معلوم میشود که در ایران چه کسی یا مرجعی حرف آخر را میزند و در آن صورت محافل مالی و سرمایه گذاران غرب هم تمایلی به ریسک کردن و مشارکت در زمینه هایی که حل مشکلات اقتصادی ایران را تسهیل خواهد کرد پیدا میکنند. تا بوجود آمدن چنین شرایطی راه زیادی در پیش است و باید دید در آینده آقای رفسنجانی تا چه حد موفق خواهد شد از صاحبان قدرت در ایران خلع ید کند و حالت حکومت خان خانی فعلی را از بین ببرد.

برقرار کند و اگر تمایلی هم به اینکار داشته باشد، که ناگزیر دارد، باید زیر پرده و غیر مستقیم باشد. این وضع بخاطر آنست که در ایران امروز مراجع متعدد قدرت سیاسی وجود دارد که این مراجع ضمن استفاده از قدرت سیاسی خود مسئولیتی در امور معاش مردم ندارند و اظهار نظرهای آنها نه بخاطر آنست که در ایران یک محیط دموکراتیک بوجود آمده و هر کس بتواند حرف خود را بزند که البته چنین نیست و اگر همه میتوانستند حرف خود را بزنند به آقای مهندس بازرگان و یارانش هم اجازه میدادند که حرف خود را بزنند و به زندان نروند بگذریم از سایر احزاب و نهضت های سیاسی که حتی حق نفس کشیدن ندارند.

در این مورد کسانی مانند آقای احمد خمینی که بخاطر جاذبه و احترام پدرش نقشی در محیط سیاسی ایران امروز بدست آورده است با برقراری ارتباط با امریکا مخالفت میکند ولی در امور معاشی مردم که مستقیماً از این خواست و نظر ایشان تاثیر میپذیرد نقشی و نظری ندارد و نمیتواند راه حلی را نشان دهد که اگر ایران با بزرگترین قدرت اقتصادی و مالی جهانی ارتباط نداشته باشد مثلاً برای تأمین کسر بودجه خود به کجا باید مراجعه کند؟ آیا منابع مالی جهان در اختیار سوریه است یا کوبا و یا یمن؟ آیا احمد خمینی می تواند بدولت راهی نشان بدهد که برای تأمین مسکن دو میلیون نفری که سالانه به جمعیت کشور اضافه میشود کار کند و یا آقای احمد خمینی راه حلی برای مشکل چند نفری بودن ارز دارد چون ما هیچگاه نشنیدیم که ایشان مطلبی در این قبیل موارد یا موارد مشابه آن بر زبان آورده باشند.

وضع امروز مردم ایران که متأسفانه در سالهای پایانی قرن بیستم دچار مشکلات لاینحل اقتصادی است ناشی از همین تند روها و ندانم کاریهای مراجع قدرت است. آقای رفسنجانی میخواهد کاری کند که بار دیگر ایران به جامعه بین المللی برگردد و از این راه دریچه اطمینانی برای وضع انفجار آمیز موجود

Kamran Saidara, D.D.S.

فارغ التحصیل از دانشکده دندانپزشکی USC

- Cosmetic Bonding & Bleaching
- Crowns & Bridges (Porcelain & Gold)
- Root Canal Therapy
- Periodontal Therapy and maintenance
- Children's dentistry
- Insurance & dental plans accepted

برای مشاوره رایگان با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرمائید.

16542 Ventura Boulevard, Suite 504 Encino, California 91436

(818) 986-3598

دکتر کامران سعید آرا

دندانپزشک

- دندانپزشکی زیبایی
- ساخت روکشهای چینی و طلا
- درمان بیماریهای ریشه دندان (روت کانال)
- درمان بیماریهای لثه
- پروتزهای ثابت و متحرک
- دندانپزشکی کودکان
- قبول بیمه های دندانپزشکی
- ملاقات با تعیین وقت قبلی



בנק לאומי bank leumi

در بانک لئومی ما به زبان فارسی با شما صحبت می کنیم

و اکنون در بانک لئومی سپرده های ثابت به ارزهای معتبر خارجی ارائه می گردد.

۷۰۰۱-۲۷۸ (۲۱۳)

۱۸۳۶-۹۰۶ (۸۱۸)

لطفاً در شعبه های انسینو و بورلی هیلز با فریده تماس بگیرید.

BEVERLY HILLS BRANCH*

9731 Wilshire Blvd.
Beverly Hills, CA 90212
(213) 278-7001

ENCINO BRANCH*

16530 Ventura Blvd.
Encino, CA 91436
(818) 906-1836

CALIFORNIA PRINCIPAL OFFICE

6380 Wilshire Blvd.
Los Angeles, CA 90048
(213) 852-1900

HEAD OFFICE TEL-AVIV

*Member **FDIC**

شرکت لباس

LEBAS FASHION



وارد کننده بهترین لباسهای
مردانه از ایتالیا و فرانسه
و
توزیع کننده معروفترین مارکها

در
سرتاسر آمریکا

ساختمان جدید لباس
با پارکینگ اختصاصی

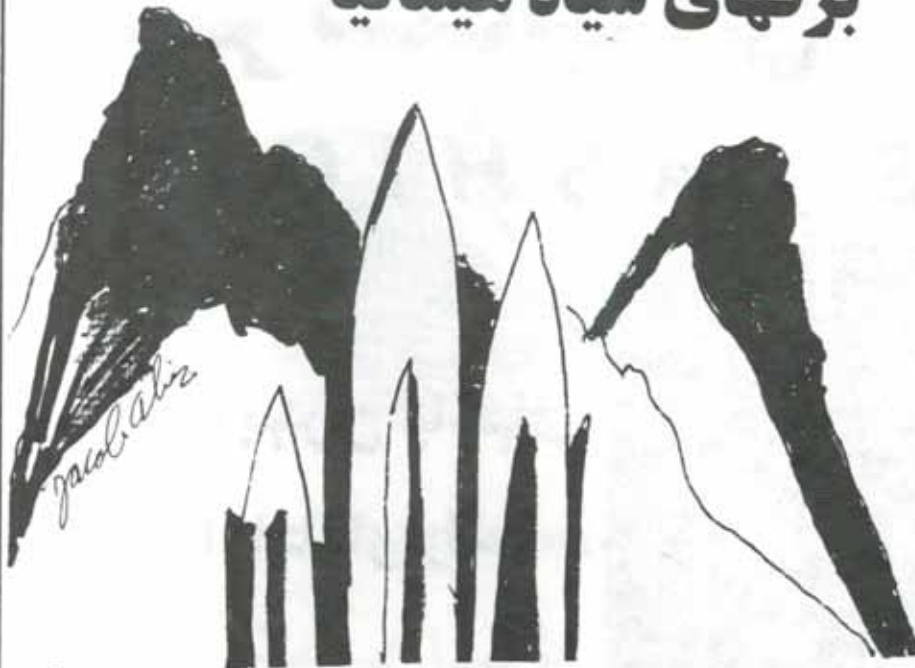
دردان تاون لوس آنجلس، تقاطع خیابان پانزدهم و سن تی

LEBAS FASHION, 1501 SANTEE, L.A., CA 90015

Tel: (213) 749-9000

تلفن ۷۴۹-۹۰۰۰ (۲۱۳)

برفهای سیاه هیمالیا



هواشناسان میگویند در اثر آتش زدن چاههای نفت کویت توسط صدام حسین بر روی کوههای هیمالیا برف سیاه باریده است، جریانات جوی مختل شده و بسیاری از مردم جهان هوای مسموم کننده استنشاق میکنند. آقای رئیس جمهور شما چکار کردید؟ ترتیب دادن رژه نظامی در شهرهای مختلف امریکا - و سرزنش اسرائیل که مانع ایجاد صلح است! آیا واقعیت چنین است؟ راستی نظم نوینی که وعده داده اید کجا است؟

اخیراً آقای بوش رئیس جمهور امریکا در مذاکرات خود با نمایندگان رسانه های گروهی لوس آنجلس اظهار داشت که بنظر میرسد عراق هنوز امکانات اتمی خود را دست نخورده در اختیار دارد و بمبارانهای نیروهای متفقین نتوانسته است به آنها آسیبی وارد نماید و درخواست نمود که صدام حسین برای نابودی آنها با سازمان ملل همکاری نماید.

باید از آقای رئیس جمهور سؤال نمود که اگر صدام حسین حاضر به همکاری به نابودی تسلیحات اتمی خود نباشد شما چه عکس العملی نشان خواهید داد؟ آیا یک رژه نظامی دیگری مثلاً در واشنگتن یا نیویورک ترتیب خواهید داد؟ یا طبق معمول اسرائیل را سرزنش خواهید کرد که آماده صلح نیست. یا اینکه نظاره گر خواهید بود که کشور «آزاد شده» کویت صد ها نفر فلسطینی را به جوخه اعدام بسپارد و بقیه را نیز به سرزمینهای ناشناخته تبعید نماید؟ یا آنکه بار دیگر هزارها کرد بیگناه را در کوههای شمال عراق به نابودی سوق خواهید داد؟

آقای رئیس جمهور ما حرکت لبهای شما را می خوانیم ولی متأسفیم باید بشما

سربازان شما ده ها نفر را بدون هیچ گونه مدرک و شاهی به مرگ محکوم نمود. متأسفیم که بگوئیم که مورخان آینده، جنگ خلیج را از لحاظ سیاسی یکی از بزرگترین شکست های ننگین تاریخ بشمار خواهد آورد. به راستی نیز چنین است جهانیان شما و دوستانان در جریان جنگ خلیج فارس یعنی کشورهای انگلستان، سوریه، مصر، استرالیا، بنگلادش، آرژانتین، سنگال و یونان را استهزا و مسخره می کنند. شما مدعی بودید که با هزاران حمله هوایی که بر علیه عراق انجام داده اید ارتش عراق و تجهیزات کشتاردست جمعی آنان را نابود ساخته اید ولی حالا شما اذعان میکنید که ای و شیمیائی است.

هواشناسان میگویند در اثر آتش زدن چاه های نفت کویت به دست صدام حسین، بر روی کوههای هیمالیا برف سیاه باریده است - جریانات جوی مختل شده و بسیاری از مردم جهان هوای مسموم کننده را استنشاق میکنند - اما شما چه کار کردید؟ مرتباً رژه های نظامی در این شهر و

بگوئیم که یک کلمه از صحبت های شما را دیگر جهانیان باور نخواهند کرد. زیرا شما به هیچ یک از وعده های خود عمل نکردید.

شما گفته بودید که صدام حسین بزودی از ریکه قدرت به پائین کشیده خواهد شد، ولی هم اکنون صدام حسین با قدرت تمام بر عراق حکمرانی میکند و ارتش عراق با توانائی بیشتری به او وفادار مانده است. با آنکه شما از او خواسته بودید که مردم خود را شکنجه و آزار ندهد، همه میدانیم که او ده ها هزار کرد شمال عراق و شیعیان جنوب کشور را به خاک و خون غلطاند.

این جنگی که شما آنرا بزرگترین پیروزی خود بشمار می آورید موجب شده است که بیش از ۵ میلیون نفر در بدر و آواره شوند. در این میان ۲۵۰۰۰۰ فلسطینی هستند که کشور اسرائیل ۳۰۰۰۰ نفر آنها را پذیرفت اما در کشور «آزاد شده» کویت یک فلسطینی را فقط بجرم آنکه پیراهنی با عکس صدام حسین بر تن داشت به ۱۵ سال زندان محکوم نمودند و دادگاه بلخ کویت زیر نظر

آن شهر آمریکا ترتیب دادید؟ ما در کشوری زندگی میکنیم که ادراتر حملات موشک های اسکاد سه هزار خانه فقط در یک منطقه نابود شد و به اقتصاد ما لطمه های فراوان خورد و اگر تعداد تلفات اندک بود برای اینستکه ما در سرزمین مقدس زندگی میکنیم - اما آیا شما از آنچه بر سر خانه های مسکونی رامات گن در جریان جنگ وارد آمد چیزی میدانید؟ آیا برای شما اتفاق افتاده است که کودک هشت ساله تان در یک اتاق در بسته ساعتها ماسک گاز بر صورت داشته باشد؟ این آن چیزی است که بر سر ما آمد ولی حتی شما نگذاشتید ما عکس العملی نشان دهیم و لااقل از حقوق خود دفاع کنیم. اما حالا شما به ما فشار میاورید که با نظرات شما برای به اصطلاح صلحی که ادعا میکنید موافقت کنیم؟ بدیهی است هیچکدام از ما با صلح مخالف نیستیم. هم اکنون دو فرزند جوان من در ارتش اسرائیل خدمت میکنند و هر لحظه ممکن است آماج حمله آدم کشان فلسطینی باشند. اما آقای رئیس جمهور آیا ما می توانیم به وعده های شما اطمینان کنیم؟ درحالیکه هنوز صدام حسین تا دندان مسلح است و سوریه موشک های دور پرواز از چین می خرد و بایکوت کشورهای عربی شدید تر از سابق برقرار است شما از ما می خواهید که سرزمینهای

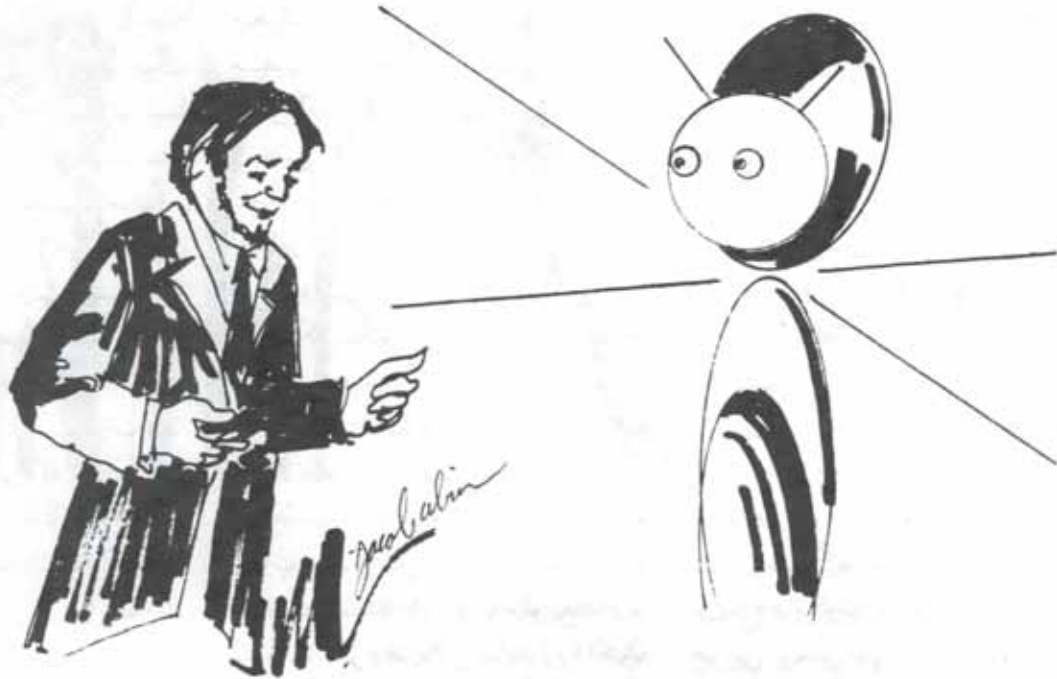
خود را پس بدهیم که چه؟ که اگر جنگی اتفاق افتاد عربها بتوانند با پیمودن فقط ۱۵ کیلومتر به تل او یورسند! راستی تعجب نمی کنید اگر بگویم که شما و کشورهای دوستان که اسرائیل را برای ایجاد منطقه امن در جنوب لبنان محکوم میکنید خودتان در شمال عراق منطقه امن بوجود آورده اید و این سازمان مللی که بخاطر تبعید چهار نفر جنایتکار فلسطینی اسرائیل را محکوم میکند هنگامی که مواجه با تبعید ۳۰۰۰ فلسطینی توسط کشور «آزاد شده» کویت میگردد (که ما آنها را در یهودیه و شومرون قبول کرده ایم) صُم و بکم بیگیرد و گردی بر دامن کبریاش نمی نشیند و لب از لب باز نمی کند. اما بگذارید واقعیت ها را بگوئیم - آمریکا فقط بخاطر نفت جنگ را آغاز نمود و آنچه مورد نظر نبود صلح بین اسرائیل و اعزراب بود. و این عربستان سعودی و کویت هستند که باید به زانو بیفتند و از شما تشکر و قدردانی نمایند زیرا اکنون شاهزادگان آنها می توانند قصرهای بزرگتری بسازند و حریمهای خود را گسترش دهند نه ما که محکوم به نشستن در اتاقهای در بسته بودیم و شادی فلسطینی ها را روی بامها هنگام فرو افتادن موشکهای اسکاد دیدیم و همسایه گرمی خود اردن را مشاهده کردیم که دست

همکاری و دوستی به صدام حسین داده است و ما اجازه نداشتیم که دم برآوریم. اما درحالیکه صدام حسین بمب های اتمی و شیمیایی در اختیار دارد و کشورهای عربی روز بروز مسلح تر میشود تنها صدایی که از واشنگتن برمیخیزد اینستکه اسحق شامیر مانع ایجاد صلح است. اما بگذارید یک چیز را به شما خاطر نشان کنم: پاسخ مردم اسرائیل همانست که شامیر می گوید «نه» زیرا مادامی که سوریه برای نابودی ما نقشه می کشد، فلسطینیها اکنون از روی بامها به کوچه ها سرازیر شده و چاقو کشی را شروع کرده اند، مطبوعات عربی پر از ناسزا به اسرائیل است و روابط ما با مصر تنها کشوری که با ما صلح کرده است هر روز رو بقیهترا می رود جواب ما غیر از این نخواهد بود. ما دیدیم که شما چگونه کرد ها را تنها گذاشتید ما می بینیم که شما درباره بایکوت اسرائیل از طرف کشوری عربی سخن نمی گوئید و فقط از ما می خواهید که وعده های شما را بپذیریم. بله آقای رئیس جمهور صلح بسیار خوبست ولی بگذارید قبلاً به بینیم که شما چگونه به سایر وعده های خود وفا خواهید نمود. آیا برفهای کوههای هیمالیا مجدداً سفیدی خود را باز خواهند یافت؟ آنوقت بهتر می توانیم راجع به صلح مذاکره کنیم.



رومئو ژولیت «نظم جدید»

در نیمه راه هزاره سوم



و مدرکی، چطور میشود از تاریخ راستین بشر سردرآورد. اما شما تصور میکنید که مثلاً وقتی ما به اواسط هزاره سوم رسیدیم، هنوز هم این ابهامات وجود خواهد داشت؟ چهارصد، پانصد سال دیگر را عرض میکنم. عقیده بنده را میخواهید؟ من تصور نمیکنم بسال ۲۵۰۰ میلادی، سرطان و ایدز هنوز مشغول ستاندن جان شیرین از سرنشینان کره خاکی باشند- حالا تا آن زمان چه درد و مرض دیگری جای ایندو را گرفته باشد، بنده نمیدانم. همینقدر میدانم که همانطور که تاریخ علم و دانش بشری نشان داده، با پیدا شدن درمان یک مرض مهلک، جایش مرض ندیده و نشنیده دیگری از زمین سبز میشود (یا شاید هم چون بلای آسمانی- از آسمان نازل میشود) و در آینده هم هیچ بعید نیست که همین وضع ادامه پیدا کند. بنده دیگر چه فکر میکنم؟ تصور من اینستکه انسان در آینده، برای بسیاری دیگر از بیماریهاییکه قرن از پی قرن دامنگیر جامعه بشری بوده را علاج پیدا خواهد کرد و از آن جمله است مرض دروغگوئی مورخان کاسه لیس.

بشر پانصد سال بعد، خوانندگان عزیز من، به اقتضای شعور لایزالش، راهی را برای غلبه برای این کلاهبرداری تاریخی اجدادش پیدا خواهد کرد- میفرمائید چکار خواهد کرد؟ درست نمیدانم، ولی هرکاری بکند، یک سرش باید به کامپیوتر وصل

با فرارسیدن سال ۲۰۰۰ میلادی، نه فقط به نقطه پایانی قرن بیستم میرسیم، بلکه هزاره ای نوین را آغاز می کنیم. هزاره سوم. تاریخ نگاران معاصر و پیشین، به گردآوری آنچه در این سده و یا هزاره گذشته اتفاق افتاده اعم از وقایع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی همت گماشته اند و اندوخته هائی را که اینان برای آیندگان بجا خواهند گذاشت اگر خالی از غرض و فارغ از تعصبات شخصی باشد بسیار ارزشمند خواهد بود و اگر این مورخان مثل بعضی از همکارانشان عملاً در باری باشند و چاکر و حقوق بگیر شاهان و حکمرانان زمان خودشان، قدر مسلم اینستکه «آنچه استاد ازل گفت بگو» را میگویند.

مورخی که در التزام رکاب ذات اقدس همایونی راه می افتاد و از این سو به آن سو میرفت و چشته خور سفره همایونی بود، به مدد تخیل بال گستر خود (که می بایست بسیار هم توان مند باشد تا بتواند بدرجه مورخ الدوله در باری ارتقاء مقام یابد) تصویری از ولی نعمت خود جلوی روی شما میگذارد که به ماه شب چهارده میگوید در دنیا تا من درآیم، صرفنظر از اینکه صاحبکارش چگونه حکمرانی بوده است.

و تاریخ همانطور که همیشه بوده، درهاله ای از ابهام باقی میماند و انسان پویامات و متحرکه بدون دسترسی به هرگونه شاهد

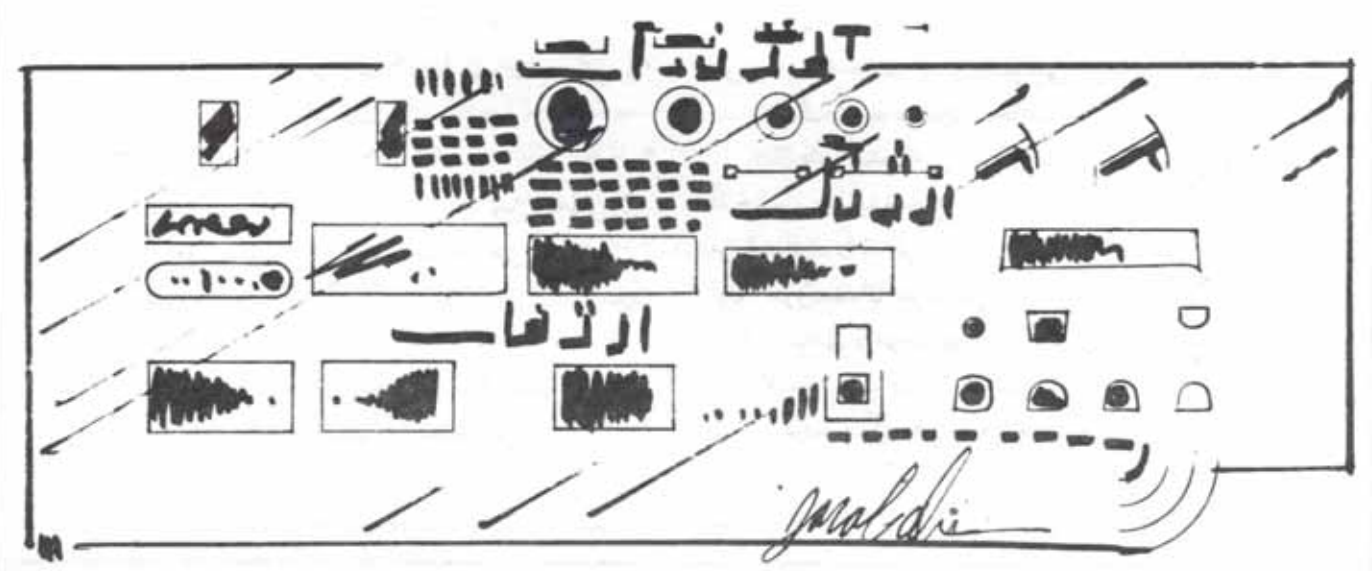
شود. حالا اگر بنا باشد بنده ادای مرحوم ژول ورن را درآورم و پیش بینی علمی بکنم، بگذارید تصور کنم که دستگاهی اختراع خواهد شد بر پایه نظر شاعره بزرگ همزمان ما فروغ فرخزاد که گفت: «تنها صداست که می ماند»- یعنی دستگاه مزبور از روی امواج صوتی و ارتعاشات سده های گذشته، تاریخ مسلم و بدون خدشه قرنهای گذشته را خواهد نوشت و مشت هر چه مورخ الدوله است را باز خواهد کرد- کس چه میداند؟ چه بسا که بسیاری از مورخان متعهد را هم روسفید کرد!- و اسم این دستگاه، «تاریخ نگار» خواهد بود.

عنان خیال را رها کنیم و برویم به اواسط هزاره سوم. حالا سال ۲۵۰۰ میلادی است. راستی شما فکرمی کنید پانصد سال دیگر شکل و شمایل دنیای ما چطوری خواهد بود؟ طفلکی مردم پانصد سال پیش که چقدر آرزوی آنها داشتند تا بدانند امروزه روز ما چه دنیائی خواهیم داشت. و کاش بودند و میدیدند که دنیای ما چندان چنگی هم بدل نمیزند! اما شما لحظه هائی چند از وقت عزیزتان را بمن بدهید و بگذارید تا باهم گریزی به آنسوی زمان بزنیم. میدانم دهها پرسش بلافاصله به ذهن شما متبادر میشود- از قبیل اینکه مثلاً: مردم پنج قرن بعد چه لباسهایی می پوشند، میثاقهای اجتماعی چگونه است و چه روندی دارد، رابطه ها چطور است، ساختار خانواده ها به چه شکلی است، آیا زناشویی بشکل امروز هنوز هم ادامه دارد یا زن و مرد قرارداد همزیستی امضاء می کنند و پس از اتمام قرارداد، حاجی حاجی مگه! آیا بچه ها هنوز در رحم مادر رشد و نمو می کنند و هنگام تولد عذاب بی نهایت به مادرانشان میدهند تا باین دنیای خاکی قدم رنجه بفرمایند یا نوب لوله های آزمایشگاهی و قرع و انبیب رشد جنینی می یابند، آیا حکمرانان جهان هنوز ابرقدرتها هستند که پشت سرشان شرکتهای چند ملیتی و سازمانهای عجیب و غریب پنهانی ایستاده و به آنها فرمان حرکت میدهند یا مردم سالاری

معنی و مفهوم راستین پیدا کرده است، دیگر جانم برایتان بگوید آیا هنوز هم چشم هم چشمی توی دنیا وجود دارد و مردم از بابت آن رفاه و قرار خودشان را فدای می کنند، آیا پای بشر به ستارگان کهکشانهای دیگر رسیده است و... هزاران هزار آبی دیگر که بسیاری اوقات ذهن ما را بخود مشغول داشته و میدارد.

من متأسفانه باید پاسخ باین سئوالهای شما را به سفری دیگر محول کنم و در این دیدار از آنسوی زمان حال، جلوی آن ماشین کامپیوتری بزرگ که قبلاً اشاره شد، (تاریخ نگار را عرض میکنم) بنشینم و به گذشته نگاه کنم- آنهم از دیدگاه آیندگان! فکر نمیکنید خیلی جالب باشد؟ بهرحال قافه سالار این سفر خیالی بنده هستم و شما هم مادام که این مطلب را می خوانید، لطف کرده بنده را همراهی میفرمائید.

حالا جلوی ماشین تاریخ نگار نشسته ایم. زمان اول ژانویه سال ۲۵۰۰ میلادی است. ماشین غول آسای کامپیوتری است شبیه آنهایی که در فیلم ها فضائی دیده و می بینیم- که مرتب چراغهایش خاموش و روشن میشود و نوار اعداد و حروف سبز رنگ از روی پرده هایش عبور می کند. این دستگاه ذبشعور است و «چیپ» های احساسی هم در آن نصب کرده اند- بنابراین احساساتی هم می شود. حرف هم میزند- بهر زبانی که بخواهید و بهر لهجه ای که میل داشته باشید. خلاصه یک انسان است با شعور میلیونها انسان بعلاوه حافظه ای به درازای همه تاریخ بشر. اسم دارد. اسمش ارژنگ است. شناسنامه دارد، البته شناسنامه ای که در آن جای اسم پدر و مادر خالی است و استنتاج ساده اینکه ارژنگ بی پدر و مادر است! البته بی پدر و مادر هم خطابش کنید، باو بر نمی خورد چون در سال ۲۵۰۰ بی پدر و مادر بودن عار و ننگ نیست! (انگاری حالا هم نیست، بگذریم) در حال ارژنگ بقدری مرتب و راست و درست است که از خیلی از بابا نه نه دارها هم سراسر است! با ارژنگ میتوان



گفتگو کرد، اینطوری:

- سلام ارژنگ خان!

- بگو درود مرد نیکو! اوهو، اوهو (سرفه میکند) مگر آگاهی

نداری که مرا با گویش پارسی ویراسته اند؟

- خدا بد نده ارژنگ خان، سرفه واسه چی - نکنه خدای نکرده
فلو گرفتی؟

- آری پسر، چائیده ام. از بس این درپشتی را گشودند و بستند،
سرمای چلّه زمستان زده است توی انبان اندوخته هایم و سخت
بیمارم نموده است!

- ارژنگ خان، نوکرت، سوپچ کن این برنامه گویش را بفارسی
معمولی، اقلأ بفهمیم چی میگگی. اینجوری جون آدم بالا میآد از
حرفات سردر بیاره!

- از یاد برده بودم که تو از دورانی میآئی که گویش پارسی آلوده
به واژه های تازی و دیگر واژگان بیگانه بوده - چگونه این آلودگی
را پذیرا بودید، چگونه؟

- رحمت به کامپیوترهای زمان خودمون، اقلأ آدمو «سین جیم»
نمیگردند. لطفأ قضاوت را کنار بگذار، فارسی بقول خودت
«آلوده» حرف بزنی بلکه حالیمون بشه!

سر و صدائی از تاریخ نگار بلند می شود، چراغهایش چپ و
راست خاموش و روشن میشود و پس از برقراری سکوت، صدای
ارژنگ بگوش میرسد:

- اهلاً و سهلاً یا مولائی. علیک السلام و آلک السلام علیک. اسم من
«آرجنج»!

- گفتیم فارسی نه عربی ارژنگ خان. دیگه خبرنداشتیم که
کامپیوترهم اینهمه درباره ناب بودن گویش فارسی تعصب بخرج
بده. نه به اون شوری شورنه باین بی نمکی!

دو باره سر و صدای تاریخ نگار بلند شده و چراغها خاموش و
روشن میشود و سپس صدای ارژنگ:

- حالا چطوره؟

- آهان، حالا شدی مرد حسابی. حالا لطفأ دنده عقب بگیر، به
پونصد سالی برو عقب، اواخر قرن بیستم.

- رفتیم، حالا چی؟

- قربون دستت، زوم کن رو امریکا... برو لوس آنجلس...

نگهدار روی جامعه ایرونی.. حالا بگو ببینم چی می بینی؟

- چی می بینم؟ به فایله باین گندگی. بگو کدوم قسمت مورد
نظرت تا بیارمش.

- از دم بگیر بخون و برو، هر جا لازم شد بهت میگم قطع کنی.

ارژنگ شروع می کند به خواندن متن حافظه اش:

«با سقوط حکومت پادشاهی، گرههای بسیاری از مردم ایران

که نگران سرنوشت خود و خانواده هایشان بودند، سراسیمه به

خارج از کشور هجوم آوردند و در گوشه و کنار این کره خاکی
پراکنده شدند. گروهی در اروپا، گروهی در امریکا و بخش
کمتری در خاور دور مستقر شدند.

امریکا گزیدگان در دو قطب اصلی لوس آنجلس و
نیویورک متمرکز شدند. در لوس آنجلس گروههای مختلف
ایرانی در بدایت امر کوشیدند سازمان دهی مرکزی داشته باشند و
بدلیل نداشتن زمینه و آموزش کافی برای امور اجتماعی و
سیاسی، همه تلاشهایشان بیاد رفت و در نتیجه افرادی که صادقانه
نگران سرنوشت مردم خود بودند، در گروههای کوچکتر گرد هم
آمدند و از آن جمله بود یهودیان ایرانی که سازماندهی
فعالتهایشان نسبتاً رضایتبخش بود.

از نظر اجتماعی...»

ارژنگ میزنند زیر خنده - حالا بخند و کی نخند - قاه، قاه،
قاه! می پرسم:

- چی شده ارژنگ خان؟

- عجب روزگار مضحکی بوده روزگار شما... ها، ها، ها (با
فریاد می خندد)

- خودتو مسخره کن، ارژنگ! خب یا اله دیگه، بگو ببینم چی
می بینی؟

- یعنی شما که خودتون تو این زمونه بلبشوزندگی میکردید،
نمیدونید چه واو یلائی بوده که پونصد سال پیش رو گذاشتید
اومدید از من می پرسید تو اون آشفته بازار چه خبر بوده؟

- راستش ارژنگ خان مهربان من، میگن یکروز ماهیای توی
آب جلسه کردند تا یکی از بزرگترین مسائل زندگی شونو حل
کنند. میدونی دستور جلسه چی بوده؟ اینکه «آب» چه؟ چون
توی آب زندگی میکردند و غرقش بودند، نمیدونستند مایه ای که
هستی شون باون بستگی داره چه - حتی لمسش هم نمیتونستند
بکنند. داستان ما مردم پونصد سال پیش هم همینیه. شاید
نمیدونستیم توی چه منجلائی دست و پا میزنیم. برای همین هم
هست که مصدع اوقات گرانیقیمت سرکار عالی شدیم. بخون
عزیزم، بخون حافظه ات را ببینم چی می بینی.

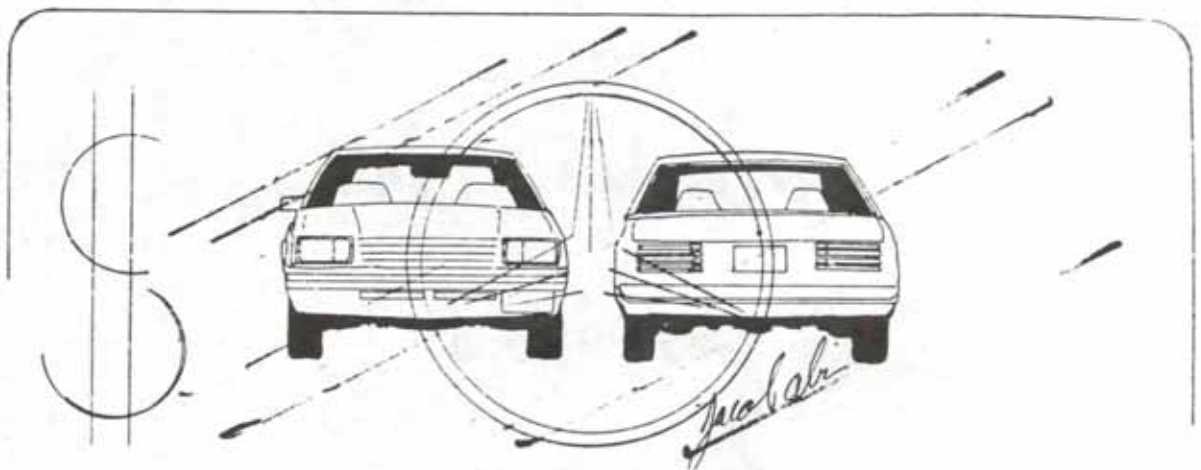
ارژنگ شروع به خواندن حافظه اش میکند:

«از نظر اجتماعی ایرانیان امریکا گزیده و به قطب لوس

آنجلس جذب شده اواخر هزاره قبل مقلمه غربی بودند. حافظه

من این افراد را به گروههای زیر تقسیم بندی کرده است:

اول - ثروتمندان سرشناس پس از انقلاب. این گروه بگونه ای
از رفاه مادی برخوردار بوده و در این سوی کره خاکی هم اندوخته
ای داشتند. اینها قبل از هر کس دیگر آمدند و در قلب بورلی هیلز
خانه کردند و گرد هم جمع شدند و دایره نفوذ ناپذیر کوچکی را
تشکیل دادند که بجز همگان خود، هیچ کس را بین خود راه
نمی دادند.



ارژنگ باز صدا میدهد و چراغ میزند و می خندد و حافظه اش را میخواند:

«سه گروه مزبور مشخصه های مشترکی داشتند. بزرگترین نشانه مشترک این مردم داشتن اتوموبیلی بود بنام «مرسدس بنز». بنز مثل و یزای ورود به بورلی هیلز بود. آدم بی بنز را انگار به بورلی هیلز راه نمیدادند! از همین رو بود که خیلی ها به امید آمدن به بورلی هیلز بنز میخریدند. این خود رو که تنها خاصیتش بردن آدم از طریق زمینی از یک نقطه به نقطه دیگر بود (نه مثل اتومبیل های امروزی که پرواز میکند و بصورت قایق هم قابل استفاده است)، با سرعت لاک پستی زیر ۱۵۰ تا ۲۰۰ مایل در ساعت حرکت می کرد. همزمان با تولید این خود رو، اتومبیل های دیگری هم تولید می شده که عیناً همین کار را میکرده اما به اعتبار این مردم عجیب و غریب، بنز «چیز» دیگری بوده- حالا این «چیز» چیست از هیچ طریقی نشده است پیدایش کنیم- البته بجز اینکه قیمت خرید و هزینه نگهداری آن وحشتناک گران بوده است.

مردم پا به غربت امریکا گذاشته حسابی قاطی پاطی کرده بودند. ازدواجها کوتاه مدت شده بود و رابطه ها مریض. دوستی ها رنگ باخته بود و کلاهبرداری بیداد میکرد. مردم بدی نبودند، اما تعریف چندانی هم نداشتند. شدت همه چیز قاراشمیش شده بود و عاقبت سرنوشت آنها این شد که...»

با فریاد به ارژنگ میگویم:

- نگو ارژنگ، نگو!

- واسه چی از حقیقت میترسی؟

- نه، نمیترسم، وحشت دارم. بگذار فقط نگران آینده مردمم باشم، نمی خوام بدونم در آینده چی بسرشون میآد. قاعدتاً عاقبت خوبی نمیتونه باشه. نه خدا نکنه. آرزو کنیم که مردم ما عاقبت بخیر باشند...

دوم- تازه بدوران رسیده های پیش از انقلاب. این گروه در ایران کوشش بسیار بخرج داده بود تا بداخل گروه اول نفوذ کرده خود را صاحب طبقه و اصل و نصب نماید. لیکن تعصب جنون آسای گروه اول مانع اینکار شده بود. اینان هم با ورود به امریکا خود را به بورلی هیلز رسانده خانه خریدند و کوشیدند بداخل دایره اول (که اعضای آنرا طبقه اشراف میدانستند) نفوذ کنند، اما توفیق نیافتند و با پررونی به تلاش خود ادامه دادند و درعین حال هم دایره دومی دور دایره اول تشکیل دادند- اعضای این گروه با همدیگر رفت و آمد میکردند ولی سعی میکردند با باصطلاح «طبقه اشرافی» ها هم بهتر ترتیب شده رابطه برقرار کنند. مهمانی های آنچنانی میدادند و «طبقه اشرافی» ها را دعوت میکردند- که البته دون شأن اشراف بود که در مهمانی های تازه بدوران رسیده ها شرکت کنند و نمی آمدند و اینها باز هم از رو نمیرفتند و تلاش میکردند.

سوم- تازه بدوران رسیده های بعد از انقلاب. اینها گروهی بودند که در امریکا به مال و منال رسیدند- یعنی زرنگ بودند و سخت کوش و سوراخ دعا را زود پیدا کردند و به پول رسیدند و تا پولدار شدند عزم بورلی هیلز کردند و صد البته به میان دو طبقه دیگر راه پیدا نکردند و دایره سوم را تشکیل دادند دور دو دایره دیگر و شدند تازه بدوران رسیدگان نمره ۲ و دو هدف را نشانه رفتند- طبقه اشراف و طبقه تازه بدوران رسیدگان نمره ۱ را!»

چهارم- دیگرانسانهای مهاجر ایرانی. اینها بقیه مردم بودند و اکثریت آنها بی بودند که زندگی خودشانرا میکردند و از تلاشهای طبقاتی و برتری طلبی میرا بودند»

ارژنگ نفسی عمیق می کشد و میگوید:

- از اینجا به کجا بروم.

- هیچ جا، هیچ جا. همین جا بمون- بر روی سه طبقه اول و دوم و سوم و جزئیات کارهاشونو تشریح کن، عادات و رفتارشونو بگو!

کور ش صدیق پور

وکیل دعاوی

در
دفتر تخصصی

رایان و صدیق پور



Law Offices of
Ryan & Sadighpour

به کلیه امور بعد از

تصادف

شمار سید کی میکند

1801 Century Park East, Suite 1801
L.A., CA 90067

(213) 277-7900

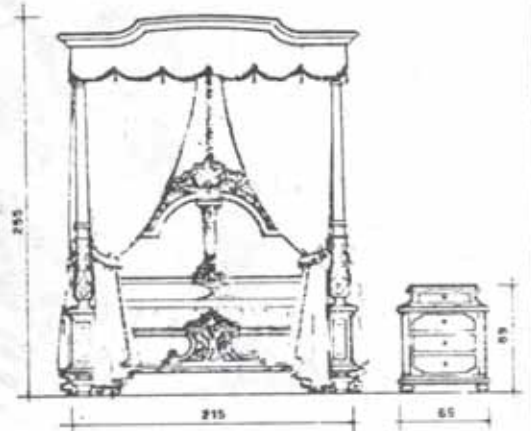
لوسترهای کریستال طلایی ۲۴ عیار

Samuels

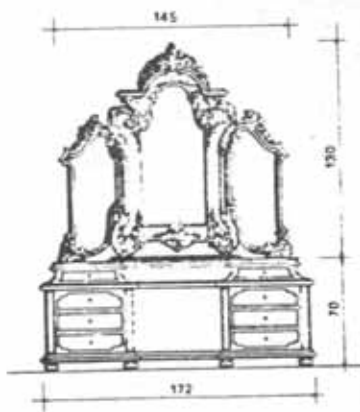
نمایشگاه مبلمان سمو نلز

با همکاری طراحان حرفه‌ای
مبلمان منزل و محل کار شمارا بعهده می‌گیرد

استیل - مدرن - کلاسیک



در انتخاب مبلمان، سمو نلز آخرین معیادگاه شماست



DESIGNER: MORTEZA GHAMSARI

(213) 857-0101

5522 WILSHIRE BLVD.
L.A., CA 90036

نوشته: نورالله خرازی (نوری)

«... فلاشاها (یهودیان حبشی) ۳ هزار سال در زیر آفتاب سوزان آفریقا پوستشان سیاه شد ولی نگذاشتند این چشم انتظاری، این امید رجعت چشم و دلشان را سیاه کند و سرانجام به مراد دل خود رسیدند... در هواپیمائی که ظرفیت ۴۰۰ نفر را داشت گاه ۱۰۸۷ را جای دادند و طی عملیات «شلمو» چند کودک در آسمان دنیا آمدند.. کیست که بگوید یکی از این نوزادان «در هواپیما به دنیا آمده» یک شلموی ثانی نخواهد شد و بت همیقداش (معبد) را برای سومین بار نخواهد ساخت...؟ آخر هر چه باشد این برادران حبشی ما از نسل سلیمان هستند و حق آب و گل دارند و این افتخار به آنها میرسد...»

سپید و سیاه...

معجزه ۳۳ ساعته

از یهودیان موطلانی و سفید پوست و چشم آبی روسیه گرفته تا فلاشاها (یهودیان حبشه ای) سیاه چرده و «هواپیما ندیده» و سالم و بیمار و پابرهته و آسمان جُل... همه بسوی سرزمین موعود سرازیر شده اند و دنیا انگشت حیرت بدنان گزیده است.

دولت شجاع و غیور و نیمچه ورشکسته اسرائیل (که دارد در زیر بار ورود مهاجرین روسی کمر خم میکند ولی خم به ابرو نمی آورد) در روزهای آخر ماه مه در عرض ۳۳ ساعت (فقط ۳۳ ساعت) بیش از ۱۴ هزار یهودی حبشه ای را در ۴۰ پرواز ۱۵۰۰ میلی از آدیس آبابا به تل آو بو آورد و دنیا را به تحسین واداشت و آنتی سمیتیست ها را خجل کرد.

در هواپیماهای جمبوجت ۷۴۷ که



هواپیمائی که گنجایش ۴۰۰ نفر را دارد (با برداشتن دسته های صندلی و پهن کردن دوشک) گاه بیش از هزار نفر فلاشای پیر و جوان و سالم و بیمار و حتی بیمار بستری را جای دادند و از چنگال مین گیتوماریام (لیدر سفاک و مارکیست و رشوه گیر اتیوپی) ربودند و گذاشتند به همکیشان روسی سفید پوست و چشم آبی و موبور خود پیوندند...

آنهاست که به معجزه عقیده ندارند بیایند و ببینند و طلب مغفرت کنند! دنیا سالها نجات از آنته را ستود و ایوالله گفت ولی آن معجزه (معجزه عملیات آنتیه) نعنای روی آتش معجزه ۳۳ ساعته حبشه هم نمیشود. طی این پرواز

علامت ال عال از بدنه آنها زدوده شده بود ۱۴۵۰۰ حبشه ای (خیلی ها پابرهته و هرگز طیاره ندیده) بعد از ۳ هزار سال چشم انتظاری بسوی سرزمین پدران خود پرواز کردند و زمین فرودگاه بن گوریون را بوسیدند در حالیکه من و شما میدانستیم در اسرائیل در لحاف پر قو نخواهند خوابید و مراات غربت و بی زبانی و بیکاری در انتظار خیلی از آنان خواهد بود.

خلیبانان شجاع و بی پاک ال عال که حتی در تاریکی و گاه بدون هدایت بُرج راهنما در فرودگاه آدیس آبابا فرود آمدند و کورمال کورمال به جستجوی مسافرین در حال انتظار و مرعوب نیمه جان و پابرهته رفتند و همه ما را روسفید کردند... در

تاریخی و ۱۵۰۰ میلی درحالیکه یهودی پیر حبشی که چین و چروک های صورتش رنج و شکنجه ۳۰ قرن گالوت و چشم انتظاری را نشان میداد و از پنجره هواپیما به بیرون مینگریست و میگريست در صندلی پشت سرش نوزادی بدنیا آمده بود و مادر و فرزند هردو گریه میکردند و همه دسته جمعی بسوی سرزمین پدران خود درحال پرواز بودند.

آنهایی که خیال میکنند دوران معجزه پایان یافته است بیایند ببینند و محیلائی بطلبند.

مین گیتو - ماریام لیدر منفور و خون آشام اتیوپی (یکی از برادرخوانده های صدام حسین و حافظ الاسد و ایدی امین) طی زمامداری خودش برده فروشی کرد و یهودیان را کم کم فروخت و اجازه خروج داد و بعد از مملکت و ایران شده خودش گریخت و دولت اسرائیل هم پا به میدان گذاشت و یکجا چنگی (و بطور عمده فروشی)، حتی در آخرین ساعت هم ۳۵ میلیون دلار رشوه و خونبها پرداخت و عزم و ثبات و شهامت و شفقت و نوعپرستی یک ملت «همیشه درخطر بوده» را ثابت کرد... آنهایی که معجزه را جزء خرافات میدانند بیایند و ببینند و شرم کنند و در کنیسا و مسجد و کلیسا و معبد های خود زانو بزنند و طلب آمرزش کنند...

کیست که بگوید در رحم یکی از زنان حبشه ای در خیمه ای در حومه ناتانیا نطفه یک بن گوریون، گلدامعیر یا موشه دیان در شرف تکوین نیست؟

زنی جوان از دهکده خود در زیر آفتاب سوزان افریقا صدها کیلومتر پابرهته با پاهای تاول زده بسوی آدیس آبابا راه افتاده و در آخرین ساعت در اندرون سیمرغی آهنین خودش را به سرزمین پدران خود

رسانده. کیست که بگوید او مادریک سلیمان یا داود یا یسعیا و زکریا نخواهد بود...

کیست که بگوید یک انیشتین یا دکتر سالک یا فروید سیاه چرده از بین این گروه برنخواهد خاست؟ کیست که بگوید در بین این پناهندگان پابرهته و سیاه پوست و دندان صدفی (که در عمر خود حتی لامپ الکتریک هم ندیده اند) مادری یک ادیسون سیاه پوست بدنیا تحویل ندهد و روزتار همه را روشن نکند...؟ یا یاشاهایفزی و هازوو یزی یا بعرضه وجود نگذارد؟

خبرنگار تلویزیون سی بی اس درحالیکه با حیرت و تحسین سر خودش را تکان میداد گفت: حقا که دولت اسرائیل میدانند چگونه از مردم خود (چه در درون کشور و چه در خارج) نگهداری و محافظت کند و چه در جنگ و چه در صلح دست به عملیات برق آسا بزند.

به یک روایت طی این ۳۳ ساعت «عملیات شلمو» ۲۸ هواپیما در یک زمان در فضای بین تل آویو و آدیس آبابا در پرواز بوده اند. همه مملو از یهودیان حبشه ای... همه بسوی تل آویو و همه ۳ تا و ۴ تا در دامن یکدیگر و بروی یک صندلی. حقا که این معجزه ۳۳ ساعته و این شاهکار نقل و انتقال که دولت اسرائیل آنرا عملیات شلمو نام نهاد شلمو هیلخ و ملکه صبا را شاد کرد و از بهشت تبریکات و شادباش های خودشان را با فاکس های نامرئی برای ملت و دولت غیور و با شهامت اسرائیل مخابره کردند.

اگر در این ماجرای ۳۳ ساعته بر فراز آسمان های بین حبشه و دریای سرخ و اسرائیل این معجزه های آسمانی و هوایی در شرف تکوین و وقوع بود «معجزه

زمینی» هم دست کمی از آن نداشت. اگر موشه ربنودریای سرخ رابایاری پیهو تسخیر کرد و از هم شکافت و قوم یهود را از جنگ فرعون نجات داد متصدیان عملیات شلمو هم ۳۵۰۰ سال بعدش این معجزه را بنحوی دیگر تکرار کردند و صحرای بی آب و علف و خشمگین حبشه را تسخیر نمودند و ۱۴ هزار فلاشا را از سراسر حبشه جمع آوری کردند و از جنگ لیدران خونخوار حبشه نجات دادند.

در سرزمینی که سالیان دراز خشکسالی و قحطی «خود کرده یا طبیعی» و جنگ های داخلی و برادرکشی و قساوت و بی رحمی و رشوه گری زمامداران خود به زانو درآمده بود. در اقلیمی نفرین شده که جان ارزشی نداشت و مردم از فشار گرسنگی ریشه درخت خوردند و مثل برگ درخت افتادند متصدیان این معجزه ۳۳ ساعته برادران حبشی خود را از اقصی نقاط اتیوپی در فرودگاه آدیس آبابا جمع آوری کردند و روانه ارض موعود نمودند و از یک دماغ هم خون نیفتاد.

شاید صد ها نفر هم از ترس جاماندن و فراموش شدن بدون راهنما و نقشه و هادی پابرهته و گرسنه به امید پیوستن به برادران خود در صحرای بایر و هولناک و مملو از مارهای ستمی و عقرب های سیاه هفت بند و سوسمارهای کریه المنظر راه افتادند و پیه گم شدن و مرگ از تشنگی و گرسنگی را به تن مالیدند ولی سرانجام خود را به سرزمین و اقلیم سیمرغ ها و عقاب های فولادین (هواپیماهای ال عال رسانندند و به آرزوی دیرینه خود رسیدند. درود بر آنان. چشم انداز نشریه سازمان یهودیان ایرانی کالیفرنیا (سیامک) در فوق العاده تاریخ ۳۱ مه ۱۹۹۱ خود آمار و اطلاعات چشم گیری را در اختیار خوانندگان خود گذاشت:

● هزینه این عملیات نجات دهنده بالاتر از ۱۵۰ میلیون دلار برآورد شده. دولت اتیوپی در آخرین دقائق ۳۵ میلیون دلار رشوه گرفت تا به یهودیان اجازه خروج بدهد.

● عملیات «شلمو» با توجه به تعداد زیاد هواپیما ها، دلارهای فراوان و آدم های بیشماری که در بر می گرفت، یک کابوس تدارکاتی بود.

- در مجموع ۴۰ هواپیما که شامل جمبوجت های بوئینگ ۷۴۷، هواپیماهای حمل و نقل هرکولس و مسافربری ۷۰۷ بوئینگ می شده در این عملیات شرکت داشته اند.
- مسئولین «ال عال» با برداشتن صندلیها و گذاشتن تشک توانستند ۱۰۸۷ یهودی حبشه ای را در یک بوئینگ ۷۴۷ جای دهند.
- با زیر پا گذاشتن ۱۵۰۰ مایل از اتیوپی تا اسرائیل هواپیماها از کناره دریای سرخ گذشتند.
- نیروی هوایی اسرائیل اظهار داشت که ۲۸ هواپیما در یک زمان بین تل آویو و آدیس آبابا در حرکت بوده که خود یک رکورد به حساب می آید.
- حد اقل ۷ نوزاد در طی این عملیات بدنیا آمدند که ۲ نفر

- آن در آسمان اتفاق افتاد.
- بیش از ۷۰۰ نفر بطور موقت از طریق آژانس یهود استخدام شدند که این عملیات را انجام دهند.
- ۲۶۳ اتوبوس برای حمل و نقل مهاجرین از فرودگاه بین المللی بن گوریون مورد استفاده قرار گرفت تا آنان را به هتل ها و میهمان خانه های موقت ببرد.
- این عملیات با هشدار قبلی به کشورهای عربی توأم بود و در تمام مدت عملیات کوچکترین اقدام خلافی از هیچ کدام کشورهای دشمن سر نزد.
- رهبران مذهبی یهود کوچکترین مخالفتی با این عملیات که در روز شنبه انجام شد نشان ندادند زیرا طبق قوانین یهود نجات جان انسان حتی در روز شنبه مجاز می باشد.



آری این همان ملت و دولتی است که سازمان ملل بی شرمانه سالها قبل وصله نژاد پرستی را مثل ستاره داود زرد رنگ

نازی ها و وصله جهودی به سینه این دولت و ملت غیور الصاق نمود و برای همیشه بی طرفی این سازمان را نابود ساخت و آبرو

ریزی کرد.

این همان سازمان مللی است که یکی دو روز بعد از این معجزه ۳۳ ساعته

و طی این لحظات تاریخی و عبرت انگیز، دولت اسرائیل را محکوم کرد. این لغت چندش آور محکوم کردن خیلی معنی دارد و از انتقاد و سرزنش و توبیخ خیلی شدید تر است. «محکومیت» مثل محکومیت صدام حسین قصاب یا قذافی گاز ساز و چین کمونیست قتل عام کن...

لابد میخواهید بدانید این گناه کبیره (!) و غیرقابل بخشش (!) چه بوده است که سازمان ملل (این عاشق دلخسته (!) اسرائیل) اورام محکوم کرده است؟ این گناه نابخشودنی (!) تبعید چهار نفر تروریست فلسطینی که

هدفشان صدمه زدن و لت و پار کردن اسرائیلی ها بوده است و حضورشان در مملکت خطرناک تشخیص داده شده و گورشان را گم کرده اند. غم انگیز و خشم انگیز اینجاست که دنیا دارد به اسرائیل فشار می آورد که برای حل مسئله فلسطینی ها سازمان بی طرف (!) ملل زل اصلی را بازی کند و پشت میز حکمیت بنشیند و سرانجام هم گوشت را بدست گریه عابد (یاسر عرفات و پادُمبکی های او) بسپارد!

در این دنیای فراموشکار و مملواز خصومت و بی رحمی که ۶ میلیون

فربانی را کافی نمیداند و دنیال باقی آن میگردد... در این دنیایی که نئونازی های ابلیس صفت دوباره جان گرفته و سر برداشته اند و ویدیوهای ابلیسی و چندش آوری را در آسمان و اطریش پخش کرده اند و ویدیوهایی که وقیحانه و بی شرمانه طرز کشتن و نابودی (خیالی) یهودیان را در اطاق های گاز نشان میدهد و کودکان را تشویق میکند... ما هنوز نمیخواهیم قبول کنیم خطر هنوز رفع نشده است و هیچکس غیر از خود ما بفکر ما نخواهد بود. باشد که بخود آئیم و بیدار شویم و فاجعه هولوکاست را تنها در گذشته نبینیم.

پرسایز پرینتینگ



PRECISE PRINTING

آدرس: ۸۸۸۳ وست پیکو بلوارد

(بین دوهینی و رابرتسون)

شماره تلفن: ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳) و ۸۸۸۴-۸۵۸ (۲۱۳)

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران خبره آمریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بابت بیش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI

HAMID FANI

Certified Public Accountant

12100 Wilshire Blvd., Suite 635

Los Angeles, CA 90025

(213) 447-5500

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتهای

تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتهای

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتهای و اخذ وام

درمان چاقی

بوسیله پیشرفته ترین سیستم های کامپیوتری و تغذیه آزمایش شده در مرکز تغذیه دانشگاه هاروارد

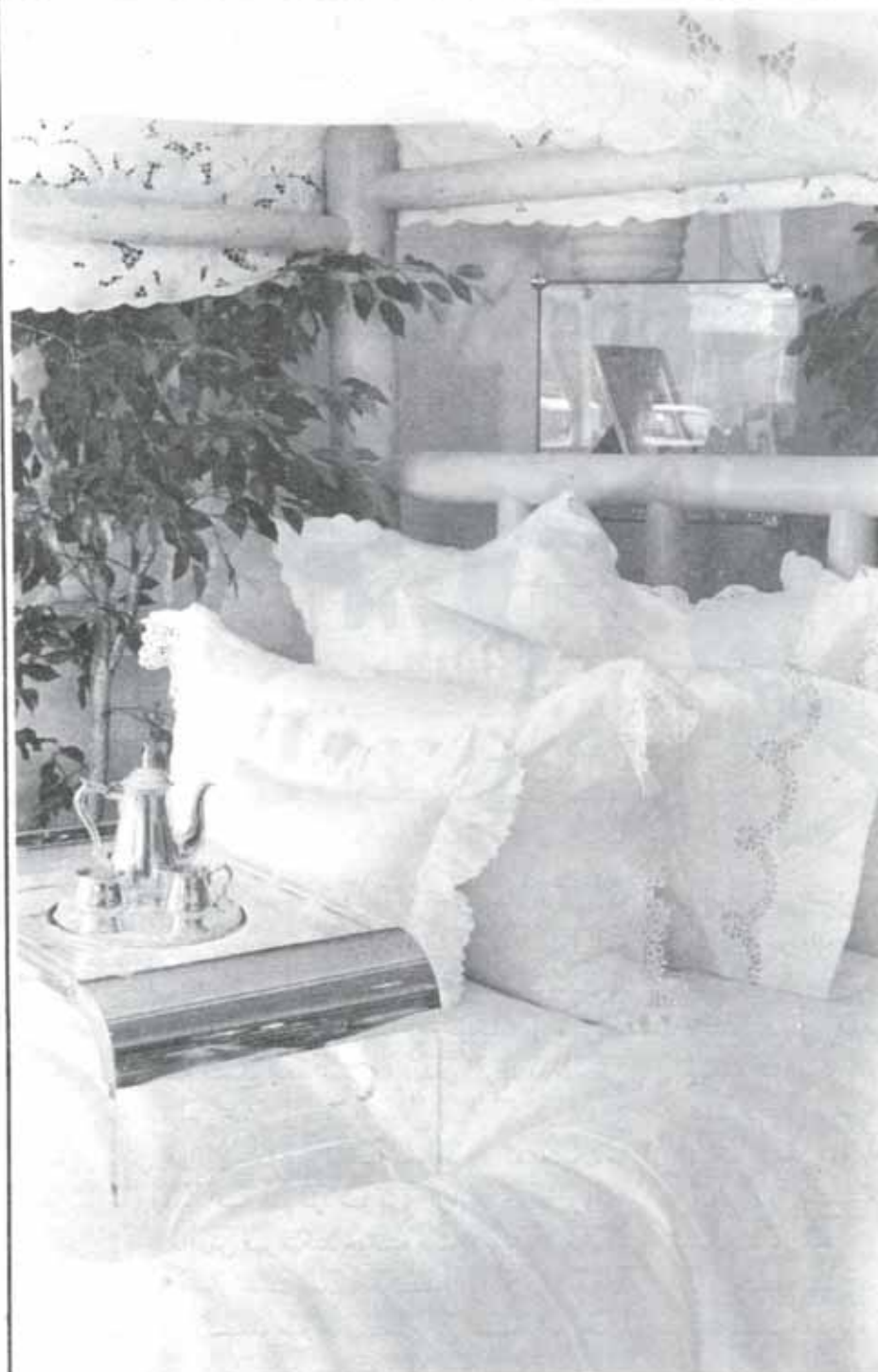
برای دریافت برشور و اطلاعات مربوطه با نشانی زیر با ما مکاتبه فرمائید.

Endocrine and Weight Control Clinic

9401 Wilshire Blvd., #735

Beverly Hills, CA 90212

The Linen Room



عرضه کننده
زیباترین و بهترین
لوازم دلخواه

اطاق خواب و حمام
با کیفیت عالی

و قیمت مناسب

860 S. Los Angeles St.
Los Angeles, CA 90014

طبقه چهارم کوپریلدینگ در
دان تاون لوس آنجلس

(213) 622-3320

انواع ملحفه - لحاف - حوله های تزئینی
رومیزی - لحاف پر قو - مجموعه ای زیبا
از ساتن لوازم تزئینی حمام و...

«طفلک مهمان»

بیچاره میزبان»



و مهمانی سرد میشود». بخاطر دارم در جشن عروسی یکی از عزیزان خودمان صاحب مهمانی که از عذاب مهمانانش ناراحت شده بود، دو سه باری با حالت استغاثه دست بدامن خواننده شد تا صدارا کمی کاهش دهد، دو بار اول، خواننده با آوردن همین بهانه ها از کاهش صدای میکرفن طفره رفت و بار سوم چنان به شال قبایش برخورد که می خواست بحالت قهر سالن مهمانی را ترک کند. بله، آقا معتقد بودند که صوت داودی ایشان آنچنان گوش نواز است که هیچکس تحت هیچ شرایطی نباید زبان به شکایت باز کند.

چندی پیش در یک برنامه علمی تلویزیونی که به گوش و ناشنوایی مربوط می شد، یک پزشک متخصص گوش توضیح میداد که نسل جدید بیش از نسلهای دیگر دچار کم شنوایی شده است، به این دلایل که جوانها عادت دارند صدای رادیوهایشان را تا حدی کرکننده بالا ببرند، رادیوی گوشي زیاد استفاده میکنند و در کنسرت های جاز که سر و صدایش جنون آواراست شرکت میکنند و دلایلی دیگر... و بعد با جوانی صحبت شد که فقط بخاطر یک بار شرکت در یک کنسرت موسیقی، سی درصد شنوایی خود را یک باره از دست داده بود. امیدوارم تعداد مجالس جشن و شادی روز بروز افزایش یابد ولی خدا به فریاد گوشهای مفلوک مهمانان هم برسد. راستی چاره چیست؟ بخاطر دارم در

راستی آیا شما هم متوجه شده اید که اخیراً تعداد افرادی که سمعک به گوش دارند بطور محسوسی افزایش یافته است؟ البته سمعکهای فعلی بقدری مینیاتوری شکل شده که چندان محسوس نیست با این وجود اگر کمی دقت کنید به وجودشان پی میبرید. دیگر برای همه مسلم شده است که صدای کرکننده موسیقی ایرانی در مجالس جشن و سرور از عوامل بسیار موثر در کاهش شنوایی این افراد است (هیچ تعجبی نخواهد بود که یکایک ما هم دیر یا زود با آنها هم درد شویم). از آنجا که این روزها هرکس از خانه مادرش قهر میکند خواننده میشود، و تعداد خواننده های خوش صدا بسیار اندک است، خواننده ها با بالا بردن میزان قدرت میکرفن و با کشیدن جیغ های بنفش این کمبود را به خیال خود جبران و یا بهتر است بگویم مخفی میکنند. به کرات شاهد بوده ام که بعضی از مهمانان، بخصوص نگوون بختیانی که نزدیک هیئت ارکستر نشسته اند با عجز و لابه از خواننده و هیئت ارکسترش تمنا میکنند که درجه میکرفن را کاهش دهند و آنها همیشه با آوردن دو بهانه مسخره از برآورده کردن این خواهش طفره میروند. دو بهانه آنها به قرار زیر است:

«نخیر خانم (یا آقا) چنین کاری ممکن نیست چون سالن وسیع است صدا به مهمانتهائی که ته سالن نشسته اند نمی رسد.» و یا اینکه: «اگر صدا را کم کنیم مردم از هیجان میفتند

صدا از حد معتدل بالا تر نرود. بهتر است همگی این نکته را رعایت کنیم و گرنه در این بنگه دنیا که سو کردن (تحت تعقیب قانونی قرارداد) مد روز است، بزودی مرد زندی پیدا خواهد شد که بمحض گاهش شوائش، صاحبان مهمانیپاشی را که در یکی دو ماه قبل از آن دعوتش کرده اند سو خواهد کرد و مبلغ کلانی به جیب خواهد زد. شاید در آن زمان بخود آیم و به گوش و حنجره و مغز مهمانانمان رحم کنیم.

از جشن و عروسی و مهمانی و مشکلات مهمانان نوشتیم، یکی از کلافه کننده ترین مسائل میزبانان بخاطر آمدن راستی بعقیده شما در تدارک یک جشن که غذا نشسته سرو میشود، دشوارترین مسئولیت صاحب مهمانی کدام است؟ البته منظورم فقط صاحب مهمانی ایرانی است نه امریکائی؟ شاید شما هم با من هم عقیده باشید که معین کردن میزی که هر مهمانی باید سر آن بنشیند دشوارترین قسمت کار محسوب میشود. ما ایرانیها همه بسیار حساس و زود رنج هستیم و در نتیجه اکثراً از میزی که برایمان معین شده شکایت داریم. یکی گله دارد که چرا نزدیک هیئت ارکستر نشسته است و شوائش صدمه خواهد دید (غافل از اینکه این صدا با میکرفن های قوی از هر چهار گوشه سالن پخش میشود که همه مهمانان به یکسان مستفیض میشوند). دیگری شکایت دارد که چرا او را نه سالن نشاندند و این بی احترامی به شخصیت شخیص ایشان محسوب میشود. یکی دیگر غضبناک است که چرا کنار یکی از درهای متعدد سالن نشسته، چرا که آیند و روند گارسن ها از این در راحتش را سلب میکند و ضمناً هر بار که در باز میشود باد سردی داخل شده و آزارش می دهد. بعضی غضبناکند که چرا نزدیک ستون نشسته اند و نتیجتاً دید ۳۶۰ درجه به تمام گوشه و کناره های سالن ندارند. به این ترتیب اگر حساب کنید از مجموع ۳۰، ۴۰ میزی که در سالن وجود دارد شاید بیش از پنج یا شش میز فرد اعلی وجود ندارد. راستی انصاف ما کجا رفته؟ این میزبانی که اجدادش هزار بار جلوی چشمانش آمده تا توانسته سورو ساط چنین مهمانی را فراهم کند، و حالا خسته و با اعصاب درهم کوبیده نگران است که مهمانیش به چه ترتیب پیش خواهد رفت، مرتکب چه گناهی شده که ما با افاده های (بقول شایاجی خانم طبق طبعمان) می خواهیم عیشش را منقص کنیم؟ برایش پشت چشم نازک می کنیم یا برای اینکه خون در حلقش کنیم به قهر سالن مهمانی را ترک می کنیم؟ اگر شما هم مجلس جشن و سروری در این سرزمین ترتیب داده اید (و اگر نداده اید امیدواریم همیشه مجلس جشن و سرور داشته باشید) لابد مطلع هستید که مدیر سالن یک ورقه سفید که روی آن یک سری دایره کشیده شده به دست شما می دهد. این دایره ها معرف میزها است، حدوداً موقعیت محلی میز را نسبت به پیست رقص نشان می دهد و شماره آن میز



یک مجلس عروسی مرد جوانی برای محافظت گوشپاش دو قطعه دستمال کاغذی را حب کرده، در گوشپاش فرو کرد. یکی از این حب ها بقدری کوچک بود که به داخل گوش افتاد و جوان را شبانه به اورژانس یک بیمارستان بردند تا این حب را خارج کنند. پس بی جهت سراغ این درمانهای فوری نروید. پنجه، دستمال کاغذی، خمیر نان، قسمت سفید رنگ پوست پرتقال و غیره چاره ساز که نیست هیچ، گرفتاری هم تولید میکند. اما اگر به یک متخصص گوش متوسل شوید وسیله مخصوصی برای اینکار به شما توصیه خواهد کرد که موثر و بی ضرر است. البته روز بعد از هر مهمانی شربت های نرم کننده سینه هم لازم است، چون بعلت صدای زیاد موزیک، هنگام صحبت کردن آنقدر باید فریاد بکشیم که روز بعد حنجره ای ریش ریش و گرفته خواهیم داشت.

ای صاحبان مهمانی، شما را بخدا، به گوش ما، حنجره ما و به مغز ما که تا چند روز گوشتی در آن پستک کوبیده میشود رحم کنید. خدا شاهد است که ما از شادی شما آنقدر شادمانیم که برای به هیجان آمدنمان به صدای کر کننده موسیقی نیازی نیست، و معدود حسودان بد طینت را هم نه به ضرب موسیقی پر طنین و نه به هیچ وسیله دیگر نمیتوان هیجان زده و شادمان کرد. پس از ابتدای مهمانی با خواننده و هیئت ارکستر شرط کنید که



شود. قصه را کوتاه می کنم، چند دقیقه ای بعد از اینکه اکثر مهمانان سر میز برجای خود قرار گرفتند دو مهمان آخرین به میز ما نزدیک شدند و همینکه مطمئن شدند که باید سر این میز بنشینند اخمپایشان را درهم کشیدند و با صدای بلند شروع به تغییر کردند. آقا غضبناکتر از خانم بود رو به بقیه افراد سر میز کرد و گفت: «به ما بی احترامی شده و برای ادب کردن بعضیها... ما مجلس را ترک میکنیم، از این مهمانها زیاد دیده ایم...»، خانمش گرچه با او موافق بود اما بر اثر حس محافظه کاری زنانه سعی داشت شوهرش را آرام کرده و از ایجاد بلوا جلوگیری کند. صدلی آقای مزبور کنار صدلی من قراردادش و بالطبع هنگام صحبت کردن بیشتر رو به من میکرد. محافظه کاری زنانه منم حکم میکرد که سکوت کامل را رعایت کنم و بی جهت خود را آلوده مسئله ای که کمترین ارتباطی با من نداشت نسازم. اما خودم را جای میزبان گذاشتم و دیدم خدا را خوش نمی آید آشوب بر پا شود، به حکم وجدان رو به آن آقای محترم کردم و به آرامی گفتم: «آقا میز میز است، چه تفاوت دارد کمی عقب تر یا جلوتر باشد، نمیخواهیم ملک تجارتنی بخریم که موقعیت جغرافیایش مطرح باشد. چند ساعتی را باهم سر میزی هستیم و بعد هم خداحافظ. درثانی ما انگشت روی کدام یک از مهمانان میتوانیم بگذاریم و بگوئیم شخصیت ما از آنها بالاتر است پس باید جای خود را با ما عوض کنند؟...» در اینجا بقیه مهمانان سر میز هم به مدد آمدند و خلاصه به ترتیب بود آن مهمان محترم آرام شد. یکی دو ساعتی بعد، خانم آشنائی که بر سر میز جلوتی ما نشسته و بحث ها را شنیده بود در پیست رقص نزدیکم شد و به آرامی گفت: «ای کاش آنچه را که به این آقا گفتمی فتوکپی میکردند و درهمه مهمانها سر همه میزها قرار میدادند تا مهمانانی که از میز خود ناراضی هستند خون به حلق میزبان بیچاره نکنند.»

بخصوص وسط دایره نوشته شده. شما جای مهمانان را (تا آنجا که برایتان مقدور است در حد انصاف) معین میکنید بدون اینکه بدانید بغل این میز یک ستون واقع شده، یادرب مشرف باشیخانه قرار دارد و غیره... منظور اینکه هر قدر هم وسواس بخرج دهید با بررسی یک ورقه کاغذ نمیتوان داوری صحیح کرد و همیشه احتمال خطا وجود دارد. پس شما را بخدا بیایید با دیده اغماض به این قبیل مسائل بنگریم. نشستن بر سر میز بالا یا پائین سالن شخصیت افراد را معین نمیکند، رفتار و انسانیت است که معرفت شخصیت افراد محسوب میشود. قبول کنید که این مسئولیت، یعنی معین کردن میز مهمانان مسئولیت حساسی است. حتی اگر مطمئن هستید که جای شما منصفانه معین نشده قبول کنید که بشر جایز الخطا است و شاید خود شما هم یکبار که به امید خدا چنین مسئولیتی را بعهده بگیرید، مرتکب اشتباه شوید. راستی چاره این مسئله بجز اغماض و گذشت از جانب مهمانان چیست؟ آیا صاحب مهمانی باید درهای سالن را باز کند و به مهمانان بگوید خودتان حمله کنید و هر جا دلتان خواست بنشینید؟ یا چند شب قبل از مهمانی باید یک مهمانی دیگر ترتیب دهد و تمام سران قوم را دعوت کند تا در انجام این کار یاریش دهند؟ بطوریکه میدانید چاره ایده آل وجود ندارد. بالاخره همه میزها باید مورد استفاده قرار گیرد.

بخاطر می آید سالیان پیش که هنوز مهاجران نو پا محسوب میشدیم به یک جشن عروسی دعوت شدیم. صاحب مهمانی نه فامیل ما بود و نه دوست صمیمی. فقط بخاطر یک آشنائی نو پا محبت کرده و شوهرم و مراهم دعوت کرده بود. ما بر سر آخرین میز نه سالن نشسته بودیم. اولاً به عقیده من این هم میز بود مثل بقیه میزها، دوماً به حق جای ما عادلانه مشخص شده بود چون نه فامیل و نه دوست نزدیک محسوب میشدیم. بعید مینمود که چنین میز یائی در مورد بقیه مهمانان سر میز ما ناگهان دچار بیعدالتی



American Express Bank International

امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال

وابسته به گروه امریکن اکسپرس کمپانی با دارائی متجاوز از صد
میلیارد دلار باشبکه گسترده بین المللی در ۳۹ کشور جهان
وسابقه ۶۶ ساله بانکی

انجام کلیه امور بانکی بین المللی، دریافت سپرده به ارزهای معتبر،
افتتاح اعتبار اسنادی، خرید و فروش سهام، طلا و نقره و سایر خدمات
بانکی

- ◆ پروژه های سرمایه گذاری در پروژه های خرید سهام و اوراق بهادار زیر نظر متخصصان با
تجربه امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال.
- ◆ تضمین صد درصد اصل مبلغ سرمایه گذاری با سابقه سودآوری متجاوز از ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۶.

American Express Bank Int'l.
600 Wilshire Boulevard, Suite 350
Los Angeles, California 90071

(213) 489-3400

American Express Bank Int'l.

421 No. Rodeo Dr., Penthouse 1
Beverly Hills, CA 90210

(213) 858-2924

دکتر آونر منظور



جراح متخصص بیماریهای زنان، زایمان و نازائی

دانشیار دانشکده پزشکی UCLA

جراحی میکروسکپی - لیزر

مطب: ساختمان پزشکان سیدرز ساینای

(213) 855-7071

تلفن: ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)

موضوع سر بسته

در نامه سر گشاده!

در نامه سر گشاده!



و مهر و محبت!! دارد برای من فرستاده است.
به عقیده من به افرادی مثل نینا استوار که عقده خود
بینی دارد و بخاطر مسائل شخصی خشمگین است نباید
اجازه داد با آتش قلم به مرد ها توپ و تشر زده و به زنها درس
بدهد. خیال میکند اینطوری خود را روشنفکر جامعه جا
میزند. زهی خیال باطل!

من امیدوار هستم که این آقا موفق باخذ مدارک تحصیلی
بیشتری شود. اقا میاد آروز که ایشان به مقام وزارت و یا سفارت
و یا سیاست! برسد چون اینطور که از پیام دوستی و محبت
فرستادن ایشان پیداست دهان باز کند دنیا را درگیر جنگ
جهانی خواهد کرد!
سالها پیش نامه دیگری به دفتر مجله رسید که در آن آقای

هرگز فکر کرده اید که اگر در اجتماع، زنی قلم در دست
گرفت و نارسائی ها را بروی کاغذ آورد با او چه میکنند؟ اورا
تهدید میکنند که این غلط ها باو نیامده و بعد با توهین و ناسزا
دوستانه! میگویند قلمی توانا دارد و نوشته هایش هم مورد نائید
است اما بهتر است که این قدرت قلم را در نوشتن مطالبی دیگر
بکار بگیرد. مثلاً چطور است دستور آشپزی بدهم! و یا تمرین های
ورزشی برای اندام متناسب!!

نوشته زیر از نامه دو صفحه ای و سراپا توهین و تحقیر و
ناسزای یکی از طرف ندادان! من است که بگفته خود او بیش از
دهها مدرک تحصیلی از بهترین دانشگاهها دارد و رشته مورد
علاقه اش روانشناسی است. او بعنوان شخص روشنفکر و
تحصیل کرده این نامه را که بگفته خود ایشان پیام عشق و دوستی

تمام صفات نامناسب را بمن نسبت داده بود. چرا که من یک داستان عاشقانه نوشته بودم. محتویات نامه آنقدر ناپسند و ناروا بود که به رگ غیرت آقایان شوفاریان! برخورد. آقائی کردند و بمن نشان دادند و محبت کردند خود آنها به جریان رسیدگی نمودند.

وجود این نامه ها است که نشان میدهد من انگشت روی نقطه دردناک خیلی ها گذاشته ام. آنطور که فریادشان به هواست. من که از روانشناسی چیزی بازم نیست اما فکر کنم در چهارچوب روانشناسی باین حالت بگویند نشانه گیری درست و اصابت به هدف بجا! آقای تحصیل کرده و روانشناس حدیث مفصل بخوانید از این مجمل

میگویند نوشته های من شخصی است چرا که ضمیر «من» را بکار می برم؟ پیام آور و شاهد تمام نوشته های من شخص اول است. من در بارگ کردن حقایق، مصائب، دردها و حتی شادیها، از ضمیر «من» کمک میگیرم و کاری به «او» ندارم. او نامشخص است. به چشم نمیآید. حاضر نیست و وجود خارجی ندارد. چگونه میتوان مسئله ای را درد و گرفتاری و مشکلی را که بیشتر مردم اجتماع از آن رنج می برند به شخص نامعلومی نسبت داد، و یا باری را که برشانه همه ما سنگینی میکند بروی شانه دیگری گذاشت و بعد انتظار کمک داشت. این درد باید توسط «من» که مینویسم و یا «من» که میخوانم لمس شود، درک شود، احساس شود و بزبان بیاید. درد «من» و «تو» ی حاضر را «او» که غایب است نمیتواند بفهمد. چگونه میخواهیم پزشک معالج را به بالین بیماری ببریم که وجود ندارد. چه کسی را میخواهیم درمان کنیم بیمار فرضی را؟

نویسنده باید در لابلای نوشته خود شاهد و حاضر باشد تا حق مطلب را ادا کند تا با خواننده رابطه برقرار کرده و در دل او رخته کند.

نگران زندگی من هستید؟ میل دارید بیلان زندگی را بشما داده و خیالشان را راحت کنم؟ آقای محترم من هرگز خودم را توجیه نمیکنم و به کسی هم حساب پس نمیدهم برای مردهای زندگی نکرده ام، دلیلی ندارد که برای دیگران بکنم!

راستی قبل از آنکه روانشناسی شما وارد معرکه شده و مثل همیشه دسته گل بآب بدهد که- دیدی فلانی چندتا مرد زندگی دارد؟- برای حفظ نه مانده آبروی شما ناچارم سنت شکنی کرده و توضیح دهم: مردان زندگی من پدر در دوران تجرد و شوهر در زندگی مشترک است. اولی آنقدر آزادمش و دموکرات بود که بمن آموخت و طوری رفتار کرد که خود داور رفتار و گفتار و کردار باشم و یا دومی رفتارم طوری بود که فهمید هرچه هست همین است که می بیند و پشت پرده ای وجود ندارد و خیالش راحت شد.

بنابراین چه شما و چه دیگران سعی نکنید که به بهانه های مختلف به حریم زندگی من راه پیدا کرده و سر از وضعیت زندگی من در بیاورید. هنوز این حیات آن چنان رو بقبله نیست که احتیاج به مداوا آنهم به دست شما داشته باشد. انتظار هم نداشته باشید که ادعا کنم زندگیم شهد و عسل است. منم مثل همه مردم خاکی مسائل و مشکلاتی دارم و کم و کاستی. اما شانه به شانه و پا به پای شریک زندگیم آنچه را که از دستانم بر بیاید در مورد بچه ها کوتاهی نمیکنم و این همان نیست که شما توصیه کرده اید؟ که «زن و مرد یهودی باید به فکر این باشند که فرزندان خوب و سالم تحویل جامعه داده و موجب کوری چشم دشمن اسرائیل شوند!!» منم همین کار را کردم نه بنا به توصیه شما و نه بخاطر کوری چشم دشمنان اسرائیل!!! بلکه بخاطر خود بچه ها.

خود را کاندید زن و یا مادر نمونه سال نمیکنم اما شما هم برای شناخت من به تاریک ترین نقطه ذهن خود رجوع نکنید تا با دکترا جکیبل مواجه شوید!! اگر در این مورد به قسمت نسبتاً!! روشن فکر خود- خود جنابعالی نوشته اید که نسبتاً روشنفکر هستید- مراجعه میکردید بعید نبود که به رد پای میستر هاید هم برمیخوردید! هرچند که من اصراری درانکار وجود اولی ندارم همینطور که در مورد دومی هم پافشاری نمیکنم که وجود دارد!! شما که روانشناس هستید بهتر از همه میدانید که شخصیت هرکس مجموعه ایست از نقاط مثبت و منفی و جنبه های خوب و بد. مکانیزمی که سبب می شود تا یکی از این جنبه ها بیشتر از بقیه خود را نشان دهد رابطه ها است. این رفتار و گفتار دیگران است که باعث میشود تا باصطلاح آن روی ما بالا بیاید!! در روانشناسی باین میگویند شخصیت غالب که بر حسب زمان و مکان دچار دگرگونی میشود.

مرا متهم کرده اید که خود را روشنفکر جامعه جا زده ام. کدام جامعه؟ کدام اجتماع! من و شما در یک شهر که چه عرض کنم در یک ایالت و حتی یک کشور و یک قاره هم زندگی نمیکنیم. اقیانوسها بین من و شما قاصله است. در کدام اجتماع مرا دیده و یا شاهد فضل فروشی من بوده اید. در کدام جمع ظاهر شده ام و وابسته به کدام گروه و کلوب خصوصی هستم؟ جز نوشته هایم چه کسی نام مرا بگوش مردم رسانده؟ برچسب زنی کار مردم عاصی و بیکار است شما چرا؟ یعنی برایم پیام محبت فرستاده اید؟ قلم در دست گرفتن آسان است. اما بکار بردن آن کار همه کس نیست. پیامی را برعهده قلم گذاشتن نوشتن است اما قلم را برای نوشتن «آنچه که از ذهن میتواند در بیاید» بکار بردن بی احترامی است به نفس نوشتن و نویسندگی.

و اما در مورد مرد سالاری شما تمام نوشته های مرا بخوانید و روانکاوی کنید می بینید که من هرگز این اصطلاح را در مورد

جامعه اقلیت بکار نبرده ام. ایکاش جامعه ما مرد سالار بود! مرد سالار واقعی. از آن نوع که مرد ها با قدرت و با جر بزه بودند و زن ضعیف جایش که معلوم بود هیچ، میدانست لاقبل به چه کسی تکیه دارد و یا اختیارش دست کیست و آنوقت خیالش راحت بود!

آقای عزیز من بخلاف شما معتقدم که جامعه ما مادر سالار است. در جامعه ما زن اگر وجود ندارد دلش خوش است که مادر میشود و یک تنه روی صحنه میآید و قدرت نمائی میکند. اما مرد بیچاره چی؟ او هرگز نقشی ندارد!! و در زندگی یا تکیه به مادر خود میکند و یا به مادر بچه هایش تا بکمک آنها ظاهراً سالاری کند!

در ورا چهره بظاهر مرد سالار جامعه ما قدرتی اختاپوسی زن و مرد را در پنجه خود گرفته و برای زندگی آنها برنامه ریزی میکنند شما که بقول خود دارید در زندگی یهودیان ایران تحقیق میکنید اگر جگرش را دارید بررسی را از پشت پرده شروع کنید نه اینکه مسئول این نابسامانیها را شاه و رضاشاه بدانید. که رژیم قبلی زن را خوار کرد و تمام بدبختی ها زیر سر اوست. آقای محترم قرنهای قبل از بروی کار آمدن نظام پهلوی- که اگر قبول

ندارید برای زن ایرانی گام مثبت برداشت منم باور ندارم که او را خوارتر از آنچه که بود کرد- تولد دختر در اقلیت ما نامیمون بود و هنوز هم هست و بسیاری از نابسامانیهای دیگر. آنوقت شما به صحرای کربلا میزنید که تقصیر رژیم پهلوی بود. شما هم جزء کسانی هستید که تا به بن بست میرسند تقصیر را پای رژیم قبلی میگذارند؟ و تازه دلخور هم هستید که «چرا یهودیان در جامعه و در مطبوعات خود بخصوص شوفار از شاه و پدرش بدی نمی نویسند؟» برادر، ما در چهارچوب اقتصاد اجتماع اقلیت لنگ هستیم و دستان به جائی بند نیست حالا برویم با اموات دست به یقه شویم که چی... بنظر من در اصطلاح روانشناسی شما سوراخ دعا را گم کرده اید!! و یا.. اینکه.. میخواهید عمداً ما را بدنبال نخود سیاه فرستاده و سر ما را گرم کنید که به موضوع اصلی فکر نکنیم...!! تا خیال شما راحت باشد نه...؟ در این مورد هم از معلومات روانشناسی خود کمک گرفتید.

«ما مرد های ایرانی در جامعه ای تربیت شده ایم که مرد سالاری غوغا میکرد. زنان خوار بودند و با آنها بعنوان نیروی متفکر رفتار نمیشد. هنرشان زانیدن و پختن بود. دارای ارجح که نبودند هیچ مایه دردسر هم بودند و پدر و برادر امانشان نبود



که از دست او راحت شوند. برعکس پسر همواره کمک پدر بود و مایه افتخار او. در انجام عمل فحشاء و ناموس آزاد بود و همه افراد خانواده باو افتخار میکردند»

یکبار دیگر نوشته بالا را بخوانید. باور کنید از آتش قلم نینا استوار بلند نشده. این شکرپراکنی ها قسمتی از نامه آقای نویسنده است. همان نامه ای که مرا در آن بخاطر نوشتن نوشته هائی شبیه ویا در ردیف این موضوع مورد مواخذه تنقید و تحقیر قرار داده است!!!

احتیاج نیست که به رمل و اصطلاحات مراجعه کنیم تا باین نتیجه برسیم: آنچه که غرور مردانه آقا را جریحه دار کرده قلم سرکش نیست، قلمزن سرکش است. گفتن این حرفها از دهان من تلخ و ناحق است اما اگر «آقا» بگویند «حق» است! نوشته های من اگر یک امضاء مردانه داشت مورد انتقاد که قرار نمیگرفت هیچ دارای مقام و منزلتی هم بود. در روانشناسی به این میگویند: انحصارطلبی. آنها انحصار قدرت.

جامعه ما سرمایه گزار و همیشه برنده است. با ریسک میانه ای ندارد و بهمین دلیل هم همیشه صبر میکند تا هرکسی با کفش و عصای آهنین از کوه مشکلات بالا برود و قلعه موفقیت را فتح کند آنوقت خود را نشان میدهد و در افتخار او خود را شریک میدانند، چون در دامن خود او را پرورش داده!! حالا برای او تره هم خورد نکرده باشد فرقی نمیکند در حال ادعای غبن دارد که طرف یهودی است و از آن جامعه است. اما جامعه ما همراه نیست و دست کسی را نمیگیرد تا مشکلات را پشت سر بگذارد. شاید بجائی نرسید؟ آنوقت خیال جامعه راحت است که بگوید از آن ما نیست. بخصوص که طرف زن هم باشد. بعید نیست طردش هم بکند! من نه به تشویق و همراهی جامعه دلبسته ام و نه دلم لرزیده از اینکه مرا انکار کند. آنچه که مینویسم سخت معتقدم و به قلم خود اعتماد و اطمینان کامل دارم. اگر یکه تازی ویا سرکشی میکنم جگرش را هم دارم تا عواقب منفی آنرا بپذیرم. ایکاش شما ویا آنهائی که مرد و مردانه بمن میبازند و هرچه که دلنمان خواست بمن میگویند یک جو انصاف و یک ذره

از شهامت زنانه مرا داشتید و تقاضا نمیکردید که امضاء شما محفوظ باشد. اگر آنچه که میگویند ویا مینویسید حق است و بان اعتقاد دارید چرا بپای آن نمی ایستید؟ عادت نکرده اید مسئولیت گفتار و رفتار خود را بعهده بگیرید؟ در روانشناسی باین میگویند قایم موشک بازی کردن و در قمار... فکر کنم توپ زدن باشد!

آقای تحصیل کرده. روانشناسی مثل ریاضیات یک علم قاطع و بر اساس دلیل و برهان و استدلال نیست که شما قضیه ای ثابت کنید و اطمینان داشته باشید که مولای درز آن نمیرود.

در روانشناسی شما بر مبنای یک سری امکانات، حس، ظن و شک از شاید مشکوک و مردد به باید و مسلم و یقین راه پیدا میکنید. یکی از چیزهائی که در زندگی بمن آموخته اند اینست که سعی کنم تا کسی را در تیررس قضاوت قرار ندهم. آنچه که ما از دیگران میدانیم ویا می بینیم آنست که میخواهیم ببینیم بسیاری از نکات را ندیده میگیریم و چه بسا همین ندید گرفته ها میتواند تار و پود اصلی تشخیص باشد.

باز هم بنویسید، و باز جواب خواهم داد. اما از نوشتن دست برنمیدارم. لجبازی و پشتکار را هم به بقیه صفات من اضافه کنید و در آن شک نداشته باشید چون بکمک روانکاوی به آن نرسیده اید، از زبان خرد من شنیده اید. درخاتمه دو سطر برای خانمهای عزیز- البته بیشتر حیرت زده تا گله آمیز.

راستی اتفاق نیفتاده که نوشته های من نکاتی از زندگی زن برادر نوه خاله شوهر همسایه دختر دانی!! شما را داشته باشد. یعنی فرستگ، فرسنگ، دور از زندگی آرام و خالی از دغدغه شما و فامیل دور و نزدیک شما!! هرگز شاهد زندگیهای پر از درد و عذاب و مسائل و گرفتاری خانوادگی آنها از فاصله های نجومی نبوده اید؟! باور کردنی است؟

شد یکبار، فقط یکبار یکی از شما حرف و گفته های مرا تأیید کند. متوقع نیستم. اما متعجب چرا البته نه آنقدر که دچار تردید شوم. فکرش را هم نکنید.

منصور پور اتحاد
مدیر فوآسیا - تهران
سایه فیلم در سانتامونیکا
انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

شماره ۱۵۲۳ خیابان ششم، سوئیت ۱۰ - سانتامونیکا، کالیفرنیا
تلفن: ۸۶۱۶-۳۹۵ (۲۱۳)

شرکت ساختمانی فرد

فعالترین شرکت ساختمانی ایرانی در کالیفرنیا

منخصص در طرح و اجرای ساختمان های اداری، تجارتي، مسكوني، آفيس بيلدبنگ، شاپينگ سنتر، آپارتمان، كاندو و...

- مدیریت و اجرای پروژه های ساختمانی
- محاسبات فنی
- هماهنگی امور طرح، تهیه نقشه و پروانه های ساختمانی
- مشاورت و تأمین وام های ساختمانی
- برآورد طرح و محاسبات اقتصادی پروژه ها

جهت مشاوره و دریافت سوابق کارهای
انجام شده با آقایان
تماس حاصل فرمائید.

مهندس تورج و سیاوش دقیقیان

FARD INC.

General Contractors
Developers
CA State Lic. # 396212

12304 Santa Monica Blvd., Suite 218
Los Angeles, CA 90025

(213) 820-4806

خدمات بیمه نهائی

تلفن ۵۸۰۰-۸۵۸-۲۱۳



NAHAI
INSURANCE SERVICES

433 N. Camden Drive, Suite 810
Beverly Hills, CA 90210
TEL: (213) 858-5800
FACSIMILE: (213) 273-5981

Ardie Bath Collection

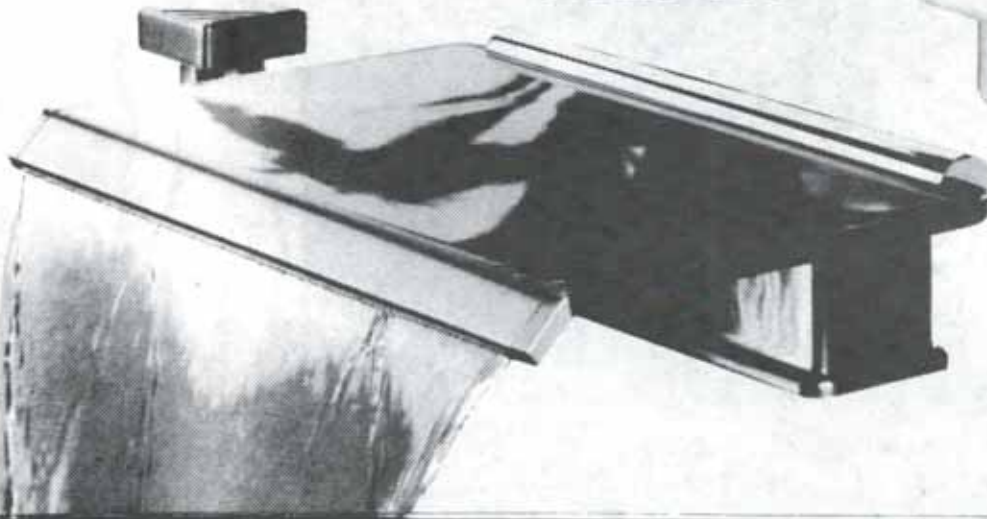


زیباترین
لوازم تزئینی:
حمام، آشپزخانه،
آینه، دستشویی، شیرهای تزئینی،
وان، جاکوزی و قفل های زینتی
با
قیمت عمده فروشی



Ardie Bath Collection

(213) 659-8540
8665 WILSHIRE BLVD.



Mahnaz Tabibzadeh Yashareh, M.D.

General Practice

16661 Ventura Blvd., Suite 211, Encino, Ca. 91430

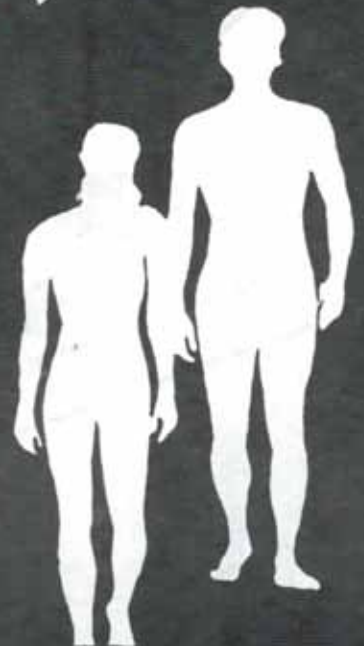
(818) 759.7893

بوسیدہ آخری ندرہ پیش
پہلے

بہترین دلخواہ خود برسد

دکتر مہناز طبیبزادہ

(باشا رال)



بعد از ظهر یکشنبه‌ها



خلاصه اش می گفتم شش روز هفته چهارنعل باید بدوم، یک روز یکشنبه میمونه که برای طول هفته یا باید بادمجون سرخ کنم، یا مایه ی لوبیا پلو آماده کنم و یا مایه ی قرمه سبزی. ردیف به ردیف هم رخت کثیف توی ماشین بندازم و بشورم و تا کنم و جابجا کنم. حالا اینها همه سرش رو بخوره، تا اینجاش قسمت رنگی و دو بله بفارسی فیلمه، اینکه هر بعد از ظهر یکشنبه ها به جای هرکار دیگه و هر خوشی خدا یاری دیگه باید جوراب و کفش مشکی و لباس مشکی پوشم و با صورت مات و بی رنگ به مراسم ختم برم و تسلیت بگم چه غذایی شده. دیگه باور کنید زبونم از تسلیت گفتن لال شده. لکنت گرفتم.

- غم آخرتون باشه.
- هرچه خاک اونه عمر شما باشه.
- تسلیت میگم.
- خدا به شما صبر بده.

گاه فی الواقع زبونم بسته میشه. تنها به چشمهای صاحب عزا زل میزنم و با نگاه به او میفهمانم که در غمش شریک هستم. با چشمانی که فریاد می زند و پر از سؤال هستند. همه چیز را به سؤال می کشند. روشنی را، زندگی را، امید را. چه دوره نمونه ای شده، دیگه از سایه ی خودم هم وا همه دارم. با رفتن هر دوست و عزیز یی قسمتی و تکه ای از وجود منم میره، گویا باید به همین زودبها با اجازه ی شما خودم رو هم مرده

شش روز هفته شکر خدا یک لنگه پا مثل سگ پا سوخته باید اینطرف و اونطرف بدوم. از ته مغازه مثل فرفره که فوتش کنی تو هوا پرواز کنم، خودم رو به مشتریها برسونم و جنسی بهشون بفروشم. تازه اگر مشتری وجود داشته باشه. این هوش و حواس ناقص که صد جا هست بجز اونجائی که باید باشه، تازه باید انگلیسی هم بلغور کنم. «های و هاواریو» کنم. «کن آی هلپ یو» کنم. کلمه ها بی انصاف از گلویم بیرون نیان. آخه این زبون لا کردار به انگلیسی نمیگرده. همچنین کلمات نوک زبونم گیر میکنند که با فشار اسمزی باید بکشمشون بیرون. آخه ناسلامتی درس خونده و تحصیل کرده هستم، اما به پای انگلیسی که میرسه مثل بچه های هفت یا هشت ساله حرف میزنم. کلی مایه خجالتم شده. گاهی از درد ناچاری آنقدر یواش حرف میزنم که طرف اشتباهاتم رو نفهمه. تنها به آخر جمله یعنی به «اکی» گرانقدر که میرسم، صدام رو بلند می کنم و بعد هم «بای بای».

خدا بیامرزه آقا جونم میگفت:

«اگه یک مشت بادوم توی جیب داری سعی کن آخرین بادوم رو نخوری. چون اگه آخرین بادوم تلخ باشه، تلخی به دهنتم میمونه و کم کم به تهوع میرسه.» حالا نقل آمریکا اومدن ما شده. اون بادوم تلخه رو که نباید می گذاشتیم دهنمون گذاشتیم و تلخی اش به دهنمون موند که موند.

اعلام کنم.

هر روز صبح که از خواب بیدار میشی باز خبر از مرگ آشنائی است و قوم و خویشی. همه اش میخواهی فکر کنی که هنوز خوابی و بعد هم که باور میکنی بیدار هستی از بیدار شدن خودت پشیمون میشی. انگار می خواهی به خودت بقولانی که به این دنیا و دوره زمانه تعلق نداری. والله دکتر و طبیب که نیستم تا به دنبال دلائل فیزیولوژیکی اش بگردم. خرافاتی هم نیستم که قبول کنم شاید امسال سال خوبی نیست. سال با سال که فرق نمیکند، یا روز با روز؟ اینها همه خیالات و دلخوشیهای ابداع شده بدست خودمونه که به زور باور کنیم در این میون قانون و قاعده ای هم وجود داره و یا دلیل خاصی. اما هیچ ضابطه و قاعده ای وجود نداره. این سالها و روزها فقط از این جهت نحس و بد شده که فشارها و ناراحتیها و کشش های عصبی سر به آسمان زده و در اصل بر اثر فشار زیاد کفگیرهای ما به ته دیگ که نباید میخورده، خورده. ما ایرونیهها عادت به این همه فشار و سرعت نداریم. سرعت هر چیز در این مملکت سرسام آور شده. دقیقاً نوع زندگی امریکائی رو میتونیم به یک دوچرخه سواری تشبیه کنیم. تنها علتی که تعادل دوچرخه روی دو لاستیک باریک رو حفظ میکنه، همون پابزرکاب گذاشتن و پازنده. یک لحظه از پا زدن غافل بمونیم، دوچرخه واژگون شده و دوچرخه سوار هم نقش بر زمین. آگه با همون سرعتی که بقیه مردم میدوند ما ندویم، زیر پای این و اون له و لت و پار میشیم. آگه با سرعت زیاد هم بدویم که دچار همین مصیبت ها و گرفتاریها هستیم. اونقدر سرعت زندگی زیاد شده که قلب و جان ما توان کشیدن اینهمه رونداره. بناچار در جانی ناخواسته رگها از هم دریده و پاره میشن.

در نتیجه ی ازدیاد سرعت همه چیز یک شکل زودرس بخودش گرفته و این زودرس شدن بلای جون همگی شده. جوانه ها به سرعت شکوفه میدن و بعد میوه ترسیده کال به بازار عرضه میشه. کودکان به سرعت به جمع نونهالان میرسند، نونهالان به سرعت به جمع جوانان و جوانان چه زود به میانسالی و بعد به کهنسالی میرسند. همه چیز در این دیار زودرس شده، حتی مرگهای زودرس.

همین یکشنبه پیش رفته بودم ختم خدا بیامرز شوهر شمس خانم. چه مردی بود یک دقیقه از شمس خانم جدا نمیشد. از ایران که اومدیم بازنشسته شده بود. وردل شمس خانم می نشست و سبزی پاک میکرد. با اونهمه درجه و مقام. آخرش دق کرد. این مرد نبود، دق کردن بود.

به محض بیرون اومدن از مجلس ختم در کنیسا، شوهر عمه تو یا خودش رو فوری بمن رسوند و زیرگوشی گفت: «ما رویه چائی مهمون میکنی خونه خودت؟» با اینکه انگشتهای پاهام از

خستگی ذق ذق میکرد و حال و احوال مهمون رو نداشتیم با اینحال بی درنگ و از روی عادت گفتیم «البته، حتماً، بفرمائید خونه خودتونه».

میرزا یوسف شوهر عمه تو با که انگار بر بال نقره ای هواپیما سوارش کرده باشند به سرعت و جلوتر از همه پشت درخانه منتظر ما ایستاده بود و از سر شوخی غر میزد که مهمون دعوت میکنین و خودتون نیستید؟ میرزا یوسف از آندسته آدمهایی است که تابحال دنیا حتی یک سیلی ناقابل هم به گوشش نزده، چه رسمه به درد و بلا و این چیزها. به مقدار معینی پول از ایران آورده از بهره ی اون زندگی میکنه. به آپارتمان کوچولوی نقلی خریده نقد به رسم ایران. میگه من دوست دارم خونه ام مال خودم باشه نه مال بانک. و از اینکه قرض و قوله از سر و کولم بالا بره دل خوشی ندارم. بنابراین قسط خونه و از این بند و بساطها نداره. اهل چشم و هم چشمی هم نیست. میگه مال هر کس مال خودش، مال منم مال خودم. ناز شست اونهایی که میتونند و درمیآرن. حلالشون. هر کس به اندازه ی خودش. پس با این حال دیگه چی میمونه، به خرج خورد و خوراک. اهل هیچ کار اضافه ای هم نیست. یکدونه هم کردیت کارت نداره. انواع و اقسام حسابهای بانکی هم نداره. خیال خودش رو از هرچی دنگ و فنگه راحت کرده. به کار نصف روزه هم داره، حسابداری میکنه. از صبح کله سحر تا شب سیاه در حال جوک گفتن و تخمه شکستن و صادر کردن خطابه های طول و دراز است.

میرزا یوسف شاید پنجاه و چند سالی داره. موهای پر پشت جوگندمی اش همیشه صاف و مرتب است. هیچ فکر و خیالی موهایش رو آشفته نمیکند. هنگامی که حرفی برای گفتن نداره، با حالت مسخره ای ته سیگارش را می جود. هیچگاه دچار دلشوره فردا نیست. میگه مسؤلیت من توی این زندگی اینه که مواظب وجود خودم باشم، بقیه ی کارها ربطی به من نداره کار خداست. خلاصه اش از او الکی خوش های روزگاره. هیچ چیزی بجز دنیای کوچک درونی خودش برایش مطرح نیست. گویا جریان زندگی در هیچ زمانی و مکانی در او اثر انگشتی هم باقی نگذاشته است. تمام نگرانی اش اینه که آلبخارا بمقدار کافی بخوره که دچار ناراحتی مزاج نشه.

برعکس او، عمه تو با، از اون غصه خورهای قهار زمانه ی خودشه. با درد و ناراحتی و غصه یک معاهده ی ابدی بسته و دائماً دل نگران و ناراحت و عصبی است. دائم در حال ایراد گرفتن از زمین و زمان است چرا که هر لحظه چیزی او را از درون می جود. و خود طفلکی اش نه میداند و نه کاری میتواند بکند.

به محض رسیدن به خانه ی ما، به دور از هر دغدغه و فکر و خیالی، میرزا یوسف روی زمین چمباتمه زد و بساط تخته و ورق و عرق را پهن کرد و دل داد و قلموه گرفت. عمه تو با که نیم



میون تماشاگران بی تقصیر بودیم، بدنالش دو دیدیم و با خواهش و تمنا برش گردوندیم. عمه تو با زود روی میل و پشت به میرزا یوسف نشست و با کلماتی ممتد و شتابزده گفت: «این ذلیل شده فقط نیش میزنه. دائم پا روی دُمم میگذاره. اعصابم را خراب کرده.»

میرزایوسف از جواب باز نماند و گفت: «ای بی حیا، بازم بی آبروگری از خودت درآوردی. منکه چیزی بهت نگفتم بی انصاف که باز آتیشی شدی خونه ی مردم. با یه غوره سردیت میکنه و با یه مویز گرمیت» در همان لحظه صدای میرزایوسف لحنش آرومتر و دلنوازتر شد و ادامه داد «آخه تو با جون قربونت برم تو که میدونی این دل لامذهب من فقط برای تو میزنه. چرا اینقدر زود از من دلخور میشی و میرنجی؟ اصلاً میدونی چی، همه اش گردن من. من باید میدونستم تودل نازکی. دیروز که رفته بودم گوشت بخرم، قصابیه یه حرف خوبی زد، گفت: «هرچی در زندگیت اتفاق می افته و ناراحتت میکنه باید بگی به جهنم، اگه نگگی به جهنم، آخرش خودت میری توی جهنم.»

همین یک جمله که از دهان میرزایوسف خارج شد، انگار آب بر روی آتش ریخته باشند، عمه تو با باقیه زرد زیرخنده حالا

ساعتی در آشپزخانه مشغول کار بود، باز سر و کله اش پیدا شد و با ناراحتی گفت: «چقدر ورق و تخته بازی کردی مرد. مثلاً ما تازه از مجلس ختم برگشتیم. برای دل بی نوای منم که شده یکباریه کتابی، مجله ئی دستت بگیر و بخون شاید چیزی یاد بگیری که پدرد زندگیمون بخوره. برای وقت گذروندن هیچ چیز بهتر از کتاب نیست.»

میرزایوسف ضمن شکستن تخمه بدون آنکه از جا بجنبید گفت: «اینهم از اون حرفه‌است. کتاب چی چی زن حسابی. کتاب رو باید تنهائی به گوشه ای نشست بدون اینکه صدات در بیاد بخونی. ورق بازی یک کار چند نفری. بعدش هم بُرد و باخت داره. معلوم میشه کی خوب بازی میکنه و کی بد. درش رقابت و زرنگی مطرح است و برای خودش قاعده و مقررات داره. خود همین فرق کتاب با ورق است.»

عمه تو با که همیشه منتظر رنجیدن است در یک لحظه گونه هایش گل انداخت و انگار بدترین حرفهای دنیا را شنیده باشد مانند طفلی که تنها اسلحه اش قهر کردن باشد، در یک لحظه چادر و چاقچور کرد و دمپائی زیر بغل آماده رفتن شد. ما که در این

نخند کی بخند. عمه تو با جا به جا ضربه فنی شده بود. انگار ته دلش یک من قند آب میکردند از بلبل زبونی میرزا یوسف شوهر تاجدارش کیف کرده بود.

چند لحظه نمی همه ساکت شدند و محیط خانه نظمی بخود گرفت. بعد دوباره عمه تو با رو به من گفت: «راستی ناهید رو شنیدی به غده تو پستونش پیدا شده. بیچاره چون بیمه نداشت، دکتر نمیره آنقدر صبر میکنه تا بیمه بگیره، بعد می فهمند که غده سرطانیه. چند روز بعدش عملش کردن، سینه راستش رو درآوردند و از چربی شکمش برایش سینه گذاشتند، حالا خدارو شکر حالش خوبه. فعلاً باید کیموتراپی کنه، موهاش داره کم کم میریزه. «من درحال سرتکان دادن و افسوس خوردن به زندگی ناهید بودم که یکپو دیدم پسر بالغ عمه تو با فریبرز با آن هیکل تراشیده و نکره اش رفت روی پایش نشست و درگوشی به مادرش چیز می گفت. عمه تو با لیش رو گاز گرفت و گفت: «پسره گنده درگوشی حرف زدن بین یک جمع خوب نیست زشت است.» پسرک به یکباره نه گذاشت و نه برداشت با صدای نکره تر از هیکلش عریده کشید که من اصلاً شام امشب رو دوست ندارم. من اصلاً خورش بامیه دوست ندارم بامیه لیزه، توی دهنم بجای اینکه بجومش باید دنبالش بگردم. اینطرف و اونطرف شنا میکنه. از مزه اش گذشته از ریختش هم حالم بهم میخوره.

میرزایوسف که با عمو مهدی نشسته بود و تخته میزد، انگار فشفشه زیرش روشن کرده باشند نظم سیستم مرکزی بدنش بهم خورد، سیمهای مغزش قاطی شد و مثل دیوانه ها از جا بلند شد و با تحکم و با لهجه ی عامیانه ای رو به عمه تو با گفت:

«بازم این بچه رو اذیت کردی. دستی دستی داری از بین میبری. بچه بامیه دوست نداره که نداره، پاشویه چیز دیگه برایش درست کن. چرا همه شما چشم چیتون به این بچه افتاده، مبرسی خودت رو تکون بدی لاغر بشی؟»

عمه تو با با حالت تعجب و درعین حال خشم زده بلند شد و دستی به کمرش زد و گفت: «خوبه خوبه هرکی میگه نون و پنیر تو یکی دیگه سرتو بذار بمیر. اعتراض به چی میکنی؟ خجالت بکش مرد. بی حیائی بسه. صبح تا شب جون می کتم بی مروت نمک نشناس. من بیچاره تن به هرکاری میدم تا این چرخ زندگی نکبت بار امریکائی بچرخه. حالا شما دوقورت و نیم تون هم باقیه؟ حالا هم که اومدم خونه ی دختر برادرم باید نگران شکم این وامونده باشم؟ تا بود که شکم کارد خورده ی خودت بود. حالا هم شد شکم پست؟ پناه بر خدا. من بالاخره باید بفهمم این شکم چقدر ارزش داره که اینهمه خفت و خواری بمن بدی و حتی سلامتی منم برات مهم نباشه؟ بد شانس رو

می بینین ترو خدا، هرکی بما رسید خودش نيمرو میخواست و خرش خاگینه، توتابحال چه کردی براش؟ فقط طاس انداختی و کرکری خونیدی و عرق انداختی بالا. اصلاً میدونی چی جونت، اینجا امریکاست، همه چی پنجاه پنجاه س، پاشو خودت آستین هاتون بزن بالا و یه کاری بکن. تازه اگر بوی دود هم به مشام مبارکت خورده، خبری نیست، خرداغ میکنن!

عمه تو با گفت و گفت و گفت، بعد هم با حالت معصومانه ای روی میل دست به سینه نشست و سرتکون داد و زیر لب زمزمه کرد: آنجا که قدر تو نیست قدر تو خود بدان.

میرزایوسف هم گفت: «چرا بیخود تهمت میزنی زن، منکه داشتم با جناب عموجان بحث های علمی میکردیم. میگفتم اینجا همه شبا به هم شبیهند. دوشنبه با پنجشنبه اشتباه میشه. آفتاب میگه ساعت هشته. ساعت چیز دیگه میگه. فصل بهاره اما هوا سرده مثل زمستون. همه چیز اینجا قاطی و بهم ریخته شده شکرخدا. «تا عمه تو با اومد دهنش رو دوباره بازکنه و درس ادبی به پدر و پسریده، میرزا یوسف که در سفسطه بازی و سرپوش گذاشتن روی اختلافات خانوادگی ید طولانی داشت زود حرف آورد توی حرف و قضیه ماست مالی شد و همه را خلع سلاح کرد و گفت: «یه مردی رفته بود سلمونی، هر بار قسمتی از سرش زخم میشد و سلمونی چی یک تکه پنبه روی سرش میگذاشت. مرد پرسید چه میکنی؟ گفت دارم روی سرت پنبه میکارم. مشتری عصبانی شد و تیغ رو از سلمانی گرفت و گفت هرچه پنبه کاشته ای کافیه، بگذار باقی سرم رو خودم ابریشم بکارم.» همگی خندیدند و عمه تو با بازهم از یک جنگ خانوادگی دیگر رهائی یافت.

میرزایوسف که محیط رو آماده سخنرانی یافته بود دگر باره ادامه داد:

«می گفتم ازهرجتهی که نگاه کنیم این جنگ امریکا و صدام جنگ نابرابری بود. اونطرف قضیه صدام دیوانه و مالیخولیائی بود با یک مشت چریکهای ازجان گذشته و یک ملت بی گناه و بدبخت که رئیس جمهورشان تصمیم گرفته بود به تنهایی و یک لاقبا به جنگ شیرهای درنده ی متحدی مانند انگلیس و امریکا و فرانسه و ژاپن برود که در آنجا او را نه تنها لقمه چپ خودشان کردند بلکه در این میان دودش فقط و فقط به چشم ملت بی گناه و بیچاره عراق رفت که بی خانمان شدند و دربدر و بدبخت. این جنگ ازهرجته اش را نگاه کنی یک جنگ نابرابر بود و صدام احمق پایش را در یک کفش کرده بود که به جهانخواران درس ادبی بدهد. هنوز به دنبال همان خیالات واهی قدم رو میکند و خواهد کرد.

در همین حال و احوال تلفن زنگ زد. گوشه را برداشتم.

صدای لرزانی از آنطرف سیم شنیدم.

چی شده؟

راست میگویی؟ کی؟ حالا حالش خوبه یا؟

گوشی را گذاشتم. نفسم بند آمده بود. شوهرخاله حشمت سکنه کرده. بردنش بیمارستان اما توی راه تموم کرده.

همگی رفتیم منزل خاله جان. شلوغ بود. گوش تا گوش آدم نشسته

وای حالا که وقتش نبود. سکنه؟ خاله را که می شناسی شوهرش را خیلی دوست داشت. رفته توی گاراژ داشته روی ماشین کار میکرد یکهو افتاده.

چند روز پیش دیدمش حالش خوب بود. بهش نمیومد مردنی باشه.

من از مرگش واقعاً متأسفم، اما هیچوقت برای هیچکس کاری نکرد. خیلی ناخن خشک بود. همیشه شریک مال مردم بود. با اینهمه ثروت و مکننت، یکدفعه، یکبار دست کسی رو نگرفت. خیلی بی انصاف و ظالم بود. یه قرون پول باین خاله ی بیچاره من نمیداد. یکبار یک بالاپوش براش خرید. پیش سر و همسر خوارش کرد. نه لباس درست و حسابی نه طلائی نه جواهری. همیشه گردن و دست خاله خالی بود هیچی نداشت. حالا چی شد؟ همه رو گذاشت برای خاله و بچه هاش. رفت که

رفت. بچه ها هم چه می کنند، یکدفعه کبریت میزنند زیرش.

- پشت سرمرده نباید حرف زد، رفت و تمام شد.

- چه فرقی میکنه زنده یا مرده. آدم خوبی نبود.

درهمین حال نگاهم به میرزابوسف افتاد که باز بی خیال و دل رفقاش نشسته بود و مزه میپروند. میگفت:

«یه مردی از ربای میپرسه، جناب ملا موقع حمل مرده کجای تابوت بهتره وایساد؟ دست راست، دست چپ، جلو و یا عقب تابوت؟»

ملا با خونسردی میگه: فقط توی تابوت نباش، دیگه جلوی عقب فرقی نمیکنه.»

خاله حشمت اومد کنارم نشست.

- چقدر بهش گفتم آنقدر سیگار نکش از بین میری. به خودت رحم نمیکنی به زن و بچه ات رحم کن. این سیگار سگ مذهب رو بگذار کنار، مغزت پر دود شده.

بهش میگفتم اگه زندگی تو برای خودت اهمیت نداره، برای یک عده دیگه اهمیت داره، به خرجش نرفت که نرفت. دیگه دیر شد. هنوز جلوی چشمامه.

به گوشه نی کز کرده و با ناباوری فغان قهوه ام را سر میکشیدم که میرزابوسف زیر گوشم گفت: باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحراست



Career blazers®

EXCELLENCE AT WORK

در آمریکا بدون دانستن زبان انگلیسی زندگی مشکل است

اگر زبان انگلیسی را بخوبی صحبت نمی کنید، گریز بلیزر با وسائل مجهز و پیشرفته و معلمان با تجربه در مدتی کوتاه بشما انگلیسی را می آموزد.

توجه فرمائید: اگر واجد شرایط باشید، از شما شهریه دریافت نمی شود برای ثبت نام در دوره جدید، هرچه زودتر با خانم

۵۲۵۷-۴۷۸ (۲۱۳)

نیلوفر تماس بگیرید.

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسیارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۱۸ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel.: (213) 657-2600

Fax: (213) 657-8981

دژلا لایان

فارغ التحصیل دانشگاه USC، دارای بورد تخصصی ایالت کالیفرنیا با سالها تجربه کارروانشناسی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان مشاور در زمینه روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی متخصص در ناراحتیهای ناشی از پناهندگی بحرانهای عاطفی، اضطراب و افسردگی



JILLA LAVIAN

MAJCS - LCSW

*Counseling & Psychotherapy
Child, Adult & Family*

Tel: (213) 826-8405

بنیان کمک‌های اهدائی از محل جشنهای خانوادگی برای نیازمندان



با اهداء ۵ تا ۱۰ درصد از مخارج مراسم نامزدی - عروسی - تولد - بر میتصوا

و بت میتصوای عزیزان خود به نیت خیر به سازمانهای خیریه زیر:

قلب نیازمندان را هم چون خود شاد فرمائید



- | | |
|-------------------------|---------------------|
| فدراسیون یهودیان ایرانی | تلفن ۶۵۵-۷۷۳۰ (۲۱۳) |
| سازمان نصح اسرائیل | تلفن ۴۵۳-۲۲۱۸ (۲۱۳) |
| سازمان مگ بیت | تلفن ۲۲۳-۱۱۱۴ (۲۱۳) |
| سازمان سالمندان | تلفن ۳۹۲-۳۰۱۰ (۲۱۳) |
| مجتمع فرهنگی ارتص | تلفن ۳۴۲-۹۳۰۳ (۸۱۸) |

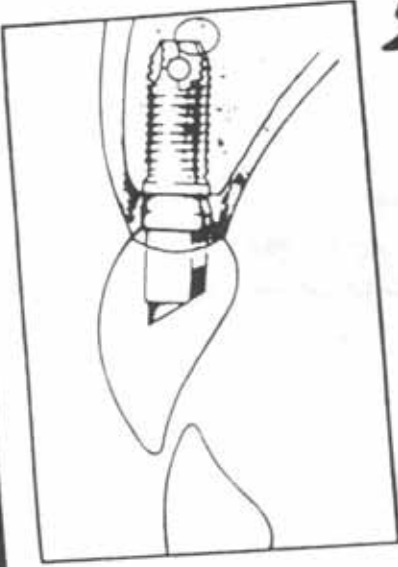


اهداء کنندگان

اسم

بمنااسبت

دکتر بیژن عافار



جراح و متخصص بیماریهای لثه
پیوند و کاشتن دندان (Implant)
آسیستان پروفیسور دانشگاه UCLA
عضو انجمن جراحان لثه آمریکا
قبول اورژانس ۲۴ ساعته

BIJAN AFAR DDS, MS
PERIODONTICS & IMPLANT DENTISTRY
16573 Ventura Blvd., Suite 8
Encino, CA 91436

72 N. Hill Ave.
Pasadena, CA 91106

(818) 784-GUMS
(818) 784-4867
(818) 796-5386

Signature GRAPHICS
& MAILING

آگهی شما

از طرأ حرا چاپ و ست

2370 Westwood Blvd. Ste H
Tel: (213) 470-1151

Los Angeles, CA 90064
Fax: (213) 474-7448

داستان موسی

«... تعصب ضد یهودی آتشی است که شعله آن همیشه روح و جسم یهودیان را سوزانده است. اگر گاهی این شعله بخاطر عواملی چند خاموش بوده، ولی چون آتشی زیر خاکستر در اثر نسیمی شعله ور شده و دوباره بجان یهودیان افتاده است.»

اواسط زمستان بود. چون پدرش در سال دومرتبه برای بچه ها کفش می خرید - یکی اول بهار که مقارن با عید پسخ بود و دیگری اول پائیز هنگام گشایش مدارس. کفش عید با گیوه ای که در تابستان برای او تهیه می کردند تا اول پائیز دوام میاورد ولی امان از کفش پائیز که بعلت بعد مسافت بین خانه و مدرسه در اواسط زمستان سوراخ می شد و آب و برف از درزهای کفش هایش نفوذ می کرد!

موسی هر روز عصر که بخانه بر می گشت مجبور بود پاهای ورم کرده خود را در آب شلغم بگذارد و تمام شب آنها را زیر کرسی به منقل بچسباند تا کمی درد پایش تسکین یابد. وضع مالی پدرش طوری نبود که بتواند از عهده مخارج بچه هایش برآید، او در یک مغازه بزازی شاگردی میکرد و از وقتیکه خود را شناخته بود همیشه گرفتاری مالی داشت. مگر حقوق یک شاگرد مغازه چقدر بود که بتواند هفت سرعائله را اداره کند؟ موسی با احساس فقر و حقارت بزرگ می شد و با این امید که روزی بتواند از فقر رهائی یابد - ولی با تعصب و ظلم آندسته از افرادی که او را تحقیر می کردند چه میتوانست بکند؟

پس از آنکه سال سوم مدرسه به پایان رسید اول تابستان به مغازه ای که پدرش در آن کار می کرد رفت و در آنجا «پادو» شد. برای موسی حقوقی تعیین نکردند ولی مشتریانی که از آن مغازه خرید می کردند نسبت به مقدار خرید خود به او غلامانه یا شاگردانه می دادند. موسی آرزو می کرد که ایکاش همه مشتریها برای خرید عروسی بیایند آنوقت بود که باو که پارچه ها را مرتب و بسته بندی می کرد گاهی تا پنج تومان انعام می دادند. پس از یکماه با ۱۵ تومان از پس انداز خود یک دو چرخه

موسی نه سال بیشتر نداشت و کلاس سوم مدرسه اتحاد بود. خانه آنها در محله عودلاجان قرار داشت که علاوه بر یهودیان تعداد زیادی غیر یهودی نیز در آن ناحیه زندگی میکردند. یکی از گرفتاریهای موسی این بود که همسایه های منزلشان بسیار متعصب بودند و با یهودیان میانه خوبی نداشتند. از سن چهار سالگی که برای بازی با بچه ها قدم به خارج از منزل می گذاشت بخاطر اسمش همیشه مورد تحقیر و تمسخر بچه های همسایه قرار می گرفت. آنها نام او را با تمسخر و با لهجه ای کشدار صدا می زدند موسی... موسی... و گاهی اوقات هم لغت «جهوده» را بآن اضافه می کردند و آنها که شرورتر بودند گاهی به او لگد و توسری هم می زدند. بارها با پدر خود در این باره به گفتگو نشست و با اعتراض پرسید: «مگر اسم فقط بود که نام مرا موسی گذاشتید؟ مگر بقیه بچه های هم کلاس من یهودی نیستند؟ پس چرا نام آنها پرو یز و فرهاد و مسعود است!» و پدرش در جواب میگفت «بچه جان چه اسمی در دنیا بهتر از اسم موسی؟ موسی اولین و بزرگترین پیغمبر دنیاست او یگانه کسی است که کلام با کلام یا خدا صحبت کرد. او کسی است که کلام مقدس توره را برای ما آورد. حالا تو خجالت می کشی که نامت موسی است؟» و موسی پاسخ میداد که «من خجالت نمی کشم ولی بچه همبازیم مرا خجالت می دهند و مسخره می کنند. آخر آنها نمی دانند موسی کیست» پدر از تعریف و تمجید موسی دست بر نمیداشت و از موسی کوچولو طلبکار هم بود ولی این تعریف ها و تمجید ها دردی از موسی دوا نمی کرد. موسی زمستانها را دوست نداشت. در این دو سه سالی که بمدرسه می رفت همیشه آرزو داشت که ایکاش عید بجای اول بهار در

سالهای آخر دبیرستان تنی چند از دوستان او که درگیر مسائل سیاسی بودند با توجه به استعداد وافر و علاقه او به کمک به مستمندان، و همچنین نفرتش از تبعیضات مذهبی او را به حزب توده ایران شاخه جوانان کشاندند. رفتن همان و دبستر همان. گویا دوستان گرفتاریهای موسی را بگوش سرده گرو رسانده بودند زیرا او در سخنان خود نوید میداد که در رژیم های سوسیالیستی مسئله مذهب کاملاً حل شده و همه مردم حقوق مساوی دارند و نیز نوید عدل برابری مساوات و زندگی مرفه برای همه مردم مملکت را مرتباً تکرار می کرد. کم کم رفت و آمد موسی به حزب زیادتر شد و چندی بعد به عضویت حزب درآمد ولی بهیچ عنوان مایل نبود که پدرش به این مسئله پی ببرد. وون فکر میکرد پدرش از غصه دق خواهد کرد سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ بسرعت سپری شد، موسی خیلی شانس آورده بود که در تظاهراتی که در این سالها انجام میگرفت شرکت داشت نه تنها جان سالم بدر برده بود بلکه صدمه ای هم ندیده بود.

اوایل سال ۱۳۳۲ موسی و خانواده اش به خیابان کاخ نقل مکان کردند. موسی با وجود فعالیتی که در حزب توده داشت قلباً عاشق دکتر مصدق بود و باو ارادت می ورزید از این نظر با جوانان طرفدار مصدق در خیابان کاخ هم روابط نزدیک و دوستانه ای برقرار کرده بود. روز ۲۵ مرداد که شاه ایران را ترک کرد در تظاهرات ضد شاه شرکت کرد و حتی بدوستان مصدقی خود کمک نمود تا خیابان کاخ را چراغانی کنند. فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد بسرعت سپری شد روز ۲۸ مرداد تظاهراتی بنفع شاه از جنوب شهر آغاز گردید و دامنه آن هر لحظه گسترده تر می شد و مردم از طریق میدان بهارستان و خیابان شاه به خانه مصدق ریختند و در ساعت چهار بعد از ظهر خانه مصدق بتصرف مردم ارتشیان آمد. او که ناظر تمام این صحنه ها بود ساعت شش بعد از ظهر باتفاق دوستان مصدقی اش رهسپار خانه مصدق شد که سر و گوشی آب دهد. خانه مصدق را چپاول کرده و تمام اثاثیه او را بغارت برده بودند. موسی هاج و واج مانده بود که مگر مصدق به این ملت چه کرده که سزاوار چنین رفتاری است؟ در همین حال وقتیکه شنید مصدق توانسته از طریق پشت بام خانه اش فرار کند از ته دل خوشحال شد. دوستان مصدقی موسی هر چه در اطاقها گشتند چیزی پیدا نکردند اما هنگامیکه قصد خروج از منزل را داشتند چشمشان به چند بته گل سرخ و شمشاد های سبز و کوتاه باغچه افتاد. هر کدام چند بته گل و شمشاد را با ریشه از باغچه کنده و دوسه تائی از آنها به موسی تعارف کردند- «از قرار ما خیلی دیر رسیدیم. حالا که چیز دیگری گیرمان نیامده لااقل این شمشاد های قشنگ را در باغچه منزلتان بکار». حال موسی از این صحنه دگرگون شد. مگر می توان باور کرد کسانی که تا امروز

کهنه از دو چرخه سازی خیابان سیروس خریداری کرد. داشتن دو چرخه باو نیروی بیشتری داد و سالهای چهارم و پنجم و ششم ابتدائی پس از تعطیل مدرسه بلافاصله با دو چرخه اش بمغازه می رفت و شب هنگام همراه پدرش بخانه بر میگشت و مشغول خواندن درس می شد. در این مدت مغازه ار باب از بزازی به بنکداری یا عمده فروشی تبدیل شد و نه تنها زحمت موسی کمتر شد بلکه به درآمدش هم افزوده شد و بدین ترتیب دوره ابتدائی را پایان رساند.

پدرش اصرار داشت که دوره دبیرستان را هم در مدرسه اتحاد ادامه دهد ولی موسی مایل بود که بدبیرستان البرز (کالج) برود. او در باره البرز خیلی چیزها شنیده بود. اصرار داشت بجای زبان فرانسه که در مدرسه اتحاد تدریس می شد زبان انگلیسی یاد بگیرد. ولی پدرش عقیده داشت که یک بچه یهودی باید در محیط یهودی تحصیل کند خصوصاً آنکه نگران موعدها و شباهت ها بود. برای پدرش شباهت و موعدها به مدرسه رفتن غیر قابل قبول بود. مسئله دیگر اینکه موسی در مدرسه اتحاد مجانی تحصیل میکرد ولی در البرز مجبور بود مقدار زیادی شهریه پردازد. اما بکله موسی رفته بود که دبیرستان، دبیرستان البرز و اگر کسی بخواهد کسی شود باید در البرز تحصیل کند.

بالاخره موسی تقبل کرد که شهریه را از پس انداز خود پردازد و کیپور ها و روش هساناها به مدرسه نرود. یکی از روزهای شهریورماه باتفاق پدرش بمدرسه البرز رفت و نام نویسی کرد. صبح اول مهرماه موسی بهترین و تمیزترین لباس خود را پوشید و بمدرسه رفت. در حیاط مدرسه بدستور ناظم همه بچه ها بصف ایستادند او نام یکایک دانش آموزان را می خواند و شماره کلاس هر کدام را اعلام می نمود. هنگامیکه نام موسی را خواند از بالای عینک نگاهی به سراپای موسی انداخت- کاریکه در هیچ یک از شاگردان دیگر نکرده بود. بچه های دیگر هم از شنیدن نام موسی به پیروی از ناظم باو خیره شدند موسی در چشم آنها نگاه تحقیر آمیز همیشگی را دید. عجبا که این اسم در مدارس بالای شهر هم توجه همگان را جلب می کرد!

موسی وارد کلاس شد و در یکی از نیمکتهای خالی نشست ولی هیچکدام از بچه ها بطرف نیمکتی که او نشسته بود نیامدند. پس از آنکه همه جاها اشغال شد دونفر آخر اجباراً در کنار او نشستند. عصر که بخانه آمد از اینکه بمدرسه البرز رفته بود سخت پشیمان شد و آرزو کرد ایکاش حرف پدرش را شنیده بود- لااقل در مدرسه اتحاد همه خودی بودند و کسی او را تحقیر نمیکرد.

چندی نگذشت که هوش و فراست او توجه همگان را جلب کرد عده ای او را تحسین و عده ای دیگر از روی حسادت باو زخم زبان می زدند و البته برای زخم زدن چه نقطه ضعفی بالا تر از یهودی بودن او می توانست باشد. باز همان لهجه کشدار

حرکت کرد حوالی میدان توپخانه بعلت تراکم وسایط نقلیه از سرعت کامیون کاسته شد. موسی که قبلاً تصمیم خود را گرفته و مترصد فرصت بود بسرع از داخل کامیون بخیابان پرید و در یک چشم بهم زدن داخل جمعیت پیاده رو ناپدید شد. سربازان محافظ با داد و فریاد از راننده خواستند که توقف کند اما نمی دانستند چه کنند. اگر از کامیون پیاده می شدند که او را تعقیب کنند احتمال فرار بقیه بازداشت شدگان می رفت و اگر تیراندازی می کردند ممکن بود که مردم بی گناه کشته یا زخمی شوند. گذشته از اینها موسی در بین جمعیت مثل برف آب شده و فرار کرده بود. مامورین فرمانداری که از جلوی کامیون پیاده شده بودند صلاح در این دیدند که از تعقیب او چشم پیوشند و مواظب بقیه بازداشت شدگان باشند و قضیه با چند فحش رکیک خاتمه یافت.

موسی یکی دو هفته در منزل بستگان و دوستان پنهان شد. ارباب وی پس از چندی به توصیه یک سرهنگ ارتش که بتازگی به فرمانداری نظامی منتقل شده بود و از دوستان و مشتریان قدیم او بود از موسی خواست که خود را معرفی نماید. پس از یکی دو روز بازداشت طبق زمینه سازی قبلی که سرهنگ مذکور بعمل آورده بود موسی توبه نامه ای بخط خود نوشت و از گذشته اظهار ندامت نموده و وفاداری خود را بمقام سلطنت اعلام

سنگ مصدق را به سینه می زدند و برای پیروزی او خیابان را چراغانی کرده بودند و با خون خود یا مرگ یا مصدق می نوشتند اکنون حتی از چند بته گل سرخ و شمشاد های خانه او نگذردند- اینها چه مردمانی هستند. نکنند دوستان توده ای او هم از همین قماش باشند؟ آیا او فریب نخورده است؟ از آن پس از حزب توده برید و هرچه دوستانش اصرار کردند که در جلسات حزب که پس از ۲۸ مرداد منحل شده و بطور سیری تشکیل می شد، شرکت کند طفره می رفت.

یکی از روزهای شهریور همان سال هنگامیکه در مغازه مشغول کار بود چند تن از مأموران فرماندار نظامی وارد مغازه شده و او را بدون هیچگونه توضیحی بداخل کامیونی که جلوی مغازه پارک شده بود هدایت کردند. وحشت سراپای موسی را فراگرفت. هرچه پدرش گریه و التماس کرد کسی اعتنائی نکرد. نام او جزو لیست اعضای حزب توده بدست مأموران فرمانداری نظامی افتاده و دستور بازداشت او را داده بودند. در داخل کامیون دو نیمکت قرار داشت که روی آن دوازده نفر دیگر که قبلاً بازداشت شده بودند نشسته بودند و جلوی هر نیمکت یک سرباز مسلح پاس میداد تا از فرار بازداشت شدگان جلوگیری کند.

کامیون بسرع از خیابان ناصرخسرو بظرف خیابان فردوسی



نمود و فردای آن روز از فرمانداری نظامی مرخص گردید. چند ماه بعد بکمک همان سرهنگ با وجودیکه مشمول نظام وظیفه بود پاسپورت خود را گرفته عازم امریکا شد. در فرودگاه مهربآباد پدرش همچنان که اشک می ریخت دستش را روی سر موسی گذاشت و برایش دعای سفر خوانده آرزوی سلامتی و سعادت برای او نمود و سپس او را بکناری کشیده و گفت «من فقط یک خواهش از تو دارم و آن اینکه در مدت اقامت خود در امریکا تحت هیچ عنوان همسر غیرایرانی و غیرکلیمی انتخاب نکنی» موسی باوقول داد و بوسه ای برپیشانی پدرزد و سوار هواپیما شد.

موسی ۱۸ سال بیشتر نداشت که وارد نیویورک شد و بمنزل مراد یکی از عموزاده های خود رفت. شب اولی که برای صرف شام بیکی از رستورانهای نیویورک رفتند مراد موسی را به دوست دختر خود معرفی نمود. «این موسی عموزاده من است» دختر از دیدن موسی و شنیدن نام او لبخندی زد و دست او را با مهربانی فشرد. و سپس اظهار داشت «چه نام قشنگی». این اولین بار بود که از معرفی خود بانام موسی خجالت نکشیده و پشیمان نشد و در قلب خود احساس راحتی و امنیت کرد. موسی در نیویورک مشغول تحصیل شد و چون می دانست که نمی تواند روی پول پدرش حساب کند روزها به تحصیل در کالج و شب ها به کار پیشخدمتی در رستوران پرداخت.

پس از چهارسال لیسانس خود را در رشته تجارت با درجه عالی گرفت و در یک کمپانی سازنده قالبی ماشینی بکار فروشنده گردید. یکسال بعد لقب بهترین فروشنده کمپانی را بخود اختصاص داد و با حقوق و مزایای بیشتری به بازاریابی مشغول شد. پس از ده سال اقامت در امریکا تابستان سال ۱۳۴۲ باصرار مادرش برای انتخاب همسر موقتاً بایران برگشت- ولی آمدن همان و ماندن همان. در دوسه ماه اولی که در تهران مشغول برگزاری مراسم ازدواج بود متوجه شد که بعلت پیشرفت مملکت مخصوصاً در امور ساختمانی، تقاضا برای فرش ماشینی بیش از عرضه آنست و چون خودش در اینکار تخصص داشت تصمیم به دایر نمودن یک کارخانه فرش ماشینی نمود. موسی با پولی که در ۱۰ سال اقامتش در امریکا ذخیره کرده بود اقدام به تأسیس کارخانه ای با حدود ۲۰ نفر کارگر و کارمند کرد. روز اول افتتاح از شادی در پوست نمی گنجید. شادیش نه تنها بخاطر تأسیس کارخانه بلکه بخاطر آن بود که حالا نام او از موسی و موسی جهوده به موسی خان تبدیل شده و کارگران و کارمندان وی را موسی خان صدا می زدند.

با موقعیتی که کسب تولیدی او پیدا کرد، درهای ثروت و شهرت بروی موسی باز شد. دیگر از ذکر نام خود خجالت نمی کشید و احساس حقارت نمی کرد به افرادی که او را نمی شناختند نام خود را بااطمینان و اعتماد کامل اعلام می کرد. کم

کم احساس می کرد که به دو مساله ایکه او را در تمام دوران

کودکی و نوجوانیش رنج داده بود فقر و تحقیر فائق آمده است. سالها گذشت و هر سال کارخانه گسترش بیشتری پیدا کرد و تعداد کارگران و کارمندان به مرز ۵۰ نفر رسید. سرپرستی کارگران بعهده مردی بنام حاج احمد آقا بود. حاج احمد مرد میانسالی بود که نظر باعقادات شدید مذهبی در جوانی به حج رفته و نامش از احمد به حاج احمد آقا تغییر کرده بود. همه کارگران کارخانه باو علاقه شدیدی داشتند و احترام فوق العاده برایش قائل بودند چون وی با همه آنها با دلسوزی و مهربانی رفتار می کرد. موسی هم چون طعم فقر را چشیده بود در کمک به نیازهای کارگران و کارمندان تا حد امکان کوتاهی نمی کرد کم کم با گذشت زمان مسائل و گرفتاریهای دوران کودکی و نوجوانی فراموش می شد. بچه های خود را در بهترین مدارس تهران با شهریه های گران گذاشته بود و بهترین ها را برای آنها فراهم می کرد به رخت و لباس بچه ها مخصوصاً به کفش آنها اهمیت زیادی می داد. همه چیز مرتب و منظم بدلخواه او پیش میرفت تا آنکه مرداد ماه سال ۱۳۵۷ فرارسید. موسی با خانواده خود در رستوران هتل نمک آبرود چالوس نشسته و در حالیکه قهوه بعد از نهار خود را می نوشید منتظر بود ک ساعت دو بعد از ظهر مشروح اخبار رادیو را بشنود. چند ماهی بود که ناآرامی هائی در شهرهای مختلف مملکت مشاهده می شد و او همیشه متحیر بود که چطور سازمان امنیت با آنهمه قدرت و نیرو قادر به خاموش کردن این ناآرامیها نیست. از شروع ناآرامیها بشدت به اخبار رادیو توجه داشت و همیشه با خود یک رادیو ترانزیستوری کوچک ولی بسیار قوی حمل میکرد. اخبار ساعت دو بنظر موسی بسیار وحشت انگیز آمد. در اصفهان تظاهرات ضد رژیم بقدری وسیع و پرمایه بوده که قوای انتظامی مجبور به دخالت و تیراندازی شد، و در نتیجه چندین نفر کشته و زخمی بجای مانده بود و برای اولین بار پس از ۲۵ سال در اصفهان حکومت نظامی اعلام کرده بودند از این خبر با وجودیکه بسیار سراسیمه و منقلب ظاهراً خود را حفظ کرد و از انقلاب درویش چیزی به همسر و بچه هایش نگفت.

چند روز دیگر که به تهران برگشتند شروع به جمع و جور کردن خود نمود از سفارشات جدید برای مواد خام تا حد ممکن خودداری نمود و سعی کرد از مواد خام ذخیره در انبار استفاده کند. یکی دو قطعه از املاک متعدد خود را بقیمت ارزان فروخت و وجه آن را به خارج حواله کرد. در این حال روز بروز اوضاع بدتر می شد. موج آشوب ها به تهران هم رسید. روز ۱۷ شهریور در میدان ژاله عده ای کشته و زخمی شدند و حکومت نظامی اعلام گردید و بدستور رهبران انقلاب تعداد زیادی از کارگران کارخانه ها اعتصاب کردند. کم کم کارگران کارخانه موسی هم شروع به شکایت از وضع درآمد و حقوق خود کرده و



«همانطور که می دانید ما همه مسلمانیم و از پیشوای مذهبی خودمان پیروی می کنیم. ایشان دستور داده اند که کارگران کارخانه برای احقاق حق خود و کمک به براندازی رژیم اعتصاب کنند»

موسی عاقل تر از آن بود که با آنها به مقابله برخیزد یا از مقامات انتظامی و سازمان امنیت برای خاموش کردن آن کمک بطلبد. پس از چهار ساعت جر و بحث بالاخره هر امتیازی را که کارگران می خواستند بآنها داد و حتی موافقت نمود که اداره قسمت اعظم کارخانه به انجمن انقلابی کرگران که همانروز بطور پنهانی تشکیل شده بود واگذار گردد. او با هوش فراوانی که داشت دانست که تقریباً دیگر صاحب کارخانه نیست و هرگونه مقاومتی نه تنها به او کمکی نخواهد کرد بلکه جان خود و خانواده اش را هم بخطر خواهد انداخت.

ساعت دو بعد از ظهر از خیابان شاه رضا و امجدیه بطرف منزل خودش که در خیابان گاندی قراردادش حرکت کرد. اوضاع در آن روز بسیار آشفته و ناآرام بود. در خیابان شاهرضا چند بانگ را بآتش کشیده بودند نزدیک میدان ۲۵ شهریور غوغائی بر پا بود سینما دیاموند و کمپانی ب. ام. و در شعله های آتش می سوخت. موسی از خیابان های فرعی خود را بخانه رساند و مستقیماً به بام خانه اش که در تپه های بلند خیابان گاندی و مشرف به شهر تهران قرار داشت رفت. دود و آتش از گوشه و کنار شهر به هوا برخاسته بود و بنظر می رسید که تمام شهر در آتش می سوزد.

از همسرش خواست که فوراً بچه ها را از مدرسه بخانه بیاورد و

اورا تهدید به اعتصاب نمودند. موسی تا سرحد امکان سعی کرد که به تقاضاهای آنها جواب مثبت دهد تا از تعطیل کامل کارخانه جلوگیری کند. یکی از روزهای آذرماه موسی برخلاف روزهای دیگر صبح زود برای برداشتن سندی از صندوق بکارخانه رفت. قرار بود ساعت هشت صبح به ملاقات رئیس بانک برود پس از برداشتن سند همانطور که بطرف در خروجی کارخانه می رفت متوجه سر و صدای زیادی از داخل سالن نهارخوری کارگران شد. نزدیکتر رفت و پشت در سالن ایستاد همه به صدای زیادی از داخل بگوشش می رسید. حاج احمد آقا سرپرست کارگران مشغول صحبت بود و مرتباً کارگران را دعوت به آرامش می کرد: «اجازه بدهید اول انجمن اسلامی را تشکیل بدهیم سپس از طریق آن اداره کامل کارخانه را بدست بگیریم» یکی از کارگران فریاد زد «اصلاً چرا ما باید برای یک جهود کار کنیم» دیگری نعره سرداد که «ما اینجا از صبح تا شب جان می کنیم و استفاده اش را این موسی جهوده می بره!» قلب موسی از جا کنده شد. بعد از ۲۰ سال بار دیگر نام خود را با پسوند جهود می شنید و دانست اگرچه چند سالی اورا موسی خان نامیده اند ولی او برای آنها همان موسی جهوده است! جای درنگ نبود بدون آنکه توجه کسی را جلب کند از کارخانه خارج شد. همانطور که دستانش می لرزید سیگاری روشن کرد: ساعت ده صبح پس از ملاقات با رئیس بانک، به کارخانه برگشت. حاج احمد آقا با عده ای از کارگران در دفتر کارش منتظر او بودند. حاج احمد آقا برای اولین بار بجای آنکه اورا موسی خان خطاب کند اورا بنام فامیل خطاب کرده و گفت:

خودش نهار نخورده به آژانس مسافرتی که سالها با آن کار می کرد رفت و تقاضای سه عدد بلیط هواپیما برای پرواز آنتشپ را از مدیر آژانس کرد. مدیر آژانس سؤال کرد «برای کجا» موسی جواب داد- برای لندن- مدیر جواب داد که متأسفانه هیچ جا برای پرواز امشب به لندن نداریم موسی جواب داد:- هیچ فرق نمی کند برای هر کجا که دارید بدهید! مدیر آژانس خنده ای کرد و گفت: موسی خان شوخی می کنید؟ موسی گفت نه شوخی نمی کنم خانم و بچه ها باید حتماً امشب بخارج از ایران پرواز کنند. مدیر آژانس پس از مراجعه به کامپیوتر توانست سه عدد بلیط برای پرواز آنتشپ به ترکیه و سپس برای فردای آن روز از ترکیه به لندن رزرو نماید. ساعت پنج بعد از ظهر موسی به خانه بازگشت. بچه ها از مدرسه برگشته بودند از همسرش خواست هر چه زودتر چمدانها را ببندد چون قرار است امشب به ترکیه و فردا به لندن بروند. خانم از شنیدن این خبر خشکش زد. مگر باین آسانی میتوان به مسافرت رفت آنهم به مسافرت خارج از ایران. موسی توضیح داد که اوضاع بسیار وخیم است و جای هیچ گونه جر و بحثی نیست. همسرش به حالت عصبی شدیدی دچار شد. مگر می شود شوهرش را در ایران تنها بگذارد و گذشته از این او تابحال تنها به مسافرت نرفته بود مخصوصاً که در این سفر نامعلوم مسئولیت بچه ها را هم به عهده داشت. موسی او را دلداری داد «من قول می دهم چند هفته ای بیشتر بطول نخواهد انجامید انشالله اوضاع رو براه خواهد شد و شما بزودی برخواهید گشت» و همسرش پرسید: «اگر این طور است که تو میگوئی چرا خودت با ما نمیآئی؟» موسی عقیده داشت وجودش در تهران لازم است اولاً باید سر و صورتی به کارخانه بدهد بلکه آنرا بفروشد و یا اداره آنرا بدست شخصی مطمئن بدهد و ثانیاً وضع پدر و مادرش را که بسیار پیر و از کار افتاده بودند روشن نماید. آنگاه چند ورقه سفید را امضاء نموده و بدست همسرش داد که اگر اتفاقی برایش افتاد بتواند از آن استفاده نماید. ساعت هفت بچه ها را بفروودگاه رساند. بچه ها بهت زده بصورت پدرشان نگاه می کردند. باورشان نمی شد که باید از پدر جدا شوند. هنگامیکه موسی آنها را در آغوش کشید که برای خداحافظی بوسه بعضشان ترکید و گریه را سر دادند. پدر هم با آنها گریست.

اوضاع روز بروز بدتر می شد. دامنه اعتصابات از کارخانجات باادارات دولتی و دفاتر ثبت اسناد هم رسید و امید موسی برای فروش خان و املاک و کارخانه بکلی مبدل به یاس شد. روز اول بهمن ماه موسی با اتومبیل خود وارد کارخانه شد به محض ورود عده ای از کارگران که منتظر او بودند به اتومبیلش حمله کردند و قصد داشتند از ورود او بکارخانه جلوگیری کنند. وحشت سرپای او را فراگرفت سرعت شیشه های اتومبیل را بالا کشید، کارگران با مشت به بدنه و شیشه های ماشین کوبیدند

فریاد ها و اعتراضاتشان همراه با جهود و بد جهود به گوش موسی رسید. حاج احمد بکمک چند تن از کارگران به آرام کردن آنها پرداخت و آنها را از اتومبیل دور نمود و موسی را به اطاق کارش هدایت کرد پیشخدمت کارخانه که هنوز به موسی وفادار بود برایش چای آورد موسی رو به حاج احمد کرد و گفت: «اینها دیگر چی می خواهند؟ هر چه حقوق و مزایا می خواستند که به آنها داده ام» حاج احمد آقا در جواب گفت: «اوضاع و احوال هیچ خوب نیست و کنترل همه چیز از دست رفته بنظر من بهتر است که شما چند هفته ای بکارخانه نیایید چون جانتان در خطر است». او که قبلاً پیش بینی این جریان را کرده بود به حاج احمد آقا گفت «اشکالی ندارد هر طور که صلاح می دانید و من چون به شما صد درصد اطمینان دارم نامه ای می نویسم و شما را به عنوان مدیر کارخانه منصوب و اختیارات کامل اداره آنرا به شما می دهم. هر وقت اشکالی داشتید با من تماس بگیرید. پس از نوشتن نامه از جای خود برخواست پاسپورت خود را که همیشه حاضر بود با عکس بچه ها که روی میز کارش قرار داشت داخل کیف دستی خود گذاشت نگاهی به داخل صندوق انداخت چیزی که بآن نیاز داشته باشد نیافت فقط قباله عروسی خود را برداشته و آنرا هم داخل کیف گذاشت سپس به حاج احمد آقا گفت «ببخشید من چند دقیقه دیگر برخواهم گشت»

داخل سالن کارخانه شد نگاهی به ماشین آلات کارخانه انداخت و جلوی یکی از ماشین ها ایستاد. با انگشتان خود گرد و خاکی را که روی آن بود پاک کرد. می دانست که این آخرین باریست که آنها را می ببند و لمس می کند. بزحمت جلوی اشک خود را گرفت و سپس با عجله به دستشویی کارخانه رفت در را از داخل بروی خود بست شیر آب را باز کرد و با صدای بلند گریست. کمی که آرام شد صورتش را شست و باطاق خود برگشت. حاج احمد آقا منتظر او بود کلید صندوق را باو داد و از کارخانه خارج شد. گریه او تنها گریه از دست دادن ثروتش نبود. گریه او گریه از دست دادن قسمتی از وجودش بود. کارخانه ای که آنهمه برای تأسیس و گسترش آن زحمت کشیده بود را باین آسانی و سادگی از دست میداد. گریه او بخاطر ناسپاسی کارگرانی بود که با تحقیر از ورود او بکارخانه خودش جلوگیری می کردند. و بالاخره درد او درد تحقیری بود که صورت زشت و کریه خود را پس از سالها دوباره نمایان می کرد.

تعصب ضد یهودی آتشی است که شعله های آن همیشه روح و جسم یهودیان را سوزانده است اگر گاهی این شعله بخاطر عواملی چند خاموش بوده ولی چون آتشی زیر خاکستر درآثر نسیمی شعله ور شده و دوباره بجان یهودیان افتاده است. موسی چند روز بعد بدون آنکه به کسی اطلاع دهد و یا از کسی خداحافظی کند باتفاق پدر و مادرش به لندن پرواز کرد.

جهان یهود

بارہ خبرهایی از ملت یزرگ

باجمعیته اندک

در دنیای بزرگ

عدم مساوات در خدمت وظیفه

اخیراً طبق لایحه ای که از طرف تعداد بیشماری از نمایندگان به کنست (پارلمان اسرائیل) تقدیم شده خواسته شده که دانشجویانی که در شیواها تحصیل می کنند مانند سایر جوانان اسرائیل خدمت سربازی خود را انجام دهند. یکی از نمایندگان اظهار داشت هم اکنون طوماری در دست دارد که به امضای بیش از صدها هزارتن از مردم اسرائیل رسیده که تقاضا دارند به این وضع ناهموار خاتمه داده شود و بهمین منظور نیز تظاهرات اعتراض آمیزی در مورد معافیت دانشجویان شیواها در جلوی ساختمان کنست بعمل آمد.

آقای اوراهام برگ نماینده کنست از طرف حزب کارگر اعلام داشت تنها در سال ۱۹۸۸ تعداد ۱۸۴۰۰ نفر بعنوان اینکه در شیوا تحصیل میکنند از خدمت به کشور و ارتش خودداری نموده اند. و نسبت این افراد از ۱۹۸۶ تا کنون دو برابر شده است. نامبرده اعلام نمود که هرکسی که از همه گونه خدمات بهداشتی، امنیتی و خیریه کشور استفاده میکند موظف است وظائف و مسئولیتهای خود در قبال آن کشور بپذیرد. و باید همه افراد در مقابل قانون و مقررات مساوی باشند.

سرهنگ تسیدن یکی از نمایندگان دست راستی کنست گفت که مسئله معافیت دانشجویان شیواها از خدمت سربازی یک مسئله چپی ها یا راستی ها نیست. بلکه یک مسئله ملی است.

اندازند.

اشتاین اضافه نموده است که متاسف است که خود او و سایر یهودیان انگلستان در گذشته باین روحانی ریاکار کمک نموده اند تا به این پایه از ترقی برسد تا از مقام خود سوء استفاده نموده به دولت اسرائیل بتازد.

پس از این اعتراضات سخنگوی ژاکوبویتس اعلام نمود که درباره مصاحبه او سوء تفاهم بوجود آمده و ایشان همواره از حقوق مردم اسرائیل و ارتش آن دفاع نموده است و بدیهی است این رهبر روحانی عضو وفادار خاندان اسرائیل بوده و به کشور اسرائیل وفادار خواهد ماند.

دیدار رئیس جمهور رومانی از اسرائیل
بنا به دعوت آقای حثیم هرزوگ رئیس جمهور اسرائیل آقای ایون ایلیسکو رئیس جمهور رومانی در ماه سپتامبر از اسرائیل دیدار خواهد کرد. آقای ایلیسکو اولین رئیس جمهور کشور رومانی است که به دیدار کشور اسرائیل می رود.

یهودیان عراق

بموجب اطلاع رسیده در ماه گذشته پنج خانواده از یهودیان مقیم عراق توانسته اند از کشور مزبور گریخته و به اسرائیل عزیمت نمایند. آقای مردخای بن پورات وزیر مشاور سابق دولت اسرائیل اعلام داشت که در حال حاضر تعداد ۲۵۰ نفر یهودی در بین گردهای عراقی در شمال آن کشور زندگی میکنند و تعداد یهودیان ساکن بغداد در حدود ۱۴۰ نفر میباشد.

دانشگاه حیفا

طبق تصمیمی که از طرف هیئت امنای دانشگاه حیفا اتخاذ شده دانشگاه مزبور تا سال ۱۹۹۵ ظرفیت پذیرش دانشجو را به دو برابر یعنی تا حدود ۱۲۰۰۰ نفر افزایش خواهد داد.

دانشگاه حیفا هم اکنون با داشتن کمتر از ۷۰۰۰ دانشجو یکی از کوچکترین دانشگاههای اسرائیل به شمار می رود.

بموجب مدارکی که به کنست ارائه شد هنگام اعلام استقلال کشور بن گوریون نخست وزیر وقت موافقت نمود که حداکثر تا ۴۰۰ نفر بتوانند از این معافیت استفاده نمایند ولی اخیراً در اثر شرکت احزاب مذهبی در دولت و اعمال نفوذ غیرقانونی آنها این تعداد از ۴۰۰ نفر به ۱۸۴۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹ افزایش یافته است.

اعتراض یهودیان انگلستان

آقای امانوئل ژاکوبویتس رهبر روحانی یهودیان انگلستان که در مجلس لردهای این کشور نیز عضویت دارد اخیراً در مصاحبه ای که با روزنامه استاندارد بعمل آورده بود رفتار اسرائیل را با مردم فلسطین خلاف انسانی نامیده بود. این مصاحبه خشم و نفرت یهودیان انگلستان را بر علیه لرد ژاکوبویتس برانگیخته است بطوریکه آقای سیریل اشتاین که رئیس شرکت عظیم لادبروک میباشد و سالانه مبالغ هنگفتی به مؤسسات یهودی پرداخت میکند و امکانات مالی در اختیار ژاکوبویتس قرار میداد طی اعلامیه ای در روزنامه های انگلیس که رونوشت آنرا نیز برای آقای شامیر نخست وزیر اسرائیل فرستاده بود مصاحبه لرد ژاکوبویتس را یک دیوانگی محض خواند که از هرگونه حدودی فراتر رفته است.

آقای اشتاین در این اعلامیه مطبوعاتی خاطرنشان ساخته بود که ژاکوبویتس دولت و مردم اسرائیل را مورد حمله قرار داده و بدست دشمنان اسرائیل بهانه داده است که بر علیه این کشور تبلیغاتی سوء براه



نصرت مختار زاده (آی‌سی)

مشاور مورد اعتماد شما در امور املاک

Senior Commercial Investment Consultant

متخصص در خرید و فروش:

املاک تجاری و معاوضه های مالیاتی 1031 - آپارتمان بیلدینگ - مسکونی

در مناطق لوس آنجلس، بورلی هیلز و حومه بورلی هیلز

The Prudential
California Realty

(Beverly Center Branch)

8128 West 3rd. St. Los Angeles, CA 90069

(213) 653-9970 Ext. 226 (Isaac)

داروخانه هپس

دکتر آشر اسحق پور

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین نراژو بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY

233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(1/2 Block South of Wilshire)

(213) 652-0550

• قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال

• تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه

• لوازم بهداشتی و آرایشی

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806
Los Angeles, CA 90024

(213) 824-0049

بدرانی نانعیس وقت فلی

دکتر پرویز پیر نظر

۱۰۹۲۱ و بلشر بلوار - بش خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۲۱۳) ۸۲۴-۰۰۴۹

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

9090 Burton Way
Beverly Hills, CA 90211

(213) 859-9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602

(818) 980-8881

افتتاح مطب جدید در منطقه انسینو

15720 Ventura Blvd., Suite 606
Encino, CA 91436

دکتر هوشنگ پاکدامن

مشاوره در امور:

- جلوگیری از افسردگی و اضطراب
- سازش با محیط
- ترک اعتیاد مواد مخدر و الکل

- مشکلات عاطفی
- کسب اعتماد به نفس
- مشکلات بزرگسالان و نوجوانان

تلفن ۲۴ ساعته: ۳۵۰۲-۲۸۰ (۲۱۳)

337 S. BEVERLY DR. #207
BEVERLY HILLS, CA 90212

یکی از خاطره انگیزترین یادگاره‌های مراسم زناشویی، برمی‌تصوا و بت میتصوا

کارت‌های دعوت آن میباشد.



چاپخانه پینک پرینترز

1253 N. VINE ST.
SUITE 11
HOLLYWOOD, CA
TEL: (213) 460-2950

مدیران: سعید گلیاد

شهریار خلیلی

چاپ کننده زیباترین کارت‌های دعوت و سایر امور چاپی.

دکتر لیدیا حکیمزاده

دندانپزشک

16550 Ventura Blvd., Suite 320
Encino, CA 91436

(818) 784-2414

قبول بیمه‌های دندانپزشکی

درمان بیماری‌ها و لثه و جراحی لثه

درمان بیماری‌های ریشه دندان (روت کانال)

ساخت روکش‌های چینی و پروتزهای ثابت و متحرک

ترمیم دندان‌های شکسته و دندانپزشکی زیبایی (باندینگ)

دندانپزشکی کودکان و پیشگیری از پوسیدگی دندانها

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماری‌های چشم عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا

(213) 247-1010

9033 Wilshire Blvd., Suite 403
Beverly Hills, CA 90211

جراحی با لیزر

کنتاکت لنز

قلب گریان

جهت کسب اطلاعات بیشتر با

بنی بریت: گروه فریبرز مطلوب

تماس حاصل فرمائید

(۸۱۸) ۹۸۶ - ۰۷۸۷

مجموعه ۲۳ داستان از

نوراله خرازی (نوری)

منتشر شد

B'Nai B'Rith
14937 Ventura Blvd., Suite 318
Sherman Oaks, CA 91403

کلیه وجوه حاصله از فروش این کتاب به مصرف امور
فرهنگی و خیریه خواهد رسید



مؤسسه عینک سازی
اپتیکال کلینیک
OPTICAL

CLINIC



افتتاح این مؤسسه با مدیریت پرویز نفاس اپتومتریست از دانشگاه ایتمتری پاریس و ۱۸ سال تجربه در فرانسه و ایران را با اطلاع میرساند. در این مرکز که مجهز به مدرن ترین سیستم لابراتوار بوده می توانید دقیق ترین عینک های طبی و شیک ترین عینک های آفتابی ایده آل خود را که گلچین کلکسیون های اروپائی می باشد انتخاب و با مناسب ترین قیمت ظرف دو ساعت تهیه فرمائید.

هدیه ما

راحتی دید، زیبایی دوچندان

پارکینگ رایگان

آدرس: 9365 Wilshire Blvd., • Beverly Hills, CA 90210

تلفن ۲۸۶۸-۲۷۸ (۲۱۳)

ژیلادیرهامی « دانش »

فوق لیسانس رشته معماری و معماری داخلی

آرژانتینا و : CAL STATE UNIVERSITY NORTHRIDGE, CA

آمانده همکاری و قبول سفارش در رشته های:

معماری و طراحی داخلی

معماری و طراحی داخلی

تلفن های ۷۸۴-۲۷۴۴ و ۸۸۱-۳۴۶-۸۵۲۲ (۴۱۸)

16681 Ventura Boulevard, Suite 214, Encino, California 91436

واژه‌های یهودی-ایرانی

گرد آورنده: دکتر شکراله برآوریان



پیوندهای ازدواج

جد منوچهری	یائیل نظریان
ژوزف شیریان	سمیرا کامجو
فرهاد اسحقیان	ایلاتا ربیعی
هوشمند ماغن	شهبلا طیب نیا
ربیع کهن قادوش	زهره بناپور
کامران مهدیان	سمیرا زاخور
شیرزاد مصریانی	مهناز رهبانی
فیلیپ منوچهری	سایه وحدانی
هرتصل رحیمیان	رونه سلیمانی
بهمن نظری	شیلای جهان فرد
داریوش الیاهوزاده	فریبا هندی
منوچهر لویان	رؤیا امین
مظفر برناجیان	سپیده صداقتی
بهنام رامین	ژاکلین رهبر پور
ابراهیم سفارادی	شیوا شباتیان
ناصر لاویان	مهوش ناتان زاده
کامبیز هرتصل	ژاکلین حکیمی
امان شرف	فرزانه گاد
هانری تهرانی	لوتیزخدوی
کوروش مداحی	نازی پورمرادی
رامی وارشا	ایلاتیت میزراحی
جهانشاه موره	شیوا گلبهار
شهباز شالم	ربکا رهبان
کامبیز کهنیم	الیزابت مارتی نیز
مردخای نجات حیثم	اوریت بارازانی
فربریز رفائیل	نعیمه نوروزیان
دیوید مهدیزاده	ترانه امین
ژاک شمونلیان	فرحناز قدوشانی

آبوه	سوراخ	آلک
بخ بیری	دروغگو	دورواجن
جبر	کدو	کیزی
پله	تخمه هندوانه	تندیه
قوزولی	تخمه خربزه	تومه
خندگی	یاد	ویر
گاره	زیرزمین	نیگی
شو	انگشت	انگس
ایلی	خانه	کیزه
آنگیر	بازار	واجار
زردالی	گرسته	ویشه
لو	زنبور	دندیه
نا	لحاف	جوخو
اواش	پیش بند	وربنده
پلونچی	هندوانه	سندی
چی	تلخ	نال
گولور	سنگدان	چناردون

بر میتصوا

دیوید برلاوی
پدرام بن کهن
شروین پورات
هومن نظر
ژان سرایی
سپیل سیم ورز
فرشاد ناسی
ژو بین برال
پدرام رهبر پور
انوش حکیمی
دانیل رامین فرد

بت میتصوا

دبورا قدسیان
شبم آفاری
عسل بروخیم
پدیده رفائیل زاده
سحر معنوی
ساریت شوقی
دبورا فتوره چی
سارا ابراهیم پور
دوشیزه گری قادوش

مقار لفق مقار

ALL PRO-VIDEO PHOTO

با كادر ورزیده و وسایل
مدرن خود با عكسبرداری
و فیلمبرداری (ویدئو)
از مجالس و جشن های خانوادگی شما،
خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت.

• عكسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشنها و كنسرت ها
(با يك، دو یا سه دوربین)

• تهیه عكس های خانوادگی و كودكان

• برتره (Head Shot) مدلینگ (Modeling) و پروفولیو (Portfolio)

• رونوش (Air Brush) از بین بردن چین و چروك صورت.

• بازسازی عكسهای قدیمی (Restoration)

• تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8mm)، اسلاید و عكس به ویدئو

و تمام سیستمهای دیگر جهان

• فیلمبرداری تبلیغاتی

• عكس پاسپورت و گرین کارت

• ظهور و چاپ عكس

آلبرت طیبیان

(213) 475-2144

1516 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024



کیتیرینگ کاشربهادر

انتخاب صحیح

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم تر سازید.

بهادر کیتیرینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه با سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از میهمانان عزیز شما پذیرائی

6027 1/4 Reseda Blvd.
Tarzana, CA 91356

کند

تلفن (۸۱۸) ۶۰۹-۷۱۳۵

(۸۱۸) ۸۸۷-۴۴۹۰

تلفن

برای اطلاع با ما تماس حاصل فرمائید

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام، سالی سرشار از تندرستی و برکت و صلح و شادمانی برای همه افراد بشر بویژه همکیشان ارجمند آرزو میکند.

14937 VENTURA BLVD.
SUITE 206
SHERMAN OAKS, CA 91403

(818) 906-3666
(213) 470-6938
FAX: (818) 783-4312

انرژی و انواع آن

جهان تکنولوژی تشنه منابع انرژی زاست

در دنیای فردا آب اصلی ترین منبع انرژی خواهد بود

اسرائیل پیشناز استفاده از انرژی خورشیدی

بقلم مهندس شموئیل نیک خو

گرچه شوفاژ مجله ای خاص هنر و ادبیات نیست ولی همیشه بار داستانها و نوشته های اجتماعی آن بیشتر بوده است و همین موجب گوشزد از جانب پاره ای از خوانندگان که چرا مقالات آگاهی دهنده دیگر بزبان ساده کمتر منتشر می کنیم.

خوشوقتم که در این شماره مقاله ای از آقای مهندس نیک خو که از افراد تحصیلکرده جامعه ما هستند و در شرکت نفت مقامی عالیرتبه داشته اند در زمینه انرژی که بزرگترین مسئله در جهان امروز ماست چاپ کنیم.

تبدیل مواد نفتی به انرژی های مختلف در مقیاس وسیع صورت گرفته و تقریباً کمتر واحد صنعتی است که بنحوی از مواد نفتی استفاده نکند. با توجه بارقام زیر میتوان به عظمت ذخائر نفتی و مقدار عمده آن پی برد (این ارقام قبل از جنگ عراق و کویت ارائه شده است)

عربستان سعودی ۲۵۵ میلیون بارل (هر بارل ۴۲ گالن و هر گالن در حدود ۴ لیتر است)

عراق ۱۰۰ بلیون بارل

امارات عربی ۹۸ بلیون بارل

کویت ۹۴ بلیون بارل

ایران ۹۲ بلیون بارل

ونزوئلا ۵۸ بلیون بارل

مکزیک ۵۶ بلیون بارل

ایالات متحده ۲۵ بلیون بارل

چین ۲۴ بلیون بارل

زغال سنگ:

زغال سنگ یکی دیگر از منابع عظیم انرژی است که از باقیمانده های گیاهی پس از میلیون ها سال در تحت فشار و حرارت بدست آمده است.

زغال سنگ مدتها برای تهیه کک

شامل نفت خام- زغال سنگ و مخلوط قیر با شن و مخلوط مواد آلی سخت با مواد معدنی میباشد. مواد نفتی پایه حیوانی داشته و بصورت جامد- مایع و گاز موجود است. زغال سنگ از طرف دیگر پایه گیاهی داشته و بصورت جامد همراه با گاز متان یافت میشود.

نفت خام:

نفت خام مخلوطی از گروه های سبک و سنگین مواد آلی را تشکیل میدهد که با عمل تقطیر میتوان آنها را در حرارتهای بالا و فشارهای مختلف از یکدیگر جدا نمود. این مواد را نه تنها میتوان به انواع انرژی حرارتی و مکانیکی تبدیل نمود بلکه برای تهیه محصولات پتروشیمی مانند پلاستیک و نایلون و مانند آنها بکار برد.

اولین نوع انرژی که بشر از زمانهای قدیم با آن آشنا بوده نور آفتاب میباشد و آتش انرژی دیگری است که احتمالاً بطور تصادفی از هزارها سال پیش در خدمت بشر قرار گرفته و پایه تبدیل نیروهای مختلف یکدیگر است.

با تکامل فکری بشر از نیروی موجود در جریان آب و حرکت باد و تبدیل آنها به نیروهای محرکه برای برگرداندن آسیابها- انتقال آب و حرکت کشتی ها انواع ساده ای از تبدیل انرژی بوجود آورده است. با پیشرفت علم شیمی و اختراع برق و تبدیل انرژی شیمیایی به گرما و الکتریسته و ایجاد نیروی محرکه امکانات بیشتری برای استفاده از منابع عظیم مواد آبی موجود در زمین میسر گردید. منابع عظیم انرژی در روی زمین

جهت ذوب فلزات و گازروشنائی بکار میرفت که هنوز هم این روش در اغلب کشورها مرسوم است.

تبدیل زغال سنگ به سوخت مایع در قرن ۱۹ پایه گذاری شد و بعد از جنگ جهانی دوم فعالیت در این مورد برای مدتی متوقف گردید اما پس از بحران نفت ایران و بالا رفتن قیمت نفت خام تبدیل زغال سنگ به مواد آلی مجدداً مورد بررسی قرار گرفت. بطوریکه کشورهای اروپائی - کانادا - امریکا و افریقای جنوبی کوشش های زیادی در این راه بعمل آوردند. در سالهای اخیر ۷ روش جدید برای تبدیل زغال سنگ به فرآورده های مشابه نفتی ابداع شد که یک روش آن فقط در افریقای جنوبی بصورت تجارتي کار میکند.

موادی که از زغال سنگ بدست می آید سمی اند و برخی از آنها برای گند زدائی بکار میروند از طرف دیگر پوشش هائی که با قطران زغال سنگ تهیه شود در مقابل مواد نفتی مقاوم است و مواد نفتی بر روی آنها اثر نمیکند (مانند پوشش قطران زغال سنگ در پارکینگ پمپ های بنزین).

تولید زغال سنگ فقط در امریکا در ۱۹۸۹ در حدود ۹۷۴ میلیون تن بوده است که ۷۶۵ میلیون تن از آن برای الکتریسته و بقیه برای تهیه کک بکار رفته است. زغال سنگ بترتیب در کشورهای امریکا - چین - شوروی - لهستان - انگلستان - افریقای جنوبی - هند و آلمان - استرالیا و یوگسلاوی و ونزوئلا بطور عمده تولید می شود.

شن مخلوط با قیر (تارسند)

این مواد باقیمانده های نفتی است که در اثر چین خوردگی زمین به سطح

زمین رانده شده و طی قرنها مواد سبک آن تبخیر و مواد سنگین آن بعنوان قیر بر روی سطح زمین، مخلوط با شن باقیمانده است. ذخیره این مواد عظیم بوده و به ۳۱۰۰ بلیون بارل تخمین زده شده است. منابع بزرگی از این مواد در زمین وجود دارد از آن جمله ۹۰۰ بلیون بارل آن در کانادا (آلیتا) بر روی سطح زمین قرار گرفته است. این ماده شامل ده درصد قیر و ۸۶ درصد شن و ۴ درصد آب است.

مخلوط مواد آلی / معدنی

این مواد نیز یکی از منابع بزرگ انرژی روی زمین است که مقدار آن در حدود ۳۳۰۰ بلیون بارل تخمین زده شده است و شامل مواد معدنی آغشته بمواد آلی است. گاهی مقدار مواد آلی در آنها باندازه ای است که مستقیماً بعنوان سوخت بکار میرود. از جمله در چین و شوروی این مواد جهت سوخت و تولید برق مصرف شده است.

برای جدا کردن مواد آلی از مواد معدنی ۶ روش جدید ابداع شده است که برخی از آنها در حال حاضر بصورت تجارتي درآمده است این مواد بدو صورت در سطح و در زیر زمین یافت میشود و یکی از اشکالات عمده ای که باعث کند شدن استفاده از این مواد میگردد ایجاد حجم زیادی از مواد معدنی با حرارت بالاست که از کوره خارج شده و نه تنها محل بزرگی را اشغال میکند بلکه باعث حرارت بالا جابجا نمودن آن مشکل است و بهمین جهت استفاده از آن باسانی میسر نبوده و مقرون به صرفه نمیباشد.

انرژی الکتریکی:

انرژی الکتریکی برعکس انرژی

تولیدی از مواد آلی باعث آلودگی هوا نمیشود. در یک محل تولید شده و از طریق کابلها و سیمهای هوایی به فواصل دور هدایت میشود - امروز تبدیل انرژی الکتریکی از راههای مختلف میسر بوده و تولید آن بستگی به اوضاع منطقه ای یک کشور دارد. انرژی الکتریکی را میتوان از نیروی محرکه باد - نیروی محرکه آب ها، مواد شیمیائی (باطریها)، انرژی اتمی - گاز طبیعی، نفت و زغال سنگ تولید نمود. مقدار عمده برق تولیدی در جهان بیشتر از تبدیل زغال سنگ و استفاده از انرژی اتمی و گاز طبیعی انجام میشود.

انرژی اتمی:

یکی از بزرگترین منابع انرژی که باز هم در قرن اخیر در اختیار بشر قرار گرفته است انرژی اتمی است که فقط یکی از مصارف آن در تولید الکتریسته خود نشان دهنده عظمت آن میباشد. در این مورد اورانیوم از یک راکتو اتمی در معرض انفجار قرار گرفته و تولید حرارت میکند. گرمای حاصله از طریق لوله های محتوی آب بدکه در داخل دستگاه قرار گرفته است، ایجاد بخار آب میکند. بخار آب برای گرداندن توربین های بخار مصرف شده و برای تولید برق بکار میرود. استفاده از این نوع انرژی هنوز جوان بوده و با وجودیکه با اشکالات زیادی همراه است ولی به نسبت زیادی توسعه یافته.

انرژی خورشیدی:

خورشید مقدار زیادی انرژی بصورت اشعه الکتریسته و مغناطیس در فضا پخش میکند که مقدار کمی از آن بزمین میرسد. تاریخ استفاده از نور خورشید از زمانی شروع میشود که ارشمیدس از

اشعه برای سوزاندن کشتی های سیراکوس استفاده نمود - و بعد ها در قرن نوزدهم وسائل مختلفی ساخته شد (از جمله یک ماشین بخار) که به ناپلئون سوم (در ۱۸۷۸) عرضه شد - و بازهم تلمبه ای با ۵۵ اسب قدرت در مصر ساخته شده که بعلت وقوع جنگ جهانی اول دنبال نشد. بعد از جنگ استفاده از انرژی خورشیدی برای تهیه آبگرم درخانه ها در فلوریدا و کالیفرنیا مورد استفاده قرارگرفت که بازهم پس از جنگ جهانی دوم فعالیت در اینمورد متوقف گردید. در ۱۹۶۰ در اسرائیل و ژاپن استفاده از نور خورشید برای تهیه آب گرم بوسعت زیاد تری دنبال شد و در ۱۹۷۴ بعلت بحران نفت و بالا رفتن قیمت آن، اسرائیل درموقعیتی قرارگرفت که مردم در این جهت فعالیت بیشتری را نشان دادند.

جذب نورخورشید از طریق ساده ای عمل میشود به این ترتیب که اگر فیلم سیاه رنگ شیشه ای درمقابل آفتاب قرارداده شود میتواند تا ۹۰٪ انرژی خورشیدی را جذب کند. این جمع کننده انرژی اطراف را گرم نموده و بالنتیجه خودش سرد میشود و اگر حرارت زیرفیلم کمی بالا تراز ۱۰۰ درجه سانتی گراد برسد بازده آن صفر میشود یعنی دیگر گرمتر از آن نمیشود. با عبور آب از زیر شیشه، آب گرم میشود. اساساً درحالت سکون مدت محدودی میتوان از نور خورشید استفاده نمود ولی روشهای دیگری ابداع شده که زمان جذب انرژی را با جمع کننده متحرک در جهت آفتاب بالا برده است.

هیدرژن

شاید غیرقابل تصور باشد که آب

بزرگترین منبع انرژی درآینده خواهد بود که احتمالاً جای سوختهای دیگر مانند نفت خام و زغال سنگ و غیره را بگیرد. آری آب وقتی تجزیه شود به گازهای اکسیژن و هیدرژن تبدیل میشود. هیدرژن تبدیل میشود. هیدرژن را میتوان بتنهائی و یا همراه با اکسیژن در کلیه مصارف از روشنائی تا سوخت موشکها بکار برد همانطور که الکتريسته جایگزین مواد مولد روشنائی و سوخت دیزل جای موتورهای بخار را گرفت و سوخت جت جایگزین بنزین هواپیما شد، هیدرژن میتواند جایگزین نفت و زغال سنگ شود.

تحقیقاتی که در اینمورد توسط صد هادانشمندان در سراسر دنیا به عمل آمده است راه های تازه ای برای تهیه هیدرژن با قیمت ارزانتری از طریق جذب انرژی خورشید و تبدیل آن بالکتريسته و بالنتیجه آب ابداع شده است. در این روش ها هدف اینست که هیدرژن در نقاط آفتابی تهیه شده و توسط وسایل مختلف در سراسر نقاط پخش و در کارخانه های برق تا کوره های ذوب آهن - اتومبیل و هواپیما مصرف شود.

هیدرژن ماده بسیار تمیز و یگانه سوختی است که اطراف خود را آلوده نمیکند هیدرژن پس از سوختن با اکسیژن و بطور مطلق تولید آب تمیز میکند که حتی آب تولیدی قابل شرب است. هیدرژن اگر با هوا بسوزد مقداری اکسید نیتروژن ایجاد میشود. هیدرژن بی رنگ و بی بو بوده و هنگامیکه پخش شود در هوا بطرف جوزمین رفته و اثری از آن برجای نمی ماند.

استفاده از هیدرژن برعکس نفت و زغال سنگ شامل مخارج تمیز کردن

وسایل - مخازن - و آلوده شدن خاک را ندارد.

مواد نفتی و زغال سنگ در هنگام سوختن تولید اکسید دوکربن و گاز گوگرد و مواد زائد دیگر میکند. حتی گاز طبیعی و الکل (که بعنوان سوخت تمیز ساخته شده اند) در هنگام سوختن تولید گازهای اکسید دوکربن مینمایند درحالیکه هیدرژن آب تمیز تولید میکند. از طرف دیگر هرپاوند از هیدرژن درمقابل هرنوع سوختهای دیگر ۲/۵ برابر قدرت دارد. شعله آن آبی رنگ بوده و دوده ایجاد نمیکند.

هیدرژن بازهم یگانه سوختی است که ۱۰۰ درصد قابل برگشت است به این معنی که آب حاصله از آن را میتوان مجدداً به هیدرژن و اکسیژن تبدیل نمود. قریب دو دهه است که هیدرژن در مصارف مختلفی در امریکا و شوروی استفاده شده و بنظر میرسد که رو یای استفاده از هیدرژن در مقیاس وسیع درآینده نزدیک تحقق پذیرد.

مؤسسه رسمی دارالترجمه فنی شایان

شماره ثبت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلبه امور ترجمه و مکاتبات تجارنی شمارا
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.
5th Floor
Encino, CA 91436
(213) 784-7236

محل کار: (213) 784-7321

مزر: Res. 852-4911

۱-۸۰۰-۶۳۱-۸۸۱۱

اخبار فدراسیون یهودیان ایرانی

وساز مانهای وابسته

وابسته به فدراسیون یهودیان لوس آنجلس
مابین مدارس یهودی لوس آنجلس انجام
میشود، دانش آموزان مدرسه نصح با فاصله
اندک به مقام سوم بین مدارس یهودی لوس
آنجلس نائل گردیدند.

مدرسه بعد از ظهر با تعداد ۱۵۳ شاگرد
سال تحصیلی ۹۰-۹۱ را سپری کرد. این
مسابقات یکشنبه ۹ جون انجام شد. برای
نام نویسی کودکان خود در مدرسه نصح
ایسرائل می توانید در عرض تابستان با دفتر
مدرسه در ساعات اداری تماس حاصل
فرمائید. به علت کمی جا برای شاگردان
جدید خواهشمند است هر چه زودتر اقدام
فرمائید.

انجمن خانه و مدرسه

• در تاریخ یکشنبه ۱۲ می انجمن خانه و
مدرسه «پیک نیک خانوادگی» با شرکت
اولیاء دانش آموزان و معلمین مدرسه انجام
داد.

• جشن مخصوص جوانان و خانواده های
جوان از تاریخ یکشنبه ۱۶ جون در محل
مرکز نصح با همت اعضای انجمن انجام
گردید. در این برنامه حدود ۲۵۰ نفر از
مشوقین و علاقمندان مدرسه شرکت
کردند.

مجتمع فرهنگی ارتص

افتتاح بنای جدید

بنای جدید شرقی مجتمع فرهنگی
ارتص روز شنبه ششم جولای ۱۹۹۱ طی

کنیسای بنه امونا

کوشش برای خرید محلی دائمی برای
کنیسای بنه امونا بطور پی گیری دنبال
میشود. هیئت مدیره کنیسای بنه امونا از
کلیه هم کیشانی که چه در مورد یافتن
محل مناسب و چه در سایر موارد میتوانند به
کمک این هدف بشتابند درخواست
مینماید با دفتر کنیسا به شماره
۶۵۵-۷۷۳۱ (۲۱۳) تماس حاصل
فرمائید.

مراسم نیایش هفتگی بامداد شنبه بطور
مرتب هر هفته در شماره ۹۳۰۶ بلوار
و یلشر، تقاطع دوهینی و و یلشر برگزار
میگردد و مانند همیشه از مراسم تفیلائی
مزبور استقبال بسیار بعمل میآید.

مدرسه نصح اسرائیل

کودکستان

مراسم پایان سال تحصیلی کودکان
بخش کودکستان در روز پنج شنبه ۲۰
جون در محل مرکز نصح انجام گردید.
در این مراسم کودکان با اجرای سرود و
نمایش پیشرفت خود را در مفاهیم یهودی
نشان دادند. کودکستان نصح سال دوم
فعالیت خود را با ۵۲ شاگرد به اتمام
رساند.

مدرسه بعد از ظهر

در مسابقات «معلومات یهودیت» که
همه ساله از طرف اداره فرهنگ یهود

جشن فدراسیون یهودیان ایرانی

جشن ویژه گرد همائی تابستانی
فدراسیون یهودیان ایرانی روز یکشنبه ۲۳
جون ۱۹۹۱ در محل هتل بوتاونچر و با
شرکت خوانندگان و هنرمندان صاحب نام
که بترتیب اجرا عبارت بودند از فائزه،
قاسم گلی، معین و فتانه برگزار گردید.
مجری برنامه های این جشن بیاد ماندنی
خانم مولود زهتاب بودند و میهمان
افتخاری برنامه آقای حمید شب خیز بودند
که ضمن سخنان خود از سهم یهودیان
ایرانی در پیش برد کار وسائل ارتباط
جمعی سخن گفتند و اظهار داشتند که
موفقیت برنامه تلو یزیونی خود را مرهون
فدراسیون یهودیان ایرانی و هموطنان یهودی
خود میدانند.

استقبال از این برنامه که تا ساعت ۲
بامداد ادامه داشت بحدی بود که علاوه بر
۱۲۰۰ نفر ظرفیت نشسته در سالن، ده ها
نفر دیگر نیز بطور ایستاده در این جشن
شرکت نمودند.

این برنامه نیز به همت سازمان
جشنهای فدراسیون یهودیان ایرانی ترتیب
داده شده و کلیه اعضای این کمیته در
تحقق این گردهمائی متحمل زحمت زیاد
شدند. بویژه آقای الیاس اسفندی، رئیس
کمیته جشنهای فدراسیون که با صرف
وقت و انرژی بسیار زیاد و کوشش بی نظیر
این برنامه را مقرون به موفقیت نمودند.

مراسمی افتتاح شد. مراسم تفیلا ساعت ۹ بامداد آغاز شد و در ساعت ۱۰ آقای دختانیان رئیس هیئت مدیره مجتمع فرهنگی ارتص ضمن خوش آمد به حدود یک‌هزارتن از خانمها و آقایانی که از همه نواحی شهر برای شرکت در مراسم تفیلا و افتتاح هخال مقدس در سالن کنیسا گرد آمده بودند، طی گزارشی گفتند که ساختمان شرقی که جمعاً ۳۵۰۰ فوت مربع مساحت دارد و در دو طبقه بنا شده شامل یک جایگاه هخال مقدس، صحنه بزرگ، اطاق های دفتر برای ربای و کارمند، اطاق کامپیوتر، یک کتابخانه وسیع که میتوان تا حدود بیست هزارجلد کتاب را در آن گرد آورد و انبار می باشد. ایشان ضمناً مژده دادند که یکی از حیاط های جنب محوطه مجتمع فرهنگی پس از تعمیرات و تغییرات لازم بعنوان محل یک کودکستان مورد استفاده قرار میگیرد این کودکستان پایه ای خواهد بود برای یک دبستان و سپس دبیرستان تمام وقت که ایجاد آن در پروژه بزرگ ساختمان جدیدی که نقشه های آن به مقامات شهرداری تسلیم شده و مراحل قانونی خود را برای صدور پروانه طی میکند پیش بینی شده است. پس از آن آقای دکتر سلیمان آقائی، رئیس فدراسیون یهودیان ایرانی ضمن تبریک به اعضا و دست اندرکاران مجتمع فرهنگی ارتص، از سوی کلیه سازمانهای وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی، به خدمتگزاران مجتمع این دستاورد جدید را تبریک گفتند. سپس از یکی از خیرین اجتماع که قبلاً مبلغ قابل توجهی به مجتمع فرهنگی ارتص و سایر موسسات خیریه و فرهنگی و مذهبی لس آنجلس و نیویورک هدیه نموده بودند و در کنیسا حضور داشتند بنام آقای ابراهیم بن داود اسحقیان دعوت شد که ضمن کشیدن پرده جایگاه هخال مقدس را افتتاح کنند. ایشان ضمن انجام این کار کابود قابل توجه دیگری نیز شخصاً به

کنیسا هدیه کردند پس از ادامه تفیلا، مراسم قیدوش و پذیرائی بعمل آمد و جماعت حدود ساعت ۲ بعد ازظهر محوطه مجتمع را ترک نمودند.

کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص:

• چندی پیش بمناسبت روز مادر و مقارن با هفتمین سال فعالیت کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص، اعضا و دوستان مجتمع فرهنگی ارتص و عده زیادی از همکیشان در یک شب نشینی گرد هم آمدند و طی آن ضمن تجلیل از کلیه بانوان عضو کمیته بانوان که در این مدت در کمال صفا و صمیمیت و از خود گذشتگی در راه پیشبرد اهداف کمیته بانوان در بثمر رسانیدن برنامه های مجتمع فرهنگی ارتص خدمت نموده و زحمت کشیده اند، بانوپروین مطلوب بیان را نیز بعنوان مادر نمونه سال انتخاب و معرفی نمودند که لوحه ای به این مناسبت به ایشان تقدیم شد.

• همه ساله در اولین یکشنبه بعد از موعده پسخ، جشنواره ای با شرکت کلیه سازمانهای یهودی در یکی از پارکها و یا کالج های لوس آنجلس تشکیل میشود که هدف از آن نشان دادن سنت ها، آداب و رسوم و فرهنگ و یژه یهودیان از نقاط مختلف آمریکا و جهان است. در جشنواره امسال که با شرکت ۱۴۰ سازمان یهودی برگزار شد، برای اولین بار سه غرفه از یهودیان روسیه، اتیوپی و ایران نیز در آن به چشم میخورد. غرفه یهودیان ایرانی مورد استقبال هزاران هزار تماشاچی و بازدید کننده قرار گرفت که با وجود این که برای اولین بار سازمان بانوان ارت و کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص در این جشنواره شرکت میکردند و جزو ۱۴۰ سازمان شرکت کننده بودند، یکی از سه

جایزه مخصوص جشنواره را از آن خود ساختند و مورد تشویق برگزارکنندگان و مسئولان جشنواره قرار گرفتند.

• کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص در پاسخ به درخواست عده زیادی از بزرگسالان ساکن اطراف مجتمع فرهنگی، با مراجعه به مراجع مسئول آموزش و پرورش ناحیه ولی اقدام به تأسیس کلاسهای زبان انگلیسی بطور رایگان نموده است. این کلاسها همه روزه از ساعت ۹ تا ۱۱/۳۰ بامداد با شرکت بیش از ۶۰ نفر از داوطلبان بطور منظم تشکیل میشود و توسط استادان با تجربه آمریکائی اداره میشود این برنامه مورد استقبال شدید خانمها و آقایان یهودی و حتی غیر یهودی که احتیاج به فراگیری زبان انگلیسی دارند قرار گرفته است.

• کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص همراه یکبار اقدام به برگزاری یک جلسه سخنرانی با شرکت یکی از چهره های معروف و با تجربه در زمینه موضوعات مختلف اجتماعی می نماید که از جمله سخنرانان چند ماه اخیر میتوان از افرادی چون خانم هما سرشار، خانم دکتر فلورا زمردی، خانم دکتر نانا پیرنیا را نام برد. سخنران آینده کمیته بانوان آقای دکتر بهروزان خواهند بود که قرار است در باره مسائل پزشکی در رابطه با خانواده صحبت کنند.

• کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص در ۸ آگوست جلسه نهاری ترتیب داده که با ارکستر همراه خواهد بود و هدیه ورودی آن ۲۵ دلار تعیین شده افراد علاقمند به حضور در این جلسه نهار میتوانند برای رزرو جا با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص - تلفن شماره ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایند.

سازمان زنان یهودی ایرانی



بلد است باین خوشمزگی دست پیچ کند. مادر مادر که موقتاً از شیراز به تهران آمده است تا بقول خود راهی «ارض موعود» شود، عشقش و آرزوی بزرگش رفتن به اورشلیم و باز بقول خودش همجواری با خداست. میگوید: تنها روی تپه های اورشلیم است که خود را با خدا از هرجای دیگر نزدیکتر احساس میکنم.»

زندگی خانوادگی خود را توضیح داده بودند. گوشه ای از سخنان خانم سرشار بقرار زیر است:

«گذشته انگار همین دیروز بود: چهارسال پیش نداری. روی فرش اطاق چهارزانو نشسته ای و مادر بزرگ شکر لای نان میریزد و در دهانت میگذارد. این لقمه های نان و شکر را تنها مادر بزرگ

مراسم معرفی مادر نمونه و زن نمونه سال ۱۹۹۱ در تاریخ ۸ می ۱۹۹۱ با حضور نزدیک به ۴۰۰ نفر برگزار گردید. مادر نمونه سال خانم محبوبه بابک نیا معرفی شدند. ایشان دارای فرزندان هستند که همگی مدارج علمی را پیموده و هریک به مقامی شایسته در رشته خود دست یافته است. علاوه بر این زندگی خود خانم بابک نیا نیز محشون از فداکاریهای پیاپی و پشتیبانی بیدریغ از افراد خانواده خود بوده است.

خانم هما سرشار نیز که از بانوان شایسته جامعه یهودیان ایرانی هستند و دارای تحصیلات دانشگاهی و سابقه خدمات اجتماعی قابل توجهی هستند بعنوان زن نمونه سال ۱۹۹۱ معرفی گردیدند. خانم سرشار طی سخنانی با تشکر از این انتخاب، سخنانی زیر عنوان «حدیث نفس» ایراد کردند که یکی از نوشته های ایشان بود و در آن با قلمی توانا

کانون سالمندان یهودی ایرانی

اعلامیه زیر از سوی کانون سالمندان یهودی ایرانی منتشر گردیده است.

«وجدان بیدار شما نیکوکاران جامعه، همراه با فعالیت های بی دریغ و مستمر اعضاء کانون سالمندان یهودی ایرانی موجب گردید رؤیای دیرینه همگی ما مراحل آغاز را به بهترین وجه ممکنه طی کند، ولی تا تحقق نهائی این آرزو راهی دراز در پیش داریم.

ایمان راسخ داریم که شما افراد خیر و نیکوکار جامعه، حمایت خود را از ما دریغ نداشته و با قبول عضویت کانون سالمندان قوای مادی و معنوی ما را افزایش خواهید داد تا با الطاف الهی و یاری شما عزیزان هرچه زود تر به این هدف مقدس و انسانی نائل گردیم.

باقیمد اینکه روزگاران پیری با عزت و سر بلندی سپری گردد.»

کمیته دوستداران هنر و فرهنگ یهودیان ایرانی

گرفت. اسامی افرادی که این کمیته را یاری میدهند عبارتست از خانم شهناز نصیر، دوشیزه اریست هارونیان و آقایان: ایرج آقاری، هوشنگ نصیر، شفا (دیوید) پزشکی، خان بابا شباتیان، دکتر ایزک یاقانی، مسعود فاریابی، امیر عمرانی، پرویز نفاس، پرهام سرودی، مهندس ابراهیم خانزاده.

فدراسیون یهودیان ایرانی برای این گروه از یاران خود آرزوی موفقیت نموده از کلیه همکیشان عزیز درخواست دارد که در صورت تمایل برای همکاری با این کمیته با آقای الیاس فارابی - تلفن ۵۴۴۸ - ۹۰۵ (۸۱۸) و یا دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل فرمایند.

کمیته دوستداران هنر و فرهنگ یهودیان ایرانی با همت گروهی از خدمتگزاران و علاقمندان به اشاعه مبانی فرهنگی یهودیان ایرانی در میان خانواده ها و جوانان ساکن این دیار موجودیت خود را رسماً اعلام نمود این گروه که به همت آقای الیاس فاریابی و یاران ایشان که اسامی آنها ذیلاً اعلام شده نزدیک به سه سال قبل اقدام به تشکیل میهمانیهای خانوادگی نمودند که ضمن آن جوانان به شعرخوانی تشویق شده و نیز نمایشنامه هائی با همکاری افراد علاقمند بویژه جوانان به اجرا درآمده و افرادی که با موسیقی آشنائی داشته اند نیز این فرصت را یافته اند تا هنر خود را ارائه دهند.

اخیراً پانزدهمین گرد همائی این گروه با حضور نزدیک به ۱۶۰ نفر تشکیل گردید که مورد استقبال خانواده ها و جوانان قرار

جنگل احداث شده توسط یهودیان ایرانی



از این بابت نمایندگان صندوق ملی یهود تقدیرنامه برای جامعه یهودیان ایرانی ارسال داشته اند که بوسیله آقای مهندس ابراهیم یاحید به جامعه ما تقدیم گردیده است.

هر فرد یا سازمانی از این بابت مبلغ ۵۰۰۰ دلار به صندوق ملی یهود کمک نماید، بنام او یا سازمان یاری دهنده یک پلاک در مدخل پارک نصب خواهد شد. علاقمندان میتوانند با آقای مهندس یاحید در دفتر نصح اسرائیل تماس حاصل فرمایند.

ایرانی در قسمتی از پارک جنگلی بنام استقلال آمریکا در اسرائیل نصب گردید (عکس بالا).

با کمک کلیه سازمانها و یکایک یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا تابلوی جنگل احداث شده به همت یهودیان

سازمان هداسا - گروه حیفا

در گذشتگان



سلیم پیری
ناصر کوشکی
منصور دقیقیان
بیژن منتخب
ابراهیم کدخدازاده
مراد آشورزاده
شهرزاد خاورانی - الداد
سارا اسحاقیان - شوق
گلین اسفندی
گلپهار نظریان
گرچی پوراتحاد

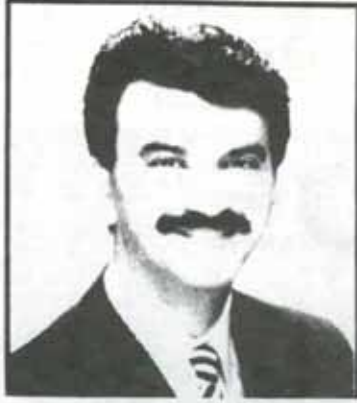
مدل ۱۹۹ به قرعه گذاشته شد که به برنده خوش شانس آن آقای جکوب نجات حثیم تقدیم شد و ایشان بمنظور کمک به بخش سرطان بیمارستان هداسا چکی بمبلغ سه هزار دلار به گروه هدیه کردند.

میهمانی نهار این گروه در تاریخ دهم جولای ۱۹۹۱ با برنامه های متنوع در سالن المپیک کالکشن برگزار گردید. سخنران این گردهمایی آقای صیون ابراهیمی بودند که طی سخنان خود، بانوان جامعه را به همکاری و یاری هداسا دعوت نمودند. گروه حیفا هداسا از تمام دوستان عزیزیکه با شرکت خود در این ضیافت از هدقهای مقدس این گروه پشتیبانی بعمل آورده اند سپاسگزاری مینماید.

گرد هم آئی گروه حیفا هداسا در تاریخ ۱۸ آگوست ۱۹۹۱ با شرکت هنرمند عزیز مارتیک در المپیک کالکشن برگزار خواهد شد برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای ۵۷۰۵-۴۷۴ و ۲۲۷۱-۸۲۰ تماس حاصل فرمایند.

در تاریخ چهارم ماه می ۱۹۹۱ کنفرانس منطقه ای هداسا در پالم اسپرینگ کالیفرنیا با شرکت عده کثیری از تمام گروه های وابسته به هداسا و همچنین هفت نفر از اعضای هیئت مدیره گروه حیفا تشکیل شد. در طول چهارروز کنفرانس طی سخنرانیهایی متعددی در مورد مسائل اجتماعی و اینکه چگونه میتوان به نیازها و احتیاجات روز افزون بیمارستان و دانشگاه هداسا کمک کرد اظهار نظر شد. کنفرانس در روز هفتم ماه می خاتمه یافت و اعلام شد کنفرانس سال آینده در شهر لاهو یا در کالیفرنیا تشکیل خواهد شد.

شب نشینی سالیانه هداسا در تاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۹۱ با شرکت جمع کثیری از دوستاران هداسا در هتل بورلی هیلتون در بورلی هیلز با موفقیت بسیار برگزار گردید. در این ضیافت گذشته از برنامه های متنوع که برای میهمانان عزیز در نظر گرفته شده بود یک عدد انومیل دوچ شادو



Real Estate Broker
شهار بان

نماینده گان فروش در شعبه

Orange County



President

مهندس میر سیاسی

نماینده گان فروش در دفتر مرکزی

Encino

● وام مسکن

● وام کاندومینیوم

● وام زمین

● وام آپارتمان بیلدینگ

● وام پروژه های ساختمانی

● وام هتل و متل



شکوه دکمه چی



فاطمه فاضی نور



شیرین لاریجانی



سعید کشاورز



گیتی لاریجانی



دکتر سیکارودی



حسن آل صفر



شهن خوسه گیر

(714) 851-1700

2082 BUSINESS CTR. DR., SUITE 185
IRVINE, CA 92715

Licensed Broker

(818) 905-8393

16661 VENTURA BLVD., SUITE 204
ENCINO, CA 91436

روپال مد ROYAL MODE



نماینده رسمی
شیک ترین کت و شلوار دنیا

TED LAPIDUS

دوخت فرانسه و ایتالیا
و کفش های ایتالیائی
ROSSINI

نشانی در داون تاون

۸۳۱ خیابان لوس آنجلس
تلفن ۹۹۰۷-۶۲۳ (۲۱۳)

از حراج سالانه ما استفاده فرمائید

بامدیریت موسی آقائی

فرام ایتالی

FROM ITALY

نامی بایش از ۲۰ سال اطمینان



شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلیه لوازم اطاق خواب، انواع میز و صندلی ناهار خوری، بوفه مدرن و استیل واردکننده مستقیم میل های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناس ترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را درجای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود



FROM ITALY

615 N. Western Ave.
Los Angeles, CA 90004
(213) 466-6911

ازنمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و
بهترین هارا ارزانتر بخرید

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت

LAW OFFICES OF
KOOROSH BANAYAN



دفتر حقوقی

کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم ،
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

|(213) 629-0200|

315 West 9th Street, Suite 701, Los Angeles, CA 90015 دان تلوں

Design: Saeed Siadat

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
BEVERLY HILLS, CA
PERMIT NO. 236

ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048

SHOFAR